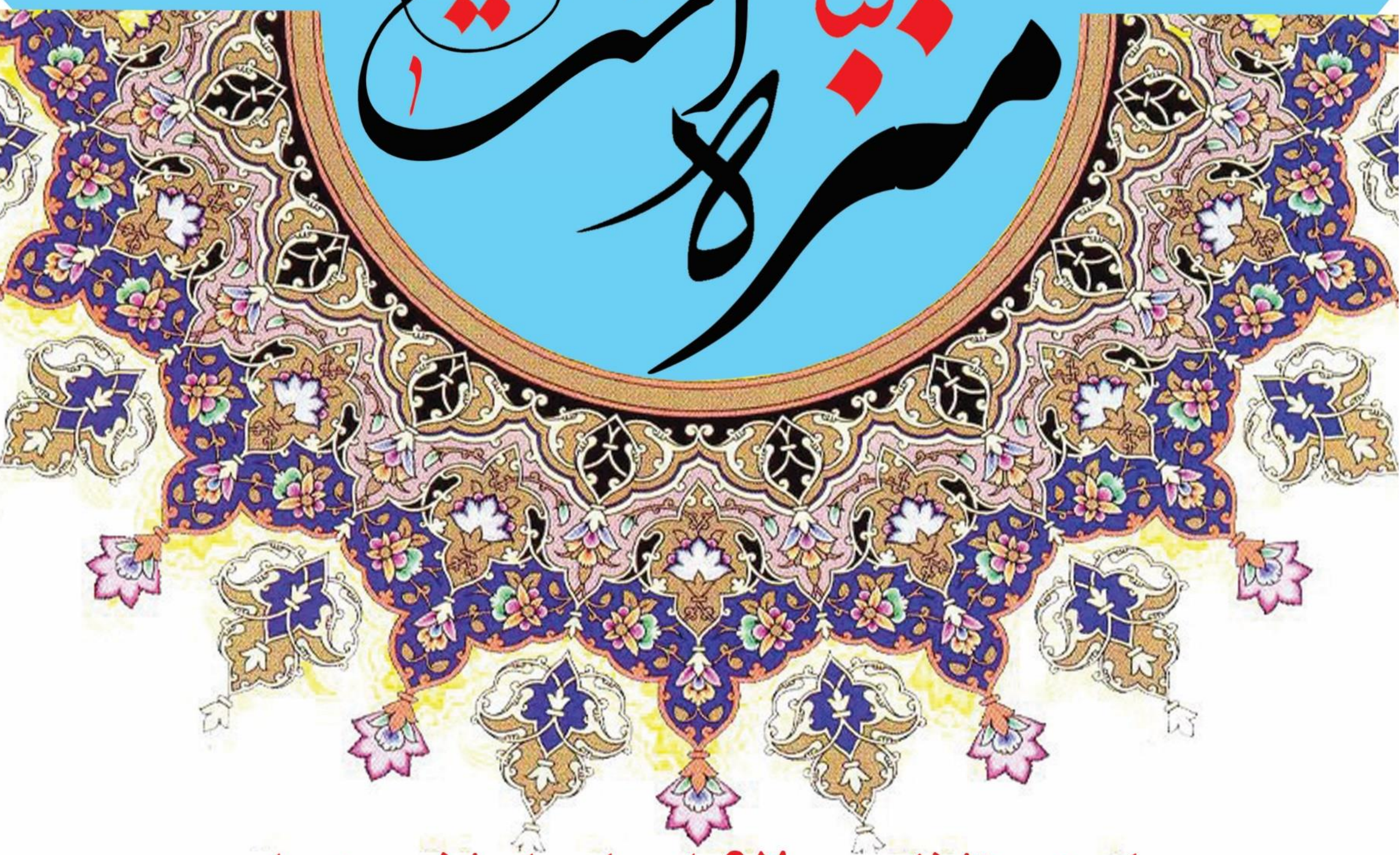
کلام خدا منزه است



پاسخ عقلانی به ۹۲ ادعای اسلام ستیزان در خصوص وجود تناقض در بین آیات قرآن

تالیف و تحقیق:
مراد یوسفی



منزّه است کلام خدا...

پاسخ به ۹۲ ادعای اسلام ستیزان

در خصوص وجود تناقض در بین آیات قرآن

فهرست مطالب

مقدمه:

سال آخر دانشگاه... یکی از دوستانم گفت، فلانی، مقاله ای به بنده داده اند تحت عنوان «تناقضات قرآنی»! گویا در بین آیات قرآن تناقضاتی وجود دارد و منتقدان اسلام آنها را کنار یکدیگر جمع کرده اند...

بسیار تعجب کردم! قرآن و تناقض! مگر این کلام از جانب خداوند آسمانها و زمین نیامده است؟ چطور ممکن است کسی که تمام کائنات را در اختیار دارد از آوردن یک کتاب صحیح عاجز باشد!

لذا سعی کردم با آن دانشجوی مدعی گفت و گو داشته باشم... بعد از تلاش فراوان، این مباحثه انجام شد... اما بحث تناقضات پیش نیامد و در مورد مسائل دیگری به گفت و گو پرداختیم...

به هرحال، همین ماجرا موجب شد، بنده با موضوعی بنام «تناقضات قرآنی» آشنا شوم... بعدها مطالعات اندکی نیز در این زمینه انجام دادم و همانگونه که قلبم می گفت، امکان ندارد کلام خالق کائنات دارای اشکال باشد... قایق قوه ی استدلالم نیز، در ساحل آرامش و آسودگی ماوی گرفت...

در این سالها خداوند متعال توفیق عطا کرد و کتاب هایی در دفاع از اسلام مبارک نوشتم، اما سراغ مبحث تناقضات قرآنی نرفته بودم، و بعد از سالها لطف ایزد شامل حال این بنده اش شد و موفق شدم با بضاعت علمی اندکی که دارم، این شبهات را پاسخ دهم.

***

قبل از اینکه، یک تحلیل کوتاه بر محتویات کتاب داشته باشم، دوست دارم درد دل خود را برای دو گروه از جوانان باز گو نمایم:

نخست جوانان مسلمان:

برادران و خواهران عزیزم، ای فرزندان امت رســـــــول الله(صلی الله علیه وسلم)...

می دانم، کم نیستند جوانان مومنی که مانند دوران دانشجویی بنده، به محض شنیدن شبهات و اشکالات مطرح شده، قضاوت نمی کنند و به ایمان موجود در قلب های شان رجوع می نمایند، اما «سپر ایمان» به تقویت نیاز دارد و هرگز تصور نفرمایید با عطر ایمان می توانید به صورت کامل، در برابر موج الحاد و بی دینی بایستید... لذا «عطر ایمان»، به «جوهر علم» نیز نیاز دارد و باید در حد توان به علم آموزی در این زمینه بپردازید...

خیر عزیزان، منظور بنده این نیست درس و تکلیف و دعوتِ دینی خود را رها کنید و فقط به مقوله ی شبهات بپزدارید...بلکه می گویم، اگر شبهه ای در قلب شما ایجاد شد(یا ایجاد کردند)، همراه با بیرون راندن آن به وسیله ی نیروی ایمان، از افراد متخصص در این حوزه نیز سوال بفرمایید، یا پاسخ این شبهه را در کتابها و مقالات منتشر شده نیز بخوانید... تا این ویروس، دیگر نتواند به قلب های شما وارد شود.

پیام دومم برای جوانانی است که باور خود را از دست داده اند و هیچ اعتقادی به اسلام ندارند:

بزرگواران...

نمی دانم چگونه شما را خطاب نمایم، چون مطمئنم با دیده ی نفرت به این کلمات نگاه می کنید... می دانم درجه ی دقت خود را بالا برده اید، تا ضعفی در لابلای سخنانم بیابید...

ولی قبل از هر چیز می خواهم یک مثال برایتان ذکر کنم، پدر و مادر دلسوزی را در نظر بگیرید که نصیحت های نادرستی را بسیار دلسوزانه به فرزندشان می گویند... آن فرزند هم بسیار فهمیده است... می داند نصیحت های پدر و مادرش نادرست است، اما به آن همه دلسوزی احترام می گذارد، و هر بار به حرف های شان گوش می دهد (ولو آنکه به آنها عمل نکند)...

حال تصور کنید، من آن برادر دلسوز برای شما هستم، حرف هایم از دید شما کلاً نادرست است، ولی دلسوزانه که هستند؟

لذا از شما می خواهم (حداقل) بخاطر دلسوزی هایم به بنده گوش فرا دهید و به سخنانم فکر کنید...

عزیزانم، باور کنید خطا کرده اید، به آن روزی فکر کنید که اولین نقد اسلام را شنیدید... خودتان می دانید و مطمئنم یادتان مانده منظورم چیست... آیا می دانید همان روز باید تحقیق می کردید، ولی این کار را نکردید و بیخیال شدید...؟

می دانم الان اهل مطالعه هستید و تحقیق می کنید، ولی آیا یکبار به آن کوچه ی سابق بازگشته اید و آن نقدهای اول را از زاویه ی دیدِ دیگری، بررسی کرده اید؟

آیا یک ذره، حس خویشاوندی شما نسبت به روزهایی که اهل دین بودید باقی مانده است؟ اگر آری...آیا به احترام این حس هم که شده، نمی آیید کمی بیشتر در مورد اسلام مطالعه کنید؟

می دانم عده ای از شما به حرف هایم می خندید، ولی خدای عالم شاهد است، در حین نوشتن این کتاب - وقت پاسخگویی به یکی از تناقض ها- گریه کردم... گریه برای از دست دادن شما، گریه برای اینکه بخاطر این موارد ساده و پیش پا افتاده به عقیده و ایمان تان پشت کرده

اید... گریه برای روز خطرناکی که همه ی انسانها از یکدیگر جدا می شوند... جدایی واقعی آن روز است، نه جدا شدن معشوق ها و محبوب ها از یکدیگر...

بزرگواران: من شما را نمیشناسم، نویسنده ای هستم که مطالبم را می نویسم و منتشر می نمایم، ولی دوستانه به شما می گویم تنفر از اشتباهات مسلمانها شما را به تنفر از اسلام کشاند، دوستانه می گویم، گوش دادن به شبهات و عدم توجه به پاسخ شبهات شما را به اینجا کشاند... خطا کردید عزیزان...

شما که در دنیای ناباوری یادگرفته اید شکاک باشید، کمی به دنیای ناباوری هم شک کنید، کمی به مسیری که شما را به اینجا رسانده است هم فکر کنید... چند درصد احتمال بدهید اشتباه کرده باشید...

***

اما چند سطر کوتاه در مورد کتاب **"منزه است کلام خدا"** :

۱ بسیاری از مخاطبان بزرگوار می دانند، نزد بنده «ساده نویسی» و «خلاصه نویسی» یک اصل است، لذا آنچه به عنوان پاسخ نوشته ام، تمام مطالب موجود نیست و افرادی که اهل تحقیق هستند و می خواهند مطالب بیشتری در این زمینه بخوانند، می توانند به تفاسیر و کتاب های علوم قرآنی مراجعه نمایند...

۲. برخی از شبهات این کتاب را در مجموعه کتاب های الحاد نوین، باتلاق رنگین پاسخ داده ام؛ ولی چون می خواستم این مجموعه کامل باشد.. مجبور بوده ام خلاصه ای از پاسخ های قبلا نوشته شده را در اینجا هم درج نمایم.

۳. در پایانِ هر پاسخ، قسمتی وجود دارد به نام کلام آخر... در این بخش، تلاش نموده ام شبهه ی مخالفان را دور بزنم و با اشرافِ بر موضوع بگویم، اگر چنین مضمونی در قرآن وجود داشت، می توانستند بگویند تناقض ایجاد شده است، نه آنچه الان وجود دارد... این قسمت به درک بیشتر موضوعات کمک می کند.

٤. تلاش نموده ام، «ادب گفت و گو» را در تمام پاسخ ها اعمال نمایم، و عبارت هایی چون «اسلام ستیز»، «شبهه افکن»، «تناقض جو» و ... را در معنای واقعی خود بکار برده ام، نه بصورت کنایه.. اسلام ستیز یعنی کسی که در حال دشمنی با آن است.

-ضمن اینکه منظور بنده از این عبارات هم افرادی بوده که واقعا اسلام ستیز هستند، نه جوانانی که با این پرسش ها مواجه شده اند و آنها را مطرح می نمایند.

٥. حتما یک بار کتاب را بخوانید... اگر عمیق هم نخواندید، به صورت اجمالی مطالب را دنبال کنید تا وقتی با چنین شبهاتی مواجه شدید، بدانید پاسخ در این کتاب وجود دارد و آن موقع مراجعه نمایید.

٦. بسیاری از این شبهات پر تکرار هستند، لذا مطالعه و فهم آنها به شما کمک می کند معلومات زیادی در زمینه ی رد الحاد کسب نمایید.

۷. چون این نسخه، الکترونیکی است و مستقیم از سیستم نویسنده منتشر می شود، هنوز اصول نگارشی به صورت کامل بر آن اعمال نشده است (نیم فاصله ها و...)

۸. شاید این شبهات در جاهای دیگر عنوان یا تیتر دیگری داشته باشند... لذا اگر در جایی دیگر تناقضاتی دیدید که در فهرست این کتاب وجود ندارد، به محتوای شبهات توجه فرمایید.

۹. در این کتاب به ۹۲ ادعای آنها مبنی بر وجود تناقض در قرآن پاسخ داده شده است، اما بعید نیست، موارد دیگری هم وجود داشته باشد و بنده از آنها بی اطلاع باشم... ولی مطمئن باشید اگر این کتاب را بخوانید با شگرد اسلام ستیزان در تناقض جویی آشنا خواهید شد و من بعد به راحتی می توانید این نوع شبهات را پاسخ دهید... (یا به دو زمان متفاوت اشاره شده است، یا آیه منظور دیگری دارد، یا قیدی در آیه وجود دارد که شبهه را برطرف می کند و...) لذا اگر روزی شخصی موارد دیگری برای شما آورد، بدانید ماجرا از چه قرار است... و کافیست روی هر دو آیه مطالعه و تحقیق انجام دهید تا نادرستی ادعای مطرح شده، آشکار گردد.

۱۰ هر نقصی در پاسخ ها وجود داشت، به خاطر ضعف علمی بنده ی حقیر است. و هر استدلال جالب و پر قدرتی که در این کتاب دیدید به دلیل قدرت منطق اسلام است.

۱۱.

خواهران و برادران عزیزم، جهت استفاده ی «هر چه سریعتر» و «هرچه بیشترِ» جوانان، ابتدا نسخه ی الکترونیکی کتاب را منتشر می نماییم و امیدوارم تمام کتاب خانه های اینترنتی آن را نشر نمایند(چون واقعاً موضوع حساسی است). ولی حق «چاپ» و «تکثیر» این اثر، برای نویسنده محفوظ است و کسی حق ندارد آن را چاپ کند.

دعا کنید ان شاء الله به زودی بتوانیم آن را چاپ کنیم...

۱۲. خداوند متعال این زحمت ناچیز را از ما(نویسنده، حامیان، منتشر کنندگان و...) بپذیرد، و به وسیله ی مهربانی و عفو خود زمینه ای فراهم نماید، روز قیامت قرآن کریم شافع ما باشد... اللهم آمین

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

مراد یوسفی

بهار ۱۳۹۹ هجری شمسی

۱. حسابرسی الله (سبحانه و تعالی)

شبهه:

(سوره ۴ آیه ۱۱-۱۲) و (سوره ۴ آیه ۱۷۶) در مورد قوانین وراثت صحبت میکند. اگر یک مرد فوت شود، و از او سه دختر و دو والد و یک همسر باقی بماند؛ دختران ۲/۳ سهم، والد ها ۱/۳ سهم (هردو بر اساس سوره ۴ آیه ۱۱) و همسر ۱/۸ سهم (بر اساس سوره ۴ آیه ۱۲) از ارث را دریافت میکند که از میزان ارث بیشتر میشود

پاسخ:

الف)

ابتدا این چند خط را بخوانید ان شاء اللّٰه:

در زمان های قدیم، خشک سالی وحشتناکی بوجود آمد و مردم دچار قحطی و گرسنگی شدند... شرایط سختی بود.. هر کسی تلاش میکرد برای زن و بچه اش آذوقه تهیه نماید... اما آذوقه ها هم در حال اتمام بود... روز به روز بر این فشار افزوده می شد... در یکی از همین روزهای سخت... ٢٤ نفر از مردان یک روستا تصمیم می گیرند برای کسب آذوقه به سرزمین های دیگر بروند... بعد از چند روز پیاده روی، به آسیاب کهنه ای می رسند... آسیابی بزرگ که مرد مهربانی در آنجا کار می کند...آنها شرایط پیش آمده را برای آسیابان توضیح می دهند... مرد مهربان بسیار متاثر می شود و به گرمی از آنها پذیرایی می کند و می گوید اشکالی ندارد برادرانم شرایط شما را درک می کنم... فقط وضعیت خودم تعریفی

چندانی ندارد و نهایتاً می توانید دو روز در اینجا کار کنید، من هم در حد توان به شما آرد می دهم، سپس آن را در بین خود تقسیم کنید... آن ۲٤ مرد از روی ناچاری شروع می کنند به کار کردن...

روز اول آسیابان، ۲۷ کیلو آرد به آنها می دهد با خوشحالی می گویند کم است ولی از شما ممنونیم، آن را نگه می داریم و سعی می کنیم در آسیاب های دیگر هم آرد بدست بیاوریم...

بعداز یک روز کاری طاقت فرسا...شب وقتی می خواهند بخواهند صدای در را می شنوند... شخصی دارد در می زند؟ وقتی آسیابان در را باز می کند... می بیند سه مرد دیگر آمده اند و از قحطی و گرسنگی گلایه می کنند... به آسیابان التماس می کنند به آنها کار بدهد... آسیابان هم می گوید اشکالی ندارد... ۲٤ نفر دیگر آمده اند، شما سه نفر هم به آنها ملحق شوید...روز دوم، ۲۷ نفر کار می کنند و زحمت زیادی می کشند... اما آسیابان به دلیل کمبود فراوان فقط می تواند ۲٤ کیلو آرد به آنها بدهد... آنها هم، شکر گزار خدا می شوند و می گویند هر چه باشد قبول داریم...

روز سوم، همه ی باید بروند؛ اما قبل از رفتن آردها را تقسیم می کنند...

حساب روز اول این است(۲۷ کیلو آرد تقسیم بر ۲٤ سهم):

$$\frac{۲۷}{۲٤} = ۱.۱۲۵$$

هر نفر یک کیلو و ۱۲۵ گرم

و حساب روز دوم هم این است (۲٤ کیلو آرد تقسیم بر ۲۷ سهم):

$$\frac{۲۴}{۲۷} = .۸۸$$

هر کدام ۸۸ گرم برمیدارند و خداوند متعال را شکر می کنند.

برادران و خواهران عزیزم، این داستان واقعی نیست و فقط جهت آمادگی اذهان شما عزیزان آن را نوشتم، تا بدانید اگر سهم (تعداد نفرات=سهم) از میزان مال(میزان آرد) بیشتر شد، یا میزان مال از سهم بیشتر شد... چکار باید بکنیم...

حال یک نکته ی دیگر به مثال مان می افزاییم... تصور کنید، آسیابان می گوید، شما ۲۴ نفر می توانید بروید، ولی آن سه نفر باقی بمانند... آن سه نفر چون با آسیابان تنها مانده اند، برایش درد دل می کنند و می گویند که نیازهایشان در زندگی مانند هم نیست... یکی فرزندان بیشتری دارد، دیگری کمتر و...

آسیابان هم می گوید امروز (روز سوم) با بنده کار کنید و به نسبت نیازتان برایتان سهم تعیین می کنم...

به مرد شماره یک که خیلی نیازمند است، می گوید ۲/۳= دو سوِم آرد را بردار (از سه سهم دو سهم)

به مرد شماره ۲ و شماره ۳ می گوید شما هر کدام ۱/۶= یک ششِم آرد را بردارید (از شش سهم، یک سهم)

و در نهایت می گوید، اشکالی ندارد در روز سوم، برای خودم ۱/۸ =یک هشتمِ آرد را برمیدارم. (از هشت سهم، یک سهم)شب آرد را می آورد... تا در بین آنها تقسیم انجام دهد... چون نسبت ها کمی پیچیده است ابتدا یک مخرج مشترک می گیرد...

$$\frac{۱}{۸}+\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۶}+\frac{۲}{۳}=\frac{۳+۴+۴+۱۶}{۲۴}=\frac{۲۷}{۲۴}$$

اگر احیاناً اعداد به هم خورد...من فارسی آن را برایتان می نویسم، شما خود روی کاغذ بنویسید :(دو بر سه+یک بر شش+یک بر شش+یک بر هشت= (شانزده+چهار+چهار+سه) بر بیست چهار= (که می شود بیست و هفت بر بیست و چهار)حاصل جمع فوق می شود، بیست و هفت/بیست و چهارم... یعنی از ۲۴ واحد مال (در اینجا کیلو آرد)، باید ۲۷ سهم پرداخت شود... (در بالا حساب کردیم، میشد ۰/۸۸ کیلو)

حال دوباره به معادله ی فارسی شده ی بالا نگاه کنید، در یکی از پرانتزها نوشته ام: شانزده+چهار+چهار+سه... این همان میزان سهم هاست به بیانی دیگر... یعنی مرد شماره یک، از میزان کل آرد آن روز... ۱۶ سهم دارد... مرد دو و سه، چهار ۴ سهم... و آسیابان ۳ سهم...

گفتیم هر سهم چند است؟ ۰/۸۸ کیلو..

۱۴٫۰۸=۸۸/۰×۱۶

۳٫۵۲=۸۸/۰×۴

۳٫۵۲=۸۸/۰×۴

۲٫۶۴=۸۸/۰×۳

اگر حاصل این ضرب ها را حساب کنید تقریبا ۲۴ می شود، البته کاملا دقیق است، ولی چون اعداد را به صورت خلاصه نوشته ایم و از ادامه ی اعشار صرف نظر کرده ایم اینگونه شده است.

ب)

حال به اصل شبهه باز می گردیم، اسلام ستیزان می گویند: قرآن دچار اشتباه محاسباتی شده است...

پاسخ:

خیر هیچ اشتباهی رخ نداده است... و شرایط آن را در قالب مثال آسیابان و کارگرها توضیح دادیم... اگر توجه نموده باشید در فرض دومِ مثال عمدا از این اعداد استفاده کردیم، تا وقتی به شبهه می پردازیم مساله حل شده باشد...

سه دختر= ۲/۳ (دو سومِ) ارث

پدر و مادر شخص متوفی =هر کدام ۱/۳ (یک سومِ) ارث

و همسرش =۱/۸ (یک هشتمِ) ارث

دوباره مساله را شرح نمیدهیم و در قسمت الف موجود است... کاری که باید بکنیم این است که ٢٤ واحد مال را بر ٢٧ سهم تقسیم کنیم...

مثلا اگر ٢٤ میلیون تومان باشد...

-دخترها: ١٤،٠٨ میلیون

-پدر: ٣،٥٢ میلیون

-مادر: ٣،٥٢ میلیون

-همسرش: ٢،٦٤ میلیون

ج)

اسلام ستیزان به این قسمت اشکال وارد می کنند، که چرا ۲٤/۲٤م نشده... و ۲٤ واحد مال بر ۲۷ قسمت تقسیم شده است... یعنی به جای اینکه هر سهم ۱ باشد، چرا ۰/۸۸ است؟

می گوییم، والله اعلم، اگر این اعداد(یک هشتم، دو سوم، یک سوم) دستکاری میشدند، حق یکی از ورثه ها خورده میشد... دستکاری به معنای کم یا زیاد کردن یکی از اعداد است... ولی خداوند متعال، این را نمی خواهد.

یا می گویند، چرا خداوند سهم ها را طوری تعیین نمی کرد، که این گونه نشود؟

می گوییم، چون این گونه صلاح دیده که برای فلان ورثه فلان سهم وجود داشته باشد... مطمئن باشید خداوند اگر میخواست تمام اعداد را طوری تنظیم میکرد... که یک بچه ی کوچک هم بتواند حسابش کند... ولی الله متعال چنان دقتی به خرج داده که این پیچیدگی ها ظاهر شده است... این موارد نشان از دقت است نه اشکال...

د)

در اشکال دیگری می گویند، عملی که شما انجام میدهید... مخرج مشترک گرفتن (که در اصطلاح فقهی به آن «عول» گفته می شود)، چرا در خود قرآن بیان نشده؟ و شما می آیید آن را اعمال می کنید؟

می گوییم چون قرآن فقط کلیات را بیان فرموده و این عمل یک عرف قرآنی است... مثلا در قرآن فرموده نماز بخوانید، اما این که نماز ها چند رکعتی باشند یا اذان چگونه باشد...در احادیث بیان شده است... یا برای

برخی از مواردی که در احادیث هم وجود ندارد، خداوند متعال دست افراد مفتی و اهل علم را باز گذاشته، تا با رعایت اصول و ضوابط اسلام، فتوا صادر کنند.

عدالت در روح اسلام وجود دارد و همین مجوزی برای انجام عمل عول است، تا سهام بصورت عادلانه تقسیم شود.

ر)

حالت دیگری هم وجود دارد(که در متن شبهه هم بیان شده است). آن هم وقتی است که صورت از مخرج کوچکتر می شود... در آنجا هم طبق همین روش پیش می رویم، ولی عدد سهم از یک بزرگتر می شود... مثال آسیابان را به یاد بیاورید در یکی از حالت ها این گونه بود... چون مطالب واضح است، و فقط باید جایگذاری انجام دهیم از تکرار پرهیز می کنیم...(نسبت سهام را حساب می کنیم، عددی که بدست می آید از یک بیشتر می شود، همان را ضریدر میزان سهم هر فرد می کنیم) مهم آن است کلیت موضع را یاد گرفته باشیم... کسی که مطالب نوشته شده را متوجه شده باشد، قسمت دوم را نیز به راحتی حل می کند(ان شاء الله).

***

۲. چند فرشته نزد مریم (ع)

شبهه:

وقتی قرآن در مورد باردار شدن مریم و میلاد مسیح در (سوره ۳ آیه ٤٢ و ٤٥) راجع به چندین فرشته صحبت میکند اما در (سوره ۱۹ آیه ۱۷-۲۱) تنها از یک فرشته صحبت میکند.

پاسخ:

الف)

چندین فرشته صحبت می کنند:

وإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿آل عمران/٤٢﴾

و هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر زنان جهان برتری داده است.

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿ آل عمران/ ٤٥﴾

[به یاد آور] هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه و نشانه‌ای از سوی خویش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است، او که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقرّبان است.

ب)

یک فرشته صحبت می کند:

فاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا
﴿١٧﴾ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَـٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾ قَالَ إِنَّمَا أَنَا
رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾ قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ
يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿٢٠﴾ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ
وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿مريم/ ١٧-٢١﴾

آن‌گاه دور از دیگران، برای خود پرده‌ای قرار داد. پس ما روح [الامین] خود، [جبرئیل] را به سوی او فرستادیم که به شکل انسانی خوش اندام بر او نمایان شد. (١٧) [مریم به او] گفت: «من از تو به [خدای] رحمان پناه می‌برم، اگر پرهیزکاری [از من دور شو]!» (١٨) [فرشته] گفت: «همانا من فرستاده‌ی پروردگار توام، [و آمده‌ام] تا پسری پاکیزه به تو ببخشم.» (١٩) [مریم] گفت: «چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد؟ در حالی که دست هیچ بشری به من نرسیده است، و بدکاره هم نبوده‌ام؟» (٢٠) [فرشته] گفت: چنین است! [ولی] پروردگارت فرمود: این کار بر من آسان است و برای این [است] که او را برای مردم نشانه‌ای [از قدرت خود] و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم، و این کاری است شدنی و قطعی.» (٢١)

ج)

تناقضی وجود ندارد!

١.آیات قسمت «الف» را به دقت بخوانید، خداوند فرموده چند فرشته آمدند تا به او بگویند:

-خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته است.

-خداوند تو را «بشارت می دهد» که فرزندی «خواهی داشت» بنام مسیح.

۲. اما در قسمت «ب»، حضرت جبرئیل (ع) می فرماید من «آمده ام پسری به تو ببخشم»...

۳. درست است که در قسمت «الف»، از چند فرشته صحبت شده و در قسمت «ب» از یک فرشته...ولی اگر به خلاصه ی پیامها نگاه کنید، همه چیز واضح است... و برایتان مشخص می شود زمان این دو واقعه با یکدیگر تفاوت دارد... در قسمت اول فرشتگان می گویند، خواهی داشت (در آینده)... در آیه ی دوم می فرماید آمده به تو ببخشم (الان)...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که قرآن کریم می فرمود در همان زمان و همان مکان و همان شرایط، «یک فرشته» این را گفت و در همان زمان و همان مکان و همان شرایط «چند فرشته» این را گفتند...آیا اینطور است؟ خیر... این طور نیست و مشاهده فرمودید زمان ها و نوع خبرشان دارای تفاوت هایی است. (آیه ی اول، مربوط به مرحله جلو تر است)

***

۳. اختلافات عددی/قسمت اول(روزهای خدا)

شبهه:

آیا روزهای الله برابر ۱۰۰۰ روز بشر است(سوره ۲۲ آیه ٤٧، سوره ۳۲ آیه ۵) یا برابر ۵۰۰۰۰ روز بشر است (سوره ۷۰ آیه ٤) ؟

پاسخ:

الف)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُۥ وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿حج/٤٧﴾

و [کافران] از تو می‌خواهند که در عذاب شتاب ورزی، و خداوند هرگز از وعده‌ی خود تخلف نمی‌کند. و یک روز نزد پروردگارت، همانند هزار سال [از سال‌هایی] است که شما می‌شمرید.

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿سجده/٥﴾

[خداوند] امر [این جهان] را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که می‌شمرید، [نظام این عالم برچیده می‌شود و] به سوی او بالا می‌رود.

ب)

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿معارج/٤﴾

فرشتگان و روح، در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوی او بالا می‌روند.

ج)

تناقضی وجود ندارد!

۱. آیه ی اول در مورد «عذاب دنیوی» است! که می فرماید خداوند مانند شما عجله ندارد، یک روز خداوند مانند ۱۰۰۰ سال نزد شماست

۲. آیه ی دوم در مورد «تدبیر خداوند» است! می فرماید این تدبیر ها در روزی که به زمان دنیایی شما می شود ۱۰۰۰ سال نزد خداوند باز می گردد

۳. اما آیه ی سوم اصلا موضوعش خیلی متفاوت است و در مورد «عروج فرشتگان» در وقت قیامت است که در یک روز بالا می روند روزی که مقدارش به حساب دنیایی ما می شود، ۵۰ هزار سال.

*شما در بین این سه آیه تناقضی دیدید! وقتی «موضوعات متفاوت» است، چرا باید فکر کنیم یک بار خداوند روز نزد خود را ۱۰۰۰ سال می داند و بار دیگر ۵۰ هزار سال!

٤. اگر با این رویه به جهان نگاه کنیم، دنیا پر از تناقض می شود! تصور کنید شخصی می گوید:

از شرکتی که برای آن کار می کنم ۱۰۰ هزار تومان «حقوق» می گیرم، و زمانی که تدریس می کنم ۲۰۰ هزار تومان «حقوق» دریافت می کنم! حال شخصی کلمه «حقوق» را در هر دو جمله ببیند و بگوید این تناقض است! آخرش شما ۱۰۰ هزار تومان«حقوق» می گیری یا ۲۰۰ هزار

تومان! غافل از این که حقوق این شخص از دو جای مختلف تامین می شود و تناقضی وجود ندارد...

شبهه ی مورد نظر نیز دقیقا همین گونه است! و تا عبارت «روز های پروردگار» را در قرآن دیده اند، تصور کرده اند تناقضی وجود دارد... و برای «یک امر واحد» در جایی از قرآن فرموده هزار سال و در جایی دیگر فرموده پنجاه هزار سال! ولی همانگونه که عرض شد این اشتباه است، و باید به جزئیات آیات هم نگاه کنیم...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که قرآن کریم بدون بیان جزئیات در یک جا می فرمود، روزهای خداوند نزد شما (در «همه ی حالت ها») ۱۰۰۰ سال است... و در جایی دیگر می فرمود روزهای خداوند نزد شما «۵۰ هزار سال» است... ولی آیا چنین است؟ خیر...

***

۴. اختلافات عددی/قسمت دوم(چند باغ در بهشت)

شبهه:

چند باغ در بهشت وجود دارد؟ یک (سوره ۳۹ آیه ۷۳، سوره ۴۱ آیه ۳۰، سوره ۵۷ آیه ۲۱، سوره ۷۹ آیه ۴۱) یا زیادتر (سوره ۱۸ آیه ۳۱، سوره ۲۲ آیه ۲۳، سوره ۳۵ آیه ۳۳)؟

پاسخ:

از مجموع آیات معرفی شده، که آن ها را به دو گروه تقسیم نموده، دو آیه را به عنوان نمونه ذکر می کنیم(از هر گروه یک آیه):

الف)

شبهه افکن مدعی شده در این آیه بحث یک باغ بهشتی مطرح شده است:

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿زمر/۷۳﴾

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند. چون نزدیک آن برسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است، نگهبانان بهشت به آنان می‌گویند: «سلام بر شما! پاک و پسندیده بودید. پس داخل شوید که در آن جاودانه خواهید بود.»

ب)

همچنین مدعی شده در این آیه از چند باغ بهشتی سخن به میان آمده است:

أُولَـٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِۚ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿کهف/۳۱﴾

آنان باغ‌هایی جاوِدانه دارند که نهرها از زیر [قصرها و تخت‌هایشان] جاری است. در آنجا با دستبندهایی طلایی آراسته می‌شوند و جامه‌هایی سبز از حریر نازک و دیبای ضخیم می‌پوشند، در آنجا برتخت‌ها تکیه می‌دهند. چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی!

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. تمام آیاتی که معرفی کرده است را بررسی نمودیم و جهت همراه شدن شما عزیزان، دو آیه ی شریفه را به عنوان نمونه ذکر کردیم...

۲. در آیات قسمت «الف»، اصلا بحث «تعداد باغ» و... وجود ندارد! بلکه فرموده نیکوکاران به بهشت وارد می شوند، اما در آیات قسمت «ب» می فرماید، «باغ هایی» در بهشت وجود دارد...

۳. بله در قسمت «ب» بحث تعدد باغ های بهشتی وجود دارد، ولی وقتی در قسمت «الف»، چیزی بنام شماره بندی وجود ندارد! دیگر کجاست تناقض! چه چیزی با چه چیزی در تناقض است!؟

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که آیات قسمت «الف» می فرمودند «در بهشت فقط یک باغ» وجود دارد... آن موقع آیات قسمت «ب» که می فرمایند «تعدد باغ» وجود دارد، با آنها مخالف می شدند... ولی آیا این گونه است؟ خیر!

***

۵. اختلافات عددی/قسمت سوم(روز قیامت مردم چند دسته)

شبهه:

در (سوره ٥٦ آیه ٧) ادعا میکند که در روز قیامت مردم سه دسته میشوند، اما در (سوره ٩٠ آیات ١٨-١٩، سوره ٩٩ آیات ٦-٧) تنها دو گروه را بر میشمرد.

پاسخ:

ابتدا به آیات شریفه مراجعه می نماییم:

الف)

شبهه افکن می گوید، در این سوره بیان شده که روز قیامت مردم سه گروه می شوند:

﴿وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ واقعه/ ٧-١٠

و [در آن روز] شما سه گروه خواهید بود: (٧) پس [گروه نخست] سعادتمندانند، سعادتمندان چه گروهی هستند! (٨) و [دسته‌ی دوم] بدبختانند، چه گروهی هستند بدبختان! (٩) و [گروه سوم] پیشگامان [کارهای نیکند که درگرفتن پاداش نیز،] پیشگامند.(١٠)

ب)

در ادامه می گوید، ولی طبق این آیه مردم در روز قیامت دو دسته هستند:

أُولَـٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿بلد/ ١٨-١٩﴾

آنانند یاران [سعادتمندی که کارنامه‌ی آنان را به دست] راست [آنها می‌دهند]. (١٨) وکسانی که به آیات ما کافر شدند، یاران شومی و شقاوت هستند. (١٩)

ج)

تناقضی وجود ندارد...

١. خداوند متعال در آیات قسمت «الف»، می فرماید مردم در روز قیامت سه دسته هستند.

٢. اما در آیات قسمت «ب»، به «شرح حال» دو دسته از این سه دسته می پردازد

٣. مثل این است یک معلم بگوید، ما در مدرسه ی خودمان سه کلاس داریم(کلاس اول، کلاس دوم، کلاس سوم)، بعد در جایی دیگر بگوید دانش آموزان کلاس اول زرنگ هستند و دانش آموزان کلاس دوم تنبل.

آیا کسی می تواند به او اعتراض نماید و بگوید سخنان متناقضی مطرح کرده ای، آخرش سه کلاس دارید یا دو کلاس؟ خیر... سخن دوم فقط «شرح حال» دو مورد از کلاس هاست و او در مورد کلاس سوم و تعداد

کلاس های مدرسه چیزی نگفته است/ به بیانی دیگر او کلاس سوم را انکار نکرده است... بلکه وضعیت کلاس یک و دو را شرح داده است.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی بلد (قسمت «ب») می فرمود، مردم در روز قیامت دو گروه هستند... و این با آیات قسمت «الف»(سه گروه هستند)، تناقض ایجاد می کرد... ولی آیا این گونه است؟ خیر. خداوند در قسمت «ب» شرح حال دو گروه را بیان نمود، و در مورد گروه سوم سکوت کرده است.

***

۶. اختلافات عددی/قسمت چهارم(چه کسی روح را قبض...)

شبهه:

در مورد اینکه چه کسی روح را در هنگام مرگ از انسان میگیرد نیز تناقضی آشکار وجود دارد، فرشته مرگ (سوره ۳۲ آیه ۱۱)، فرشتگان (جمع) (سوره ۴۷ آیه ۲۷) و همچنین "این الله است که روح را از انسانها در هنگام مرگ میگیرد" (سوره ۳۹ آیه ۴۲).

پاسخ:

الف)

شبهه افکن می گوید در این آیات فرموده، فرشته ی مرگ روح انسان ها را قبض می کند

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿سجده/١١﴾

بگو: «فرشته‌ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌گیرد، سپس به سوی پرودگارتان برگردانده می‌شوید.»

ب)

سپس می گوید در این آیه فرموده فرشتگان، روح انسانها را می گیرند:

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿محمد/٢٧﴾

پس [حال آنان] چگونه خواهد بود، آن‌گاه که فرشتگان جانشان را بازگیرند، در حالی که به صورت و پشت آنان می‌کوبند.

ج)

بعد می گوید در این آیه فرموده، خداوند روح انسان ها را می گیرد:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ۖ فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿زمر/٤٢﴾

خداوند است که جان‌ها را به هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد، و [روح] کسی را که نمرده است، در هنگام خواب [می‌گیرد]، پس [روح] آن

را که مرگ بر او قطعی شده، نگاه می‌دارد، [و به بدن بازنمی‌گرداند] و [روح‌های] دیگر را [که مرگشان فرانرسیده،] برای مدّتی معین [به جسم آنان] بازمی‌گرداند. بی‌شک در این [امر]، برای گروهی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی [بزرگ از قدرت خدا] وجود دارد.

د)

تناقضی وجود ندارد...

١. طبعاً اگر خداوند فرمان ندهد، هیچ قبض روحی صورت نمی پذیرد... اوست که فرمان می دهد و ملایکه اجرا می کنند.

٢. ملک الموت، به تنهایی کار قبض روح را انجام نمی دهد و فرشتگانی تحت امر او هستند، یا با او همکاری می کنند، از کجا می دانیم؟ طبق این آیه ی شریفه:

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِۦ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿انعام/٦١﴾

و تنها اوست که قهر و اقتدارش برتر از بندگان است و نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا چون مرگ یکی از شما فرارسد، فرستادگان ما [فرشتگان،] جان او را بازگیرند و در کار خود، هیچ کوتاهی نکنند.

٣. حال با چند مفهوم مواجه هستیم، خداوند فرمان می دهد، ملک الموت روح ها را قبض می کند، ملک الموت تنها نیست، فرشتگان روح انسانها را می گیرند

٤. به وضوح می توانیم ببینیم، یک «سلسله مراتب» در پروسه ی قبض روح انسانها وجود دارد؛ به این صورت که خداوند به ملک الموت

فرمان می دهد، ملک الموت هم با همکاری فرشتگان دیگر این کار را انجام می دهد.

۵. وجود سلسله مراتب به معنای تناقض نیست... به این مثال توجه نمایید(لیس کمثله شی و هو السمیع البصیر):

-وزیر کشور آزمون استخدامی برگزار می کند

-استاندار فلان استان، آزمون وزارت بهداشت را انجام می دهد

-کارمندان شبکه ی بهداشت، از جوانان آزمون استخدامی می گیرند

آیا هیچ تناقضی می بینید؟ خیر وزیر کشور دستور می دهد، استاندار به مراکز تحت امر خود می گوید، آنها هم از مردم امتحان می گیرند.

٦. چون در اینجا یک رابطه ی طولی وجود دارد(نه عرضی)، هیچ تناقضی دیده نمی شود.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که قرآن می فرمود مامور قبض روح انسانها «فقط» ملک الموت است... یا می فرمود، خداوند قبض روح انسانها را به هیچ ملایکه ای نسپرده و خودش مستقیم این کار را انجام میدهد...ولی آیا چنین است؟ خیر!

***

۷. اختلافات عددی / قسمت پنجم(بالهای فرشتگان)

شبهه:

صحیح بخاری ادعا میکند که جبرئیل ٦٠٠ بال داشت (جلد چهارم بخش ٥٤ شماره ٤٥٥) در حالی که قرآن در (سوره ٣٥ آیه ١) میگوید فرشتگان ٢، ٣ یا ٤ بال دارند.

پاسخ:

ما سنت را به عنوان یکی از مصادر تشریع قبول داریم، ولی اینکه اسلام ستیزان تحت عنوان «تناقضات قرآنی»، یک آیه و یک حدیث را روبروی هم قرار داده اند و می گویند با هم تناقض دارند! کمی عجیب است! (آیا این کار را کرده اند تا بگویند تناقضات قرآنی زیاد است؟) ولی به هر حال تناقضی در بین این حدیث و آیه ی شریفه ی قرآن وجود ندارد، ملاحظه بفرمایید:

الف)

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۚ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿فاطر/١﴾

ستایش، مخصوص خداوندی است که آفریدگار آسمان‌ها و زمین است. فرشتگان را که دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه هستند، رسولانی قرارداد. او هر چه را بخواهد، در آفرینش می‌افزاید. خداوند بر هر کاری تواناست.

ب)

عن عبد الله بن مسعود أنه قال: (رأى محمد صلى الله عليه وسلم جبريل له ستمائة جناح) رواه البخاري (٤٨٥٦)، و رواه مسلم (١٧٤).

از عبدالله بن مسعود روایت شده که پیامبر(ص) فرمود، جبرئیل را دیدم که ٦٠٠ بال داشت.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

١. حدیث که واضح است، رسول الله (ص) می فرماید: جبرئیل ٦٠٠ بال داشت.

٢. اما در آیه ی شریفه ی قرآن، یک نکته ی ریز و قابل تامل وجود دارد، نکته ای که این شبهه را مردود می کند... خداوند متعال دقیقاً بعد از معرفی بال فرشته ها می فرماید: خداوند هرچه را بخواهد در آفرینش زیاد می کند...(يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ)

٣. خوب طبعاً بال فرشته ها هم آفریده ی خداوند است و شامل این هرچه می شود... به بیانی ساده تر: خداوند اگر بخواهد به این اعداد کفایت نمی کند و بال فرشته ها را اضافه می گرداند...

٤. طبق این حدیث مشخص است که در مورد بالهای حضرت جبرئیل به این اعداد اکتفا نکرده و بالهای بیشتری برای او قرار داده است.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیه و این حدیث تناقض وجود دارد، که الله متعال می فرمود، ملایکه بالهای دوتايي دارند یا سه تايي و یا چهارتايي و «غیر از این حالتها هیچ حالت دیگری وجود ندارد...ولی آیا چنین فرموده است؟ خیر... نه تنها این را نفرموده بلکه فرموده اضافه کردن این اعداد تحت خواست خداوند است...

***

۸. الله چند روز برای نابودی قوم عاد نیاز دارد؟

شبهه:

یک روز (سوره ٥٤ آیه ١٩) یا چندین روز (سوره ٤١ آیه ١٦، سوره ٦٩ آیات ٦-٧).

پاسخ:

ابتدا به آیات شریفه مراجعه می نماییم:

الف)

شبهه افکن می گوید در این آیه فرموده، یک روز برای نابودی قوم عاد لازم بوده است:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾ (قمر/١٩)

ما بر آنان در روزی شوم و دنباله‌دار، تندبادی سخت و سرد فرستادیم.

ب)

و در این آیات فرموده در چند روز:

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ ۖ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ﴿فصلت/١٦﴾

پس ما در روزهایی شوم، بادی سرد و توفنده و سمّی را بر آنان فرستادیم تا عذاب خواری و رسوایی را در همین دنیا به آنان بچشانیم. و قطعاً عذاب آخرت رسواکننده‌تر است. و آنان یاری نخواهند شد.

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿الحاقه/٦-٧﴾

و امّا قوم عاد با بادی سرد و سوزان و بنیان‌کن نابود شدند، (۶) خدا هفت شب و هشت روزِ پی درپی، آن را بر آنان مسلّط کرد. پس [اگر آنجا بودی،] می‌دیدی که در آن ایام، آن قوم از پا افتاده، گویا تنه‌های نخل توخالی هستند.(۷)

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. قبل از پرداختن به شبهه ی اصلی باید بدانیم خداوند «بی نیاز» است و تیتری که برای شبهه نوشته اند اشتباه است... باید می نوشتند خداوند در چند روز این قوم را نابود کرده است، نه اینکه خدا به چند روز نیاز داشته است! اما بررسی:

۲. آیه ی اول می فرماید در روزی «دنباله دار»، این باد شروع شد... روز دنباله دار به چه معناست؟ روزی که ادامه داشته باشد... آیه خود صراحتاً می فرماید این واقعه در بیش از یک روز بوده است... اما اسلام ستیزان می گویند یک روز!

۳. سوره ی حاقه، عدد این روزها را هم بیان می کند... هفت شب و هشت روز...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در سوره ی مبارکه ی قمر می فرمود، خداوند فقط در یک روز قوم عاد را نابود کرده است، در این حالت با آیات دیگری که از چند روز سخن می گویند، تناقض ایجاد میشد، ولی آیا این گونه است؟ خیر... و فرموده یک روز دنباله دار....

***

۹. خلقت شش روز بود یا هشت روز؟

شبهه:

(سوره ۷ آیه ٥٤، سوره ١٠ آیه ٣، سوره ١١ آیه ٧ و سوره ٢٥ آیه ٥٩) به روشنی اعلام میکند که الله زمین و آسمانها را در ٦ روز آفرید. اما در (سوره ٤١ آیات ٩-١٢) جمع روزهایی که الله بدانها اشاره میکند ٨ روز است.

پاسخ:

قبلاً در کتاب «قرآن و علم، تضاد یا تطابق» این شبهه را پاسخ داده ایم، ولی جهت کامل نمودن پازلِ پاسخ به «تناقضات قرآنی» دوباره آن را در اینجا هم پاسخ می دهیم...

جالب است، در آنجا به آن گفته اند اشکال علمی موجود در قرآن و در اینجا می گویند، تناقض قرآنی! و از یک شبهه در منابع مختلف شان استفاده می کنند... در هر صورت نادرست است...

الف)

دنیا در شش روز آفریده شده است:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿اعراف/ ٥٤﴾

پروردگار شما، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [و دوران] آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت، با [پرده ی تاریک شب، روز را می‌پوشاند و شب به دنبال روز به سرعت در حرکت است و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، در حالی که رام شده فرمان او هستند.

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر [جهان] برای او [و به فرمان او] است. پر برکت [و زوال ناپذیر] است، خدایی که پروردگار جهانیان است.

ب)

شبهه افکن ادعا می کند در این آیات فرموده؛ زمین در ۸ روز درست شده است:

قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي **خَلَقَ** الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ۚ ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَ**قَدَّرَ** فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾ **فَقَضَاهُنَّ** سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا ۚ وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿فصلت/۹-۱۲﴾

بگو: «آیا شما به کسی که زمین را در دو روز **آفریده** است، کفر می‌ورزید و برای او همتایانی قرار می‌دهید؟ اوست پروردگار جهانیان.» (۹) و در روی زمین کوه‌هایی استوار قرار داد و در آن [کوه‌ها] خیر فراوان نهاد. و در چهار روز، رزق و روزی اهلِ زمین را **مقدّر کرد** که برای تمام نیازمندان، کافی است. (۱۰) سپس به آسمان پرداخت، در حالی که [به صورت] دود بود. پس به آن و زمین فرمود: «خواه یا ناخواه بیایید [و شکل بگیرید].» گفتند: «فرمانبردار آمدیم [و شکل گرفتیم].» (۱۱) پس آنها را در دو روز، در قالب هفت آسمان **درآورد**. و در هر آسمانی کار آن را وحی [و مقرّر] فرمود. ما آسمان دنیا را به ستارگان آراستیم و آن را

وسیله‌ی حفظ [آسمان‌ها] قرار دادیم. این است تقدیر خدای توانای دانا. (۱۲)

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. بله آیه ی درج شده در قسمت «الف» بحث شش روز را مطرح کرده و این در آیات دیگر هم وجود دارد...

۲. ولی دقت نکردن در معنای آیات درج شده در قسمت «ب»، شبهه افکنان را دچار این خطای بزرگ کرده است... آنها همه ی فعل ها را به معنای «آفرینش» در نظر گرفته اند! و مجموع آن روزهای بیان شده را برای آفرینش در نظر گرفته اند! در حالی که این طور نیست

۳. به قسمت «الف» و «ب» مراجعه بفرمایید، افعالی که مشخص نموده ایم اینها هستند:

-خَلَقَ: آفریدن، ایجاد کردن

- قَدَّرَ: مقدر کرد، اندازه گیری کرد

- قَضَی: محکم و استوار ساخت

بجز آن دو روز اول، آیات دیگر در مورد خلقت نیستند و خداوند متعال، اعمال دیگری روی مخلوقاتش انجام داده است. (مقدر کردن امور، محکم و استوار نمودن و...)

٤. آیا منطقی است، محتویات آیات را در نظر نگیریم و فقط اعداد را بشماریم؟ و بگوییم با دیگر آیات قرآن (که فرموده اند شش روز) در تناقض است؟

٥. پس آیه ی قسمت الف، ٦ روز را برای «خلقت آسمانها و زمین»بیان می کند و آیات قسمت «ب» فقط به ٢ روز تعیین شده برای «خلقت زمین» اشاره می کند و باقی روزهای دیگری که بیان نموده اند، در مورد خلقت نیست.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند وقتی در آیات متعدد فرموده زمین و آسمان را در ٦ روز «آفریده»، در جای دیگری هم می فرمود زمین و آسمان را در ٨ روز «آفریده» است، ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۱۰. آفرینش سریع بود یا کند؟

شبهه:

الله آسمانها و زمین را در ٦ روز آفریده است (سوره ٧ آیه ٥٤) و مسلمانانی که میخواهند به قرآن چهره علمی بدهند میگویند این ٦ روز منظور ٦ دوره است، اما (سوره ٢ آیه ١١٧) میگوید که "الله به صورت آنی خلق میکند".

پاسخ:

الف)

بحث آفرینش در ٦ روز:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿اعراف/٥٤﴾

پروردگار شما، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [و دوران] آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت، با [پرده ی تاریک] شب، روز را می‌پوشاند و شب به دنبال روز به سرعت در حرکت است و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، در حالی که رام شده فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر [جهان] برای او [و به فرمان او] است. پر برکت [و زوال ناپذیر] است، خدایی که پروردگار جهانیان است.

ب)

بحث توانایی کن فیکون خداوند (خلقت به صورت آنی):

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿بقره،١١٧﴾

پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین اوست، و هنگامی که فرمان [آفرینشِ] چیزی را صادر کند، فقط می‌گوید: «باش!» پس آن [چیز، بی‌درنگ] موجود می‌شود.

ج)

ابتدا به شبهاتی که در خلال شبهه ی اصلی مطرح نموده، پاسخ می دهیم پس از آن سراغ شبهه ی اصلی می رویم:

-اسلام ستیزان در نظر داشته باشند، ما به قرآن وجهه ی علمی نداده ایم، بلکه خودش موافق با علوم است. در این یادداشت مجال توضیح بیشتر وجود ندارد...(در کتاب قرآن و علم، تضاد یا تطابق بیشتر توضیح داده ایم)

-اما بحث «یوم» یا همان «روز»... ابتدا باید بدانیم روز چیست؟ مشخص است، به یکبار چرخش زمین به دور خودش روز گفته می شود... حال وقتی هنوز کره ی زمین ایجاد نشده است... این مفهوم نیز کاربرد نخواهد داشت و مشخص می شود آیات فوق وقتی می فرمایند ٦ روز، منظورشان ٦ دوره ی زمانی است نه ٦ بار چرخش زمین به دور خودش...(مثال: مالک یوم دین/ صاحب روز قیامت/در اینجا هم روز به بیانگر دوره است/ آیا قیامت ٢٤ ساعت است؟خیر)

- اما بررسی شبهه ی اصلی:

تناقضی وجود ندارد...

١. به ثبت تغییرات ماده زمان می گویند...

۲. زمان نزد ما موجوداتِ مادی معنا پیدا می کند و نزد خداوندی که ماده نیست و خالق زمان است هیچ معنایی ندارد.

۳. لذا اگر خلقت آسمانها و زمین در هزار دوره هم انجام شده باشد، آن هزار دوره نزد ما (ما موجودات مادی/مایی که در بند زمان هستیم) معنا پیدا می کند و نزد خداوند، همان «کن فیکون» است. و به این نتیجه می رسیم خداوند جهت فهمیدن و درک ما این عدد را بکار برده است، نه اینکه این اعمال نزد خدا هم ٦ دوره باشد.

٤. البته خداوند این توانایی را دارد که مراحل فوق را نزد ما هم به یک «کن فیکون» تبدیل کند، ولی وقتی «خودش خواسته» نزد ما ٦ دوره باشد... دیگر نباید حکمت و مصلحت در نظر گرفته شده را به امور دیگر تعبیر کرد...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که از یک طرف، خداوند مثل ما در بند زمان می بود و ٦ دوره ی نزد ما ٦ دوره ی پیش خدا هم بود، و از طرف دیگر در یکجا می فرمود... کائنات را در ٦ دروه آفریده ام؛ و در جای دیگر می فرمود کائنات را در یک چشم بر هم زدن آفریده ام... ولی آیا چنین است؟ خیر...

***

۱۱. اول زمین یا اول آسمان؟ کدام یک زود تر آفریده شد؟

شبهه:

اول زمین و بعد آسمان (سوره ۲ آیه ۲۹)، اول آسمان و بعد زمین (سوره ۷۹ آیه ۲۷-۳۰).

پاسخ:

این شبهه نیز، در مطالب دیگر اسلام ستیزان تحت عنوان اشکال علمی قرآن مطرح شده و در جای خود به آن پاسخ داده ایم، ولی جهت کامل شدن مجموعه ی تناقضات، باز هم به آن پاسخ می دهیم

الف)

شبهه افکن مدعی است در این آیه، ابتدا زمین خلق شده، بعد آسمان:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿بقره/۲۹﴾

اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید، سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان، استوار نمود و او بر هر چیزی آگاه است.

ب)

همچنین مدعی است در این آیات بیان شده، ابتدا آسمان خلق شده، بعد زمین:

﴿أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ ۚ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا ﴿نازعات/ ٢٧-٣٠﴾

آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمانی که او بنا کرده؟ (٢٧) سقفش را برافراشت و آن را استوار ساخت. (٢٨) شبش را تیره و روزش را روشن گرداند. (٢٩) و پس از آن، زمین را گسترش داد. (٣٠)

ج)

تناقضی وجود ندارد...

١. در آیه ی قسمت «الف»، «استوی» به معنای خلق کردن نمی باشد... بلکه به معنای «مرتب کردن» آسمان است.

اسْتَوَى اسْتِوَاءً [سوی]: راست و استوار شد،- الشیءُ: آن چیز معتدل شد

سَوَّيْتُ الشیءَ فَاسْتَوَى: آن چیز را عدل و مساوی کردم پس معتدل شد.[1]

٢. در قسمت «ب» نیز، «دحاها» به معنای «گستراندن» است نه «آفریدن»!

٣. حال مشخص نیست، تناقض کجاست... آیه ی اول بحث، مرتب کردن است و آیه ی دوم بحث گستراندن... (هر دوی اینها بعد از خلقت

[1] فرهنگ أبجدی، متن، ص ٦٥

انجام می شوند) در حالی که شبهه افکن آنها را به معنای «خلق کردن/آفریدن» در نظر گرفته است!

کلام آخر:

مخالفان اسلام زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در یک آیه می فرمود، آسمان قبل از زمین خلق شده است و در جای دیگر می فرمود زمین قبل از آسمان «خلق» شده است... ولی آیا چنین است؟خیر...

***

۱۲. به هم چسباندن یا از هم جدا کردن؟

شبهه:

در مورد روش ایجاد زمین و آسمان قرآن یکجا میگوید که آنها از هم جدا بودند و بعد به هم گرویدند (سوره ٤١ آیه ١١) اما در(سوره ٢١ آیه ٣٠) میگویند که آنها ابتدا یکی بودند و بعداً از یکدیگر جدا شدند.

پاسخ:

الف)

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿فصلت/۱۱﴾

سپس به آسمان پرداخت، در حالی که [به صورت] دود بود. پس به آن و زمین فرمود: «خواه یا ناخواه بیایید [و شکل بگیرید].» گفتند: «فرمانبردار آمدیم [و شکل گرفتیم].»

ب)

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿انبیاء/۳۰﴾

آیا کافران نمی‌بینند که آسمان‌ها و زمین به هم بسته و پیوسته بودند و ما، آن دو را شکافته و از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم. آیا باز ایمان نمی‌آورند؟

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. نویسنده ی شبهه، ابتدا آیه ی ۱۱ سوره ی فصلت را ذکر کرده است، در حالی که بنده به شما توصیه می نمایم ابتدا آیه ی ۳۰ سوره ی مبارکه ی انبیاء را بخوانید... خداوند متعال ابتدا از زاویه ای خاص بیان فرموده آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند و آنها را از هم جدا کردیم...این بحث در آنجا تمام می شود.

۲. سپس خداوند متعال در جایی دیگر از قرآن(۱۱ فصلت) به بیان این موضوع می پردازد، و می فرماید به مرتب کردن آسمان پرداختم[۲]... طبعاً این پرداختن به معنای این است، که پیش تر خلق شده است...

خلقی که در آیه ی ۳۰ سوره ی انبیاء بیان شده است. و این پرداختن منجر به ایجاد ۷ طبقه ی آسمان می شود (فصلت/۱۲)

۳. فقط در نظر داشته باشید، سوره ی انبیاء کاری به این ترتیب بندی ندارد و او در یک ترتیب بندی دیگر جهت فهم ما به صورت کلی می فرماید «آسمانها» و «زمین» را از هم جدا نمودیم. ولی هفت طبقه ی آسمان بعد از مرتب کردنی که در آیه ی ۱۱ سوره ی فصلت بیان شده، ایجاد می شود.[۳]

٤. اگر برای تان گنگ بود، نتیجه ی موارد ذکر شده این است:

آسمان ها و زمین بهم پیوسته بودند، سپس آن هسته، شکافته می شود و کائنات پدیدار می گردد... پس از آن آسمان به صورت دود در می آید... سپس خداوند در آن حالت، به مرتب کردن آن می پردازد و آسمانها پدیدار می شوند... اینها مراحل ایجاد کائنات هستند.

---

[۲] «استوی» به معنای مرتب کردن است.

[۳] سماوات (۷ طبقه ی آسمان) و سماء (آسمان) هیچ تضادی با هم ندارند، چون سماء (آسمان) یک مفهوم عام است و در بردارنده ی آسمان ها هم می باشد (در ادعای تناقض شماره ۷۸ بیشتر توضیح داده ایم). لذا وقتی خداوند در سوره ی انبیاء می فرماید آسمانها را از زمین جدا کردیم، از زاویه ای دیگر به موضع می نگرد و در آنجا بحث تمام می شود...

و وقتی در سوره ی فصلت می فرماید سماء را مرتکب کردیم (که منجر به ایجاد سماوات می شود) زاویه ای دیگر است و خداوند با بیانی دیگر و به صورت ریز تر به موضوع پرداخته است. در آیه ی اول موضوع به صورت کلی بیان شده و در آیه ی دوم به صورت جزئی... لازم به ذکر است، چون این موارد با هم قابل جمع هستند(سماء شامل سماوات هم می شود)، لذا هیچ تضادی ایجاد نمی شود..

۵. به تیتر شبهه نگاه کنید! مشخص نیست با چه معیاری مرتب کردن را به عنوان چسپاندن دوباره در نظر گرفته است! اصلا بحث چسپاندن وجود ندارد! و هیچ تناقضی در بین آیات فوق وجود ندارد.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که همراه با آیه ی ۳۰ سوره ی مبارکه ی انبیاء (که می فرماید آسمان ها و زمین به هم چسپیده بودند، بعد از هم جدا شدند)، در آیه ای دیگر می فرمود... ابتدا کائنات پخش و پراکنده بود، سپس آنها را دوباره به یکدیگر چسپاند و حیات شکل گرفت...

***

۱۳. انسان از چه ساخته شده بود؟

شبهه:

از لخته خون (سوره ۹٦ آیات ۱-۲) آب (سوره ۲۱ آیه ۳۰، سوره ۲٤ آیه ٤۵، سوره ۲۵ آیه ۵٤) "چیزی مانند سفال" (سوره ۳ آیه ۵۹، سوره ۳۰ آیه ۲۰، سوره ۳۵ آیه ۱۱).

پاسخ:

الف)

لخته خون:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿علق/١-٢﴾

بخوان به نام پروردگارت که آفرید. (١) انسان را از خونِ بسته آفرید. (٢)

ب)

آب:

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿انبياء/٣٠﴾

آیا کافران نمی‌بینند که آسمان‌ها و زمین به هم بسته و پیوسته بودند و ما، آن دو را شکافته و از یکدیگر باز کردیم؟ و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم. آیا باز ایمان نمی‌آورند؟

ج)

چیزی مانند سفال:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿آل عمران/٥٩﴾

مَثلِ [آفرینشِ] عیسی نزد خداوند، همچون مَثلِ [آفرینشِ] آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: «باش!» پس [بی‌درنگ] موجود شد.

د)

تناقضی وجود ندارد...

۱. قرآن کریم در آیات نورانیش، «مراحل مختلف خلقت انسان» را بیان فرموده است، به این صورت که ابتدا از خاک بودیم، این خاک با آب ترکیب می شود، سپس حضرت آدم(ع) خلق می گردد... پس از آن انسانهای دیگر از نطفه ایجاد می شوند (نطفه ای که مایع است و آب مانند است)... و این نطفه به علقه تبدیل می شود و...

۲. اینکه شبهه افکن «اول بحث علقه» را مطرح کرده، پس از آن «آب» و بعد بحث «خاک»... و ترتیب فوق را بهم زده؛ مشخص می شود در پی تناقض جویی است... وگرنه، اگر از همان ابتدا بحث خاک را مطرح می کرد، بعد آب و علقه ... احتمال داشت مخاطب زودتر متوجه شود که در بین آیات تناقضی وجود ندارد.

۳. ما قبلا هم ذکر کرده ایم، بیان سلسه مراتب، به معنای تناقض نیست... آیا اگر شخصی داستان زندگی خود را در یک کتاب بنویسد، در صفحات اول بگوید من مقطع ابتدایی را در فلام مدرسه خوانده ام، در اواسط کتاب بگوید مقطع راهنمایی و دبیرستان را در فلان مکان... و در پایان بنویسد در فلان دانشگاه لیسانس گرفته ام؛ دچار تناقض شده است! خیر...

ولی اگر طبق منطقِ این شبهه به آن نگاه کنیم، پاسخ بله است... و شبهه افکن خواهد گفت: بالاخره شما در طول زندگی ابتدایی بودید، دبیرستانی یا دانشگاهی؟

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که مراحل خلقت انسانها سلسه مراتب نبود، و فقط یک مرحله داشت... سپس قرآن برای آن یک مرحله حالت های مختلفی ذکر میکرد...ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۱۴. ناقص یا با جزئیات کامل؟

شبهه:

قرآن در جاهايي ادعا میکند که کامل است و تمامی جزئیات را دارا میباشد و هیچ چیز باقی نمانده است که در آن نباشد (سوره ٦ آیه ٣٨، سوره ٦ آیه ١١٤، سوره ١٢ آیه ١١، سوره ١٦ آیه ٨٩ و...) اما چیزهای بسیاری هستند که قرآن آنها را ناتمام باقی میگذارد...

پاسخ:

الف)

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم ۚ مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِن شَيْءٍ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿انعام/٣٨﴾

و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود، پرواز می‌کند، نیست، مگر این که آنها هم امت‌هايي چون شمایند. ما در این

کتاب هیچ چیز را فروگذار نکردیم، سپس همه نزد پروردگارشان گرد می‌آیند.

ب)

مسائل زیادی در دنیا وجود دارد... که در قرآن مطرح نشده است!

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. چون کامل بودن قرآن در حیطه ی رسالت خودش است (هدایت بخشی)، و قرار نیست در مورد اینترنت، صندلی، ماشین لباسشویی و ... نیز حرف حرف بزنند!

کلام آخر:

به اسلام ستیزان توصیه می شود، در صفحه ی دوم قرآن، این آیه را بخوانند:

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ ۛ فِيهِ ۛ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿بقره/۲﴾

«آن کتاب [با عظمت که] در [حقّانیت] آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزکاران است.»

قرآن کتاب هدایت و راهنمایی است... و وقتی می فرماید کامل هستم، در زمینه ی کاری خود کامل است. و واقعاً آنچه برای هدایت دنیوی و اخروی انسان ها لازم باشد، در قرآن وجود دارد...

***

۱۵. پرستش یک خدا یا یک خدای دیگر؟

شبهه:

به محمد دستور میدهد که به ناباوران بگوید، شما چیزی را نمیپرستید که من میپرستم (سوره ۱۰۹ آیه ۳). هرچند سوره های دیگر در قرآن بطور مشخص اشاره میکند که آن ناباوران در واقع خدایی را پرستش میکنند که همان الله است.

پاسخ:

ناباوران! الله را پرستش می کنند! پس چرا اسم شان ناباور شده است! شبهه ی خودتان پر از تناقض است، می خواهید بگویید در قرآن تناقض وجود دارد!

الف)

وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿کافرون/۳﴾

و شما پرستنده‌ی آنچه من می‌پرستم، نیستید.

ب)

در این قسمت شبهه افکن آیه ای ذکر نکرده و حتی سخنش متناقض است ولی فرض می کنیم منظورش این آیه است:

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ ۚ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ ۖ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿زمر/۳۸﴾

و اگر [از مشرکان] بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟» قطعاً خواهند گفت: «خدا!» بگو: «پس آیا در آنچه جز خدا می‌خوانید، نظر و اندیشه کرده‌اید؟! اگر خداوند برای من زیانی را اراده کند، آیا این بت‌ها می‌توانند آن زیان را برطرف کنند؟ یا [اگر] خداوند برای من لطف و رحمتی را بخواهد، آیا آنها می‌توانند مانع آن رحمت شوند؟» بگو: «خداوند برای من کافی است. اهل توکل تنها بر او توکل می کنند.»

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. در آیه ی قسمت «الف»، خداوند به پیامبر(ص) می فرماید، به مشرکان بگو، آنچه من می پرستم شما نمی پرستید.

۲. در قسمت «ب» نیز، شبهه افکن مدعی شده مشرکان خدای پیامبر(ص) را پرستش کرده اند... در حالی که اینطور نیست، در این آیه بحث اعتراف آنها به «خالقیت خدا» است... نه پرستش برای او، چون آنها بت ها را دارای قدرت خدایی می دانستند و برایشان عبادت می کردند...

٤. ولی اگر این نکته را هم در نظر نگیریم... خدایی که شریک داشته باشد! و برای مدیریت جهان! به چوب ها و سنگ ها نیازمند باشد

کجایش خدای پیامبر(ص) است... خداوند متعال، احد(یکتا) است... صمد(بی نیاز) است... نه اینکه بت هایی شریکش باشند... لذا هیچ تناقضی وجود ندارد...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که مشرکان هم موحد می بودند، الله متعال را به یگانگی قبول داشتند و سراغ بت ها نمی رفتند آن موقع آیه ی ۳ سوره ی مبارکه ی کافرون با این مطلب تناقض پیدا می کرد... ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۱۶. شفاعت کردن یا شفاعت نکردن، مسئله این است!

شبهه:

قرآن در مورد اینکه آیا در روز آخرت شفاعتی وجود خواهد داشت یا نه دچار تناقض میشود، در آیات (سوره ۲ آیه ۱۲۲-۱۲۳، سوره ۲٥٤ آیه ٦-٥١، سوره ۸۲ آیات ۱۸-۱۹ و...) میگویند شفاعتی وجود ندارد و آیات (سوره ٥۳ آیه ۲٦، سوره ٤۳ آیه ۸٦، سوره ۳٤ آیه ۲۳، سوره ۲۰ آیه ۱۰۹) و البته هر دو این پاسخ ها را میتوان با احادیث مختلف پشتیبانی کرد.

پاسخ:

الف)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٢٢﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿بقره/١٢٢-١٢٣﴾

ای بنی‌اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم، یاد کنید. (١٢٢) و بترسید از روزی که هیچکس چیزی [از عذاب خدا] را از دیگری دفع نمی‌کند و هیچ‌گونه عوضی از او قبول نمی‌گردد و هیچ شفاعتی، او را سود ندهد و [از جانب هیچ کسی] یاری نمی‌شود. (١٢٣)

ب)

وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ﴿نجم/٢٦﴾

و چه بسا فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، [ولی] شفاعت آنان سودی ندارد، مگر پس از آن که خداوند برای هر که بخواهد و بپسندد، اجازه شفاعت دهد.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. خوب معلوم است، بدون اجازه ی خداوند هیچ شفاعت گری وجود نخوهد داشت، اما اگر خداوند اجازه دهد شفاعت خواهد شد.

۲. پس فرق بین این دو آیه، «در صدور اجازه» یا «عدم صدور اجازه» توسط خداوند متعال برای شفاعت گریست.

۳. لذا آیه ی قسمت «ب»، تایید کننده و تکمیل کننده ی آیه ی قسمت «الف» است، نه اینکه ضد آن باشد... آن «قید اجازه ای» که آیه ذکر شده، کلید حل شبهه ی شماست و هیچ تناقضی وجود ندارد!

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند از آن فعلِ اجازه دادن سخن نمی گفت و همراه با اینکه، در یک آیه می فرمود در قیامت شفاعت وجود دارد، در آیه ی دیگر می فرمود وجود ندارد... ولی آیا این گونه است؟ خیر....

***

۱۷. الله و تخت او کجاست؟

شبهه:

الله از رگ گردن به انسان نزدیکتر است (سوره ۵۰ آیه ١٦) و در عین حال او بر روی تختش نشسته است (سوره ۵۷ آیه ٤) تختی که روی آب بنا شده است (سوره ١١ آیه ٧) و در عین حال بقدری دور است که

رسیدن به او بین ۱۰۰۰ و ۵۰۰۰۰ سال طول میکشد (سوره ۳۲ آیه ۵، سوره ۷۰ آیه ٤)

پاسخ:

الف)

از رگ گردن به انسان نزدیکتر:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿ق/١٦﴾

«ما انسان را آفریده‌ایم و مي‌دانیم که به خاطرش چه مي‌گذرد و چه اندیشه‌اي در سر دارد، و ما از شاهرگ گردن بدو نزدیك‌تریم.»

ب)

قرار گرفتن روی عرش:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿حدید/٤﴾

«او است که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره آفرید و سپس بر تخت (فرمانروائي کائنات) قرار گرفت. و او مي‌داند چه چیز به زمین نازل و از آن خارج مي‌شود، و چه چیز از آسمان پائین مي‌آید و بدان بالا مي‌رود. و

او در هر کجا که باشید، با شما است. و خدا مي‌بیند هر چیزي را که مي‌کنید.»

ج)

عرش بر آب قرار داشت:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاء لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿هود/٧﴾

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [و دوران] آفرید و عرش او بر آب قرار داشت، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید. و اگر بگویي که: «شما پس از مرگ زنده خواهید شد.» کافران خواهند گفت: «این سحری آشکار است!»

د)

طبق سخن شبهه افکن: رسیدن به او ١٠ هزار سال طول می کشد:

« يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ » ﴿سجده/٥﴾

«خداوند (تمام عالم هستي را) از آسمان گرفته تا زمین، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است، (و جز او مدبِّري در این جهان وجود ندارد). سپس تدبیر امور در روزي که اندازه آن هزار سال از سالهائي است که شما مي‌شمارید، به سوي او باز مي‌گردد.»

ر)

طبق سخن شبهه افکن: رسیدن نزد او ۵۰ هزار سال طول می کشد:

« تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ »
﴿معارج/۵﴾

«فرشتگان و جبرئيل به سوي او (پر مي‌كشند و) بالا مي‌روند در مدّتي كه پنجاه هزار سال (معمولي براي انسان‌ها) طول مي‌كشد. »

ز)

تناقضی وجود ندارد...

۱. آیه ی اول (بحث نزدیک تر بودن از رگ گردن)، به معنای تسلط حداکثری خداوند بر ماست، نه اینکه خداوند در گردن ما باشد! به مضمون آیه نگاه کنید!

۲. قرار گرفتن بر روی عرش یک موضوع اختلافی در بین علمای جهان اسلام است، عده ای می گویند خداوند به صورت علو (ذاتی نه حسی) روی عرشی که ما از کیفیات آن بی آگاهیم قرار گرفته است، و دسته ی دیگر می گویند این به معنای قدرت، تدبیر و احاطه ی خداوند است... بررسی بیشتر این موضوع از حوصله ی پاسخ ما خارج است، ولی با پذیرش هر کدام، شبهه ی شخص تناقض جو رد می شود:

-اگر خدا به صورت علو بر روی عرش قرار گرفته باشد، موارد دیگری که شبهه افکن (به عنوان تناقض با آن) ذکر کرده است هیچ مشکلی برای آن ایجاد نمی کنند.

-و اگر تاویل آن را بپذیریم(و بگوییم منظور تدبیر و قدرت است)، باز شبهه برطرف می شود و مکانی برای خداوند تعیین نشده تا شبهه افکن ادعا کند، تناقض ایجاد کرده است.

۳. قرار گرفتن عرش بر روی آب، طبق توضیح شماره ی ۲ پاسخ داده می شود:

-اگر تفسیر اول را بپذیریم (قرار گرفتن خداوند بر عرشی که کیفیاتش را نمی دانیم)، خوب، این عرش هم بر روی آب قرار داشته است... چه اشکالی دارد!

-اگر تفسیر دوم را بپذیریم، علمای این طیف می فرمایند، منظور این است کائنات قبلا به صورت آب بوده، و تدبیرات خداوند روی آن اجرا شده است... باز هم تناقضی وجود ندارد!

-اما مشخص نیست، شبهه افکن این آیه را چرا ذکر کرده است! چون شبهه ای که طراحی کرده، در مورد جایگاه خداوند است نه عرشش... و چون در آیه ی قبل در مورد جایگاه خدا بر روی عرش سخن گفته بود، دلیلی ندارد، در اینجا جایگاه عرش خدا را به عنوان رقیب و تناقضی برای جایگاه خدا بر روی عرش بیاورد!

٤. آیه ی چهارم و پنج را قبلاً توضیح داده ایم و گفتیم، مواردی که عروج می گیرند با هم تفاوت دارند... اولی تدبیر امور است... که در یک بازه ی زمانی به خدا می رسد... بازه ای که به زبان دنیایی می شود ۱۰ هزار سال و دیگری، بحث عروج ملایکه است که در یک بازه ی زمانی بالا می روند، بازه ای که نزد ما مردم دنیا ۵۰ هزار سال است...

-لذا در اینجا از جایگاهی که «تدبیرات» و «فرشتگان» به سوی آن می روند، سخنی گفته نشده است! (که شبهه افکن آن را تناقض دانسته

است!) بلکه «چگونگی رسیدن» به آن را برای دو کار متفاوت ذکر کرده است... و دلیلی برای ذکر این دو آیه هم وجود ندارد!

۵. واقعا هیچ تناقضی در بین این آیات وجود ندارد...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که براساس گمان آنها خداوند در جایی می فرمود محل استقرار من فلان مکان است و در جایی دیگر می فرمود، محل استقرار من داخل گردن انسان هاست! ولی آیا چنین است؟ خیر...

***

۱۸. ریشه بیچارگی ما کجاست؟

شبهه:

آیا شر و مصیبت از طرف شیطان است (سوره ۳۸ آیه ٤١) ؟ از خود ماست (سوره ٤ آیه ۷۹) ؟ یا از طرف الله (سوره ٤ آیه ۷۸) ؟

پاسخ:

الف)

وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿ص/٤١﴾

و بنده‌ی ما ایوب را یاد کن، آن‌گاه که پروردگارش را ندا داد: «[پروردگارا!] شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است!»

ب)

«مَّا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَكَفَى بِاللّهِ شَهِيداً » ﴿نساء/٧٩﴾

«(اي پيغمبر!) آنچه از خير و خوبي (از قبيل: رفاه و نعمت و عافيت و سلامت) به تو مي‌رسد، از (فضل) خدا (بر تو) است؛ و آنچه بلا و بدي (از قبيل: سختي و بيماري و درد و رنج) به تو مي‌رسد از خود تو است (و به سبب قصور و گناهي است كه مرتكب شده‌اي). ما شما را به عنوان پيغمبري براي (هدايت همه) مردم فرستاده‌ايم، و كافي است كه خداوند گواه (بر تبليغ تو و پذيرش يا عدم پذيرش آنان) باشد.»

ج)

«أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِندِ اللّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِندِكَ قُلْ كُلًّ مِّنْ عِندِ اللّهِ فَمَا لِهَؤُلاء الْقَوْمِ لاَ يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً » ﴿نساء/٧٨﴾

«هركجا باشيد، مرگ شما را در مي‌يابد، اگرچه در برج‌هاي محكم و استوار جايگزين باشيد. (اين ترسويان منافق) اگر خير و خوبي (از قبيل

پيروزي و غنيمت) بديشان رسد، مي‌گويند: اين از سوي خدا است؛ و اگر بدي و مصيبتي (از قبيل خشكسالي و شكست) بديشان رسد، مي‌گويند: اين از (شوم و نامباركي) تو است! (بدانان) بگو : همه (آنچه از خوبي و بدي به شما مي‌رسد) از سوي خدا است (و برابر قضا و قدر حق تعالي و بر پايه نظام علّت و معلول انجام مي‌پذيرد). اين مردمان را چه شده است كه سخن نمي‌فهمند (و منطق سرشان نمي‌شود؟).»

د)

تناقضی وجود ندارد...

۱. این یک قاعده ی کلی است که خداوند متعال «قوانین حاکم بر جهان» را تعیین کرده است، و ما خودمان تصمیم می گیریم در جهان اسباب، نیکی ها را بدست بیاوریم یا بدی ها را... مثلا خداوند تعیین فرموده، خوردن یک لیوان «سمِّ مهلک»، کشنده باشد... و خوردن یک «لیوان آب گوارا» مایه ی خیر و رحمت. حال ما خودمان تصمیم می گیریم، آب بخوریم یا سم...

۲. اگر سم خوردیم، و ضرری به بدن ما وارد شد:

- امر خدا بوده است، از این جهت که این «قانون» را الله متعال، تنظیم فرموده است (مضمون آیه ی قسمت «ج»)

- و در همان حال «خواست خودمان» هم بوده است، چون خودمان خواسته ایم از این قسمت قانون خدا استفاده کنیم. (مضمون آیه ی قسمت «ب»)

۳. چرا در آیه ی قسمت «ب» فرموده، نیکی از طرف خداست؟ اما بدی از طرف خودمان؟

والله اعلم، چون خداوند خیر خواه ما است و در هر حال، میخواهد خوشبخت شویم... لذا به صورت عمومی و فراگیر خوبی ها را به ما اعطا می کند... اما در این بین، عده ای با رفتارهای نادرست، مجرای دریافت خوبی ها را مسدود می کنند و شروع می کنند به جذب بدی ها... لذا مجرای دریافت خوبی ها از الله متعال، برجای خود قرار دارد و مجرای دریافت بدی ها توسط اعمال خودمان ایجاد می گردد.

٤. اما داستان حضرت ایوب (ع) که فرمود خداوندا شیطان مرا به رنج و عذاب انداخته است، موضوع دیگری است و شبهه افکن بخاطر گمان نادرست خود آن را در کنار این آیات درج نموده است.

- چرا حضرت ایوب (ع) عذاب و ناراحتی خود را به شیطان نسبت داد؟

-مفسران دیدگاه های متفاوتی دارند، یکی از آراء می گوید "بخاطر وسوسه هایی بود که او را آزار می داد"(تفسیر کبیر/ فی ظلال القرآن/ کشاف)، (به این صورت که شیطان به او می گفت: خداوند تو را فراموش کرده است... یا نزد اطرافیان ایوب (ع) می رفت و آنها را وسوسه می کرد که از او فاصله بگیرند...)یک رای دیگر می گوید، "بخاطر ادب در مقابل خداوند این را فرمود و گفت از جانب شیطان است..." (تفسیر نور/ صفوت التفاسیر/کشاف/کشاف هر دو رای را ذکر کرده) و آرای دیگر... ولی این دو مشهور ترین رای ها هستند (و الله اعلم)

-در هر صورت، این آیه هیچ تناقضی با توضیحات گذشته ندارد، حتی اگر شرایطی پیش آمد و شیطان مصیبتی ایجاد کرد، خداوند خود چنین

قانونی تعیین فرموده و اجازه داده جهت آزمایش و ابتلای بندگانش چنین کاری انجام شود...

-در اینجا ممکن است سوالی پیش بیاید: آزمایش های خداوند در حق بندگان، نیکی هستند یا بدی؟

پاسخ:

نیکی هستند چون «هر کس در حد توان خودش آزمایش می شود» و این آزمایش ها؛ والله اعلم جهت «ارتقاء درجه اشخاص» و «تثبیت ایمان» آنها صورت می پذیرد... اگر خداوند قصد بدی داشت، آزمایش هایی انجام میداد «ماورای توان افراد» و «قصدش آزار دادن می بود» نه امور خیری که بیان شد...

۵. پس هیچ تناقضی در بین آیات ذکر شده وجود ندارد و شبهه افکن در اشتباه است.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند قوانین جهان را وضع نمی کرد و اموراتی که پیش می آمد، مستقل از ایشان می بود... آن موقع اگر یک آیه می فرمود امور از جانب خداست و آیه ی دیگر می فرمود از جانب خود انسانهاست، تناقض ایجاد میشد... ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۱۹. رحمت الله چقدراست؟

شبهه:

الله رحمت را بر خود مقرر کرده است (سوره‌ی ٦ آیه‌ی ١٢) هر چند بعضی از اشخاص را هر چند که می‌تواند، هدایت نمی‌کند (سوره‌ی ٦ آیه‌ی ٣٥، سوره‌ی ١٤ آیه‌ی ٤)

پاسخ:

الف)

« قُل لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ قُل لِلّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لاَ رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ » ﴿انعام/١٢﴾

بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای کیست؟ بگو: «برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقرّر کرده است.» او قطعاً شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد. کسانی که خود را باختند، همانان ایمان نمی‌آورند.

ب)

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » ﴿ابراهيم/٤﴾

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش، تا [بتواند پیام خدا را] برای مردم بیان کند. پس خداوند هر که را بخواهد [و سزاوار بداند،] گمراه می‌کند و هر که را بخواهد [و شایسته بداند،] هدایت می‌نماید. و اوست عزیز و حکیم.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. به این مثال توجه نمایید:

سه ماشین بزرگ از یک کوچه رد می شود، با سرعتی بسیار بسیار آرام.... یک کامیون حاوی غذاهای خوشمزه است، دیگری حاوی یک تانکر آب گوارا است و سومی حاوی انواع میوه های تازه است... عده ای از اهالی کوچه از خانه بیرون می آیند و سهم خود را دریافت می کنند... اما عده ای علی رغم تشنگی و گرسنگی بیرون نمی آیند... افراد خیر و مهربان با بلندگو مردم را صدا می کنند بیایید هر چه دوست دارید بردارید... ولی باز عده ای به خاطر غرور، ذهنیات نادرست و .... بیرون نمی آیند.... حال وجدان خود را به عنوان قاضی قرار دهید، اگر افرادی که از خانه بیرون نیامده اند از گرسنگی بمیرند چه کسی مقصر است؟ خودشان یا راننده ماشین ها؟ یا فرد خیری که آن محموله ها را فرستاده است...؟ معلوم است خودشان...

۲. هیچ چیزی شبیه خدا نیست، و این مثال جهت یادگیری شما مخاطبان گرامی ذکر شد. اما مقوله ی هدایت انسانها هم دقیقاً به این شکل است... خداوند آیین پاکش را فرستاده است، هر روز بلندگوها

فریاد می زنند که بیایید به سوی رستگاری... اما باز عده ای نمی روند سهم خود را بگیرند...

۳. خداوند متعال این رحمت بزرگ را برای همه فرستاده است... هر کسی می تواند از آن استفاده کند و خوشبخت شود، ولی متاسفانه عده ای می گویند نمی خواهیم...

-حال با این وجود عده ای از همین افراد (مانند نویسنده ی این شبهه)، اعتراض می کند، وقتی رحمت خداوند زیاد است... چرا خدا من را هدایت نمی کند؟ و این تناقض است!

- خوب شما چکار کرده اید که هدایت نصیب تان شود؟ آیا به سمت خدا رفته اید؟ اصلاً چیزی بنام هدایت را به رسمیت میشناسید؟ اگر خیر... اعتراض کردن تان چه معنایی دارد؟

٤. آری، در آیه ی قسمت «ب» خداوند می فرماید، «هرکه را بخواهد هدایت می کند و هر که را نخواهد هدایت نمی کند»، ما این شبهه را قبلاً پاسخ داده ایم[٤] و گفته ایم: این فعل خواستن را برای انسانها هم در نظر بگیرید... یعنی انسان باید بخواهد، تا خداوند هم هدایت را برای او بخواهد... وقتی انسان نخواهد، خداوند هدایت زوری و تحمیلی را برای کسی نمیخواهد و هدایتشان نمی کند...

٥. فارغ از مسائل بیان شده، ببینید خداوند متعال بازهم به دشمنان دینش روزی می دهد، به آنها اولاد می دهد، برایشان امنیت و سلامتی مقدر کرده است (رحمت عمومی)... آیا اینها نشان از رحمت بی کران الهی نیست؟ (اما رحمت ویژه مشمول افراد پایبند می شود...)

[٤] الحاد نوین باتلاق رنگین، ج ۲، چاپ دوم، ص ۲٦٦

٦. لذا در آیات فوق هیچ تناقضی وجود ندارد....

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که اختیار انسان ها هیچ نقشی در پروسه ی هدایتشان نداشت، و خداوند عده ای را هدایت می کرد و عده ای دیگر را خیر.. بعد خداوند می فرمود من در حق همه مهربان هستم... ولی آیا چنین است؟ خیر، همه ی ما می دانیم که اختیار وجود دارد و عده ای عمدا از مهربانی خدا می گریزند.

***

۲۰. آیا در بهشت بازجویی خواهد بود یا نه؟

شبهه:

از یکدیگر سوال نخواهند کرد (سوره ۲۳ آیه ۱۰۱)، اما همچنان در یک پرس و جوی دو جانبه شرکت خواهند کرد (سوره ۵۲ آیه ۲۵) و از یکدیگر سوال خواهند کرد (سوره ۳۷ آیه ۲۷).

پاسخ:

الف)

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءلُونَ » ﴿ مؤمنون/١٠١ ﴾

پس آن‌گاه که در صور دمیده شود، در آن روز، نه میانشان خویشاوندی است، و نه [از حال یکدیگر] می‌پرسند.

ب)

«وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءلُونَ » ﴿ طور/٢٥ ﴾

«پرسش‌كنان روي به همديگر مي‌كنند (و هر يك از آنان از نعمت‌ها و خوشي‌هاي بهشت و الطاف بيكران يزدان با ديگري سخن مي‌گويد).»

ج)

« وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءلُونَ » ﴿ صافات/٢٧ ﴾

«(در اين حال) بعضي رو به بعضي مي‌نمايند و همديگر را بازخواست مي‌كنند.»

د)

١. «الف» بحث قیامت است، «ب» بحث بهشت و «ج» بحث جهنم(به آیات قبلی این آیه نگاه کنید)... مگر «شرایط» و «احوال» این مکان ها مانند یکدیگر است، که آنها را با هم مقایسه کرده اید؟

٢. فقط «الف» بحث بهشت است، ولی به تیتر شبهه افکن نگاه کنید، همه را بهشت در نظر گرفته است! حتی جهنم را!

۳. مانند این است شخصی بگوید، در جمع دوستان دانشگاهی ام سخن گفتم، اما در دادگاه نزد قاضی هیچ سخنی نگفتم... حال شخصی(بدون توجه به مکان ها) به او بگوید، بالاخره سخن گفتید یا نگفتید؟!

۳. پس به دلیل یکسان نبودن مکان ها، هیچ تناقضی در بین آیات فوق وجود ندارد.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در آیه ای می فرمود بهشتیان با هم حرف می زنند و در آیه ای دیگر می فرمود، بهشتیان با هم حرف نمی زنند... ولی آیا این طور است؟ خیر...

***

۲۱. آیا فرشتگان محافظ هستند؟

شبهه:

هیچ حافظی بجز الله وجود ندارد (سوره ۲ آیه ۱۰۷، سوره ۲۹ آیه ۲۲)، اما (سوره ۴۱ آیه ۳۱) فرشتگان خود میگویند «ما محافظان شما در اینجا و در آن دنیا هستیم.» همچنین در سوره های دیگر نقش آنها بعنوان نگاهبان (سوره۱۳آیه۱۱وسوره۵۰ آیه ۱۷-۱۸) و محافظان (سوره ۸۲ آیه ۱۰) اعلام میشود.

پاسخ:

الف)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿بقره/۱۰۷﴾

آیا ندانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست؟ و جز خدا برای شما هیچ یاور و سرپرستی نیست.

ب)

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۖ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿فصلت/۳۱﴾

ما [فرشتگان] در دنیا و آخرت دوستان شماییم. و برای شما [در بهشت] هر چه دلتان بخواهد، فراهم است. و در آنجا هر چه درخواست کنید، دارید.

ج)

لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ ۗ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ ۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ ﴿رعد/۱۱﴾

برای انسان، فرشتگانی است که پی‌درپی او را از پیش رو و از پشت سر به فرمان خداوند حفاظت می‌کنند. همانا خداوند [سرنوشت] قومی را تغییر نمی‌دهد تا آن که آنان خود را تغییر دهند. و هرگاه خداوند برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست. و در برابر او هیچ دوست و کارساز و حمایت کننده‌ای برای آنان نیست.

د)

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿انفطار/ ۱۰﴾

در حالی که قطعاً بر شما نگهبانانی [از فرشتگان] گمارده شده‌اند.

ر)

تناقضی وجود ندارد...

۱. ظاهرا شبهه افکنان از رابطه ی طولی و عرضی اطلاع چندانی ندارند، رابطه ی طولی که همان مثال مدیر و معاون و کارمندان است، تصور کنید مدیر آموزش و پرورش یک شهرستان به معاونش می گوید، فلان عمل انحام شود... معاون هم به کارمندان اداره می گوید... کارمندان اداره هم به مدیران مدارس می گویند، مدیران هم به معلم های شان می گویند...

- فهمیدن رابطه ی عرضی هم بسیار ساده است، اگر دقت نموده باشید این سلسله مراتب در بیمارستان هم وجود دارد...در شهرداری هم وجود دارد... حال آموزش و پرورش، بیمارستان و شهرداری با یکدیگر رابطه ی عرضی دارند... این ادارات برای خدمت به مدم در عرض هم

حرکت می کنند اما از یکدیگر دستور نمی گیرند، بلکه هر کدام از مافوق خود دستور می گیرد(و در آنجا طولی می شود)

۲. حال باید بدانیم، خداوند به عنوان فرمانروای هستی، حافظ، یاور، یاری دهنده و نگهبان ماست... اما، در این بین یک «رابطه ی طولی» هم وجود دارد و برخی از کارها را به مخلوقاتش سپرده است. اما اسلام ستیزان تصور کرده اند این رابطه عرضی است!

۳. گواه ما برای طولی بودن این روابط، آیه ی قسمت «ج» است، که فرموده «به فرمان پروردگار» این محافظت صورت می پذیرد...

٤. یا مثلا به آیه ی قسمت «د» نگاه کنید، فرموده نگهبانانی گمارده شده اند... چه کسی آنها را گمارده است؟ الله متعال.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که در بین خداوند و مخلوقاتش رابطه ی عرضی وجود داشت، آن موقع در جایی می فرمود تنها من حافظ انسان ها هستم و در جایی دیگر می فرمود فرشتگان حافظ انسانها هستند... ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۲۲. آیا همه چیز مطیع الله است؟

شبهه:

به اینکه همه چیز مطیع الله است در (سوره ۳۰ آیه ۲۶) اعلام شده است اما در چندین جای دیگر در مورد عدم اطاعت مغرورانه شیطان از الله خبر میدهد از جمله (سوره ۷ آیه ۱۱، سوره ۱۵ آیه ۲۸-۳۱، سوره ۱۷ آیه ۶۱، سوره ۲۰ آیه۱۱۶، سوره ۲۸ آیه ۷۱-۷۴، سوره ۱۸ آیه ۵۰)، همچنین در جاهای دیگری در مورد بسیاری از موجودات که از فرمان الله سرپیچی میکنند.

پاسخ:

الف)

وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ ﴿روم/٢٦﴾

و هر که در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ اوست، همه برای او فرمانبردارند.

ب)

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿اعراف/١١﴾

ما شما را آفریدیم، سپس صورت‌بندی کردیم، سپس به فرشتگان گفتیم: «برای آدم خضوع کنید!» آنها سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. خداوند این دنیا را به صورت قانون مند ساخته است، و هیچ موجودی نمی تواند از قوانین الله متعال تخطی نماید.

۲. یکی از همین این قوانین، دادن «اختیار» به انسانها و جن هاست، یعنی وقتی ما به دلخواه خود کار هایمان را انجام می دهیم، در حال اجرا کردن یکی از قانون های پروردگار به نام «اختیار» هستیم...

۳. شیطان یک جن است، جن ها هم دارای اختیار هستند؛ لذا وقتی از فرمان پروردگار سرپیچی کرد، از «نیروی اختیار خود»، استفاده ی نادرستی به عمل آورد... ما به چگونگی استفاده کاری نداریم... نفس استفاده از این توانایی (اختیار) یعنی فرمانبرداری از قوانین الهی...

٤. اگر خداوند امر می فرمود، (قانون تعیین میکرد) که شیطان نتواند سرپیچی کند، هرگز نمی توانست این کار را بکند... ولی خداوند قانونی بنام هدایت اجباری برای انسانها و جن ها تعیین نکرده است، که انجام گناه را تخطی از قوانین الهی بدانیم...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در یک آیه دستور میداد هدایت انسانها و جن ها به صورت جبری باشد، اما در آیه ای دیگر می فرمود... شیطان از حرف خدا سرپیچی کرد... ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۲۳. آیا الله شرک را میبخشد؟

شبهه:

شرک بدترین گناهان شمرده میشود، اما به نظر میرسد نویسنده قرآن نتوانسته است در مورد اینکه الله شرک را میبخشد یا نمیبخشد تصمیم قاطعی بگیرد. در (سوره ۴ آیه ۴۸، ۱۱۶) میگوید نمیبخشد و در سوره (۴ آیه ۱۵۳) میگوید میبخشد، ابراهیم با پرستش ماه و خورشید و ستاره به عنوان خدایش دچار شرک میشود (سوره ۶ آیه ۷۶-۷۸) اما مسلمانان فکر میکنند که پیامبران گناه نمیکنند.

پاسخ:

قبل از اینکه به خدمت آیات برسیم، این نکته را در نظر داشته باشید که قرآن «گوینده» دارد نه «نویسنده»... قرآن کلام خداست، نه نوشته ی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم)

الف)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿نساء/٤٨﴾

بی‌گمان خداوند این را که به او شرک ورزند، نمی‌بخشد، و کمتر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشد. و هر کس برای خدا، همتایی قرار دهد، گناهی بزرگ مرتکب شده است.

ب)

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ ۚ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ۚ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَٰلِكَ ۚ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿نساء/١٥٣﴾

[ای پیامبر!] اهل کتاب از تو می‌خواهند که یکباره از آسمان بر آنها کتابی فرود آوری، آنها از موسی بزرگ‌تر از آن را خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان بده!» پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فراگرفت، سپس بعد از آن که معجزه‌های روشن برای آنان آمد، گوساله‌پرستی را پیش گرفتند. [بعد از توبه] ما از آن [گناه] درگذشتیم و عفو کردیم و به موسی حجّتی آشکار دادیم.

ج)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا ۖ قَالَ هَـٰذَا رَبِّي ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَـٰذَا رَبِّي ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَـٰذَا رَبِّي هَـٰذَا أَكْبَرُ ۖ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿انعام/٧٦-٧٨﴾

پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید. گفت: «این پروردگار من است!» پس چون غروب کرد، گفت: «من زوال‌پذیران را دوست ندارم.» (۷۶) پس چون ماه را در حال طلوع و درخشش دید، گفت: «این

پروردگار من است!» پس چون غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، قطعاً از گروه گمراهان بودم.» (۷۷) پس چون خورشید را برآمده دید گفت: «این است پروردگار من! این بزرگتر [از ماه و ستاره] است.» امّا چون غروب کرد، گفت: «ای قوم من! همانا من از آنچه برای خداوند شریک قرار می‌دهید، بیزارم. (۷۸)

د)

تناقضی وجود ندارد...

۱. یک نکته ی کلیدی وجود دارد، اگر آن را متوجه شوید می دانید تناقضی در بین این آیات وجود ندارد:

- به دقت آیه ی ذکر شده در قسمت «الف» را بخوانید...

-در آنجا خداوند متعال می فرماید، بجز شرک هرگناهی را که بخواهم می بخشم

-منظور بخششِ بدون توبه است، یعنی هر گناهی انجام دهیم، بدون انجام توبه، «احتمال» بخشیده شدنش وجود دارد...

- اما برای شرک، «حتما» باید «توبه» صورت پذیرد، وگرنه بخششی در کار نخواهد بود.

۲. حال، آیه ی قسمت «ب» را بخوانید، مشخص است که بنی اسرائیل بعد از گوساله پرستی، «توبه» کردند و خداوند متعال نیز توبه ی آنان را پذیرفت.

-می دانم اسلام ستیزان با مطالعه ی ترجمه ی آیه می گویند، کجاست کلمه ی توبه؟ ما آنچه داخل پرانتز باشد را قبول نداریم، چون حرف

خودتان است... می گوییم، به آیه ی ٥٤ سوره ی مبارکه ی بقره مراجعه نمایید، در آنجا صراحتاً به توبه ی بعد از گوساله پرستی، اشاره شده است.

۳. بحث آیه ی قسمت «ج» با مطالبی که بیان شد تفاوت دارد، چون حضرت ابراهیم (ع) در مقام استدلال و مناظره این کار را انجام داده است... نه اینکه ستاره پرست و ماه پرست شود!

-وقتی به نمرودیان می فرمود: من خورشید را می پرستم که از ماه بزرگتر و نورانی تر است، اما هنگام غروب می فرمود این هم که افول پیدا کرد! پس شایسته ی خدایی نیست... این سخن نوعی استدلال و درگیر کردن مخاطب است..

-ممکن است اسلام ستیزان بگویند، از کجا معلوم برای مناظره این کار را کرد؟ می گوییم از آنجایی که پیامبران (علیهم السلام) موحد ترین انسان های تاریخ بشریت بوده اند و همیشه با شرک و بت پرستی مبارزه کرده اند، حضرت ابراهیم(ع) اگر چنین آدمی می بود (که شما می گویید) هرگز نمی توانست به چنین جایگاهی برسد... (در حالی که یکی از بزرگترین پیامبران باشد... بت شکن بزرگ تاریخ -علی نبینا و علیه صلوات و السلام-)

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند می فرمود شرک را با توبه هم نمی بخشم... و در آیه ای دیگر می فرمود من شرک را بعد از توبه بخشیدم...ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۲۴. ماجرای پرستش گوساله طلایی

شبهه:

اسرائیلیان قبل از اینکه موسی از کوه بازگردد آغاز به پرستش گوساله طلايي کردند (سوره ۷ آیه ۱۴۹)، اما تازمانی که موسی بازنگشته بود از توبه کردن سر باز زدند و به ستایش گوساله ادامه دادند (سوره ۲۰ آیه ۹۱). آیا هارون نیز در گناه آنان شریک بود؟ نه (سوره ۲۰ آیه ۸۵-۹۰)، آری (سوره ۲۰ آیه ۹۲، سوره ۷ آیه ۱۵۱).

پاسخ:

الف)

وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿اعراف/١٤٩﴾

و هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد و دیدند گمراه شده‌اند، گفتند: «اگر پروردگار ما، به ما رحم نکند و ما را نیامرزد، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود.»

ب)

قَالُوا لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ﴿طه/۹۱﴾

[اما آنان به هارون] گفتند: «ما یکسره در پرستش آن [گوساله] خواهیم بود، تا موسی به سوی ما بازگردد.»

ج)

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ﴿۸۵﴾ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا ۚ أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي ﴿۸۶﴾ قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَـٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ﴿۸۷﴾فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَـٰذَا إِلَـٰهُكُمْ وَإِلَـٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ﴿۸۸﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿۸۹﴾ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ ۖ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَـٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي﴿طه/۸۵-۹۰﴾

[خدا] فرمود: «ما قوم تو را بعد از [آمدن] تو آزمایش کردیم، و سامری آنها را گمراه کرد.» (۸۵) پس موسی خشگمین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت [و] گفت: «ای قوم من! آیا پروردگارتان به شما وعده‌ای نیکو نداد [که تورات را بر شما فروفرستد]؟ آیا مدّت [رفتن من] بر شما طولانی شد؟ یا اینکه می‌خواستید خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید، که از وعده‌ی من تخلّف کردید؟!» (۸۶) [مردم به موسی] گفتند: «ما به میل و اراده‌ی خود با وعده‌ی تو مخالفت نکردیم، بلکه بارهایی [گران] از زیورآلات قومِ [فرعون] بر دوش ما نهادند، پس ما آنها را [در آتش] افکندیم، آن‌گاه سامِری [نیز] این چنین [طرح] افکند.» (۸۷)پس

[سامری] برای آنها پیکر گوساله‌ای پدید آورد که بانگ گاو داشت. آن‌گاه [با پیروانش] گفتند: «این خدای شما و خدای موسی است!» پس سامری [پیمان خدا و همه تعلیمات موسی را] فراموش کرد. (۸۸) آیا نمی‌بینند که [این گوساله، هنگامی که آن را می‌خوانند،] برایشان پاسخی ندارد، و مالک سود و زیانی برای آنها نیست؟! (۸۹) و البته هارون پیش از این به آنان گفته بود: «ای قوم من! شما قطعاً با آن [گوساله]، مورد آزمایش قرار گرفته‌اید و همانا پروردگار شما، [خداوند] رحمان است، پس از من پیروی کنید و دستور مرا اطاعت نمایید.» (۹۰)

د)

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ﴿طه/۹۲﴾

[هنگامی که موسی بازگشت،] گفت: ای هارون! زمانی که دیدی آنان گمراه شدند، چه چیز تو را بازداشت

ر)

تناقضی وجود ندارد...

۱. تمام تلاش و تقلای شبهه افکن، به اینجا رسیده که بگوید طبق آیه ی ذکر شده در قسمت «د»، حضرت موسی فرموده هارون تو در گناه شریک بوده ای! «در حالی که چنین چیزی در آیه وجود ندارد! و حضرت موسی سوال می پرسد!».

-کاملا واضح است که جمله ی حضرت موسی(ع) سوالی است، نه خبری! و اگر ادامه ی آیات را بخوانید، حضرت هارون (ع) برای حضرت موسی (ع) ماجرا را توضیح می دهد.

۲. در آیه ی ۹٤ از سوره ی مبارکه ی طه (ادامه ی همین آیات) حضرت هاورن (ع) می فرماید: اگر با آنها مبارزه می کردم، می ترسیدم بگویی در بین آنها تفرقه انداخته ای... چون قبلا حضرت موسی (ع) قبل از رفتن به او فرموده بود، در میان قومم اصلاح گری کن (اعراف/١٤٢)، همچنین می فرماید نزدیک بود مرا بکشند (اعراف/١٥٠)... لذا بیگناهی خود را ثابت می کند.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در یک آیه می فرمود حضرت هارون (ع) بی گناه است، و در یک آیه ی دیگر بیان می فرمود گناهکار است... در حالی که چنین چیزی در آیات وجود ندارد...

***

۲۵. یونس به بیابان رسید یا نرسید؟

شبهه:

ما در حالی که ناخوش بود، او را به بیابان رساندیم (سوره ۳۷ آیه ۱۴۵)؛ اگر نعمت پروردگارش نبود، در حین بد حالی به صحرایی بی آب و گیاه می افتاد (سوره ۶۸، آیه ۴۹).

پاسخ:

این شبهه را قبلا پاسخ داده ایم، ولی جهت کامل شدن مجموعه مجبوریم دوباره خلاصه وار توضیحش دهیم.

الف)

فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿صافات/١٤٥﴾

پس او را در حالی که بیمار بود، به زمین خشکی افکندیم.

ب)

لَّوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿قلم/٤٩﴾

اگر رحمت و لطفی از سوی پروردگارش او را در نیافته بود، قطعاً نکوهش شده به صحرايي بی‌گیاه افکنده می‌شد.

پاسخ:

تناقضی وجود ندارد...

١. طبق آیات شریفه دو نوع افکندن (رها کردن در ساحل) داریم:

نوع اول: «افکنده شدن به خشکی» یا «به ساحل رسیدن»، به صورت «بخشیده نشده» و «دور مانده از رحمت الهی» (در مکانی خشک و بی گیاه)

نوع دوم: «افکنده شدن به خشکی» یا «به ساحل رسیدن»، به صورت «بخشیده شده» و «مشمول لطف خداوند قرار گرفته» (در مکانی که گیاه وجود داشت)

۲. حال خداوند در آیه ی دوم (قسمت «ب») به «نوع دومِ افکندن» اشاره می کند، که ما او را در این سرزمین خشک (ساحل ممتد و خشک) رها کردیم و رحمت ما شامل حالش شد (و به صورت نکوهیده(یا سرزنش شده) در آنجا نیفتاد)، یعنی توبه و دعاهایش قبول شد، و درخت کدویی بالای سرش قرار داشت.

۳. پس تناقضی در بین این آیات وجود ندارد چون اولاً در هر دو حالت به افکندن اشاره می کند و ثانیاً آیه ی دوم از یک شرط خاص (نکوهش نشده و محروم نشده از نعمت) صحبت می کند.

آیه اول: او را به ساحل رساندیم

آیه دوم: او را به ساحل رساندیم؛ بدون اینکه سرزنشش کنیم و از نعمت ها محروم شود.

٤. در اینجا بحث رسیدن یا نرسیدن مطرح نیست، بلکه چگونگی رسیدن مد نظر است! ولی به تیتر شبهه نگاه کنید!

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در یک آیه می فرمود او را به ساحل «رساندیم»، و در

آیه ای دیگر می فرمود او را به ساحل «نرساندیم»... ولی آیا چنین مواردی وجود دارد؟ خیر...

***

۲۶. موسی و انجیل؟

شبهه:

مسیح بیش از ۱۰۰۰ سال بعد از موسی به دنیا آمد اما در (سوره ۷ آیه ۱۵۷) الله در مورد انجیلی که به مسیح داده شده است با موسی صحبت میکند.

پاسخ:

الف)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۚ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَـٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿اعراف/۱۵۷﴾

آنها که از فرستاده [خدا]، پیامبر امّی پیروی می‌کنند، کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند، و آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را برای آنها حلال می‌شمرد،

ناپاک‌ها را تحریم می‌کند، و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، [از دوش و گردنشان] بر می‌دارد. آنها که به او ایمان آوردند و حمایتش کردند و یاریش نمودند و از نوری که با او نازل شده، پیروی کردند، آنان رستگارانند. (۱۵۷)

ب)

تناقضی وجود ندارد...

اصلا این مبحث چه ربطی به تناقض دارد!

۱. این آیه خطاب به حضرت موسی(ع) نیست، تا با فاصله ی میان حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهم السلام) تناقض ایجاد کند!

۲. ماجرا از این قرار است که در آیات گذشته داستان حضرت موسی(ع) بیان می شود، درست در آیه ی قبل از آیه ی ذکر شده، حضرت موسی طلب بخشش می کند و خداوند هم به او می فرماید رحمت من همه چیز را فراگرفته اما (در قیامت) آن را برای کسانی مقرر خواهم کرد که پرهیزگاری می کنند، زکات می دهند و به آیات ما ایمان می آورند... سپس در آیه ۱۵۷ که شبهه افکن، آن را ذکر نموده... خداوند متعال وارد مبحثی دیگر می شود و اگر دقت نموده باشید از رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) صحبت می کند، و بحث کسانی را بیان می فرماید که نشانه های نبوت رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را در کتاب آسمانی شان دیده اند و به او ایمان می آورند...

- والله اعلم، در انتهای آیه ی گذشته خداوند متعال بیان می کند که این موارد را جهت رستگاری بندگان به موسی (ع) گفتم، و در آیه ی مورد

بحث ما این مبحث را به صورت کامل تر برای بشریت ارائه می دهد و چون رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) مبعوث شده است، ایمان به ایشان را هم جزو این شروط معرفی می نماید... حتی اگر به آیه ی بعدش نگاه کنید، باز بحث رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) مطرح می شود...

۳. اما اسلام ستیزان، این را متوجه نشده اند و تصور می کنند، هنوز بحث خداوند و حضرت موسی (ع) ادامه دارد...

کلام آخر:

حتی اگر خداوند متعال این موارد را به حضرت موسی (ع) می گفت هم مشکلی ایجاد نمی شد... آن موقع می گفتیم این بیانات خبری بوده از آینده و خداوند متعال پیامبر خود را از آن مطلع نموده است.

ولی همانگونه که گفتیم، این موضوع ربطی به تناقض ندارد! و معلوم نیست چرا آن را در لیست نادرست خود ذکر کرده اند!

***

۲۷. آیا کسانی که به زنان تهمت ناپاکی میزنند بخشیده میشوند؟

شبهه:

آری (سوره ۲۴ آیه ۵) نه (سوره ۲۴ آیه ۲۳).

پاسخ:

الف)

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾

و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن می‌دهند و چهار شاهد نمی‌آورند، پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید و گواهی آنان را هرگز نپذیرید، که آنان همان فاسقانند.(٤) مگر کسانی که پس از آن [تهمت زدن،] توبه کنند و در مقام اصلاح و جبران برآیند، که قطعاً خداوند آمرزنده و مهربان است. (٥)

ب)

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿نور/٢٣﴾

کسانی که زنان پاکدامن باایمان را که [از شدّت ایمان از بی‌عفتی] بی‌خبرند، متّهم به فحشا کنند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و برای آنان عذابی بزرگ است.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. به این جملات ساده توجه بفرمایید:

- کسی تهمت بزند، اما توبه کند، بخشیده می شود(قسمت «الف»)

- کسی که تهمت بزند، اما توبه نکند، بخشیده نمی شود (قسمت «ب»)

۲. آیات شریفه ی ذکر شده، صراحتاً بین این دو حالت تفاوت قائل شده اند، اما فرد تناقض جو؛ «قید توبه» را در نظر نگرفته است.

۳. یک نکته ی مهم: تهمت فحشا حق الناس است و باید علاوه بر توبه در پیشگاه خداوند، رضایت فرد را هم کسب کرد... توجه بفرمایید در آیه ی ۵، از «اصلاح» و «جبران» سخن گفته شده است...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند متعال قید توبه را ذکر نمی کرد و یکبار می فرمود بخشیده می شوند و بار دیگر می فرمود بخشیده نمی شوند... ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۲۸. در روز آخرت کارنامه خود را چگونه دریافت میکنیم؟

شبهه:

در روز جزاء، زیانکاران کارنامه اعمال بدشان را از کجا میگیرند؟ از پشتشان (سوره ۸۴ آیه ۱۰) یا از دست چپشان (سوره ۶۹ آیه ۲۵)؟

پاسخ:

واقعاً تا بیشتر پیش می روم، بیشتر ناراحت می شوم... آیا برخی از جوانان نازنین ما، با این ادعاها به دین پشت کرده اند!...

الف)

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿انشقاق/۱۰﴾

و امّا هر کس کارنامه‌اش از پشت سر او داده شود.

ب)

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ ﴿الحاقه/۲۵﴾

و امّا آن که کارنامه‌اش به دست چپش داده شود، می‌گوید: ای کاش کارنامه‌ام را به من نمی‌دادند

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. وقتی دو امر متضاد در مقابل یکدیگر قرار گرفتند، آن موقع می توانیم از «تناقض» یا «یکدیگر را نقض کردن» سخن بگوییم... مثلا بگوییم من هم چاق هستم و هم لاغر، این تناقض است... اما اگر بگوییم

من هم چاق هستم هم قد بلند، هیچ تناقضی رخ نداده است... چون دو امر متضاد را بیان نکرده ام...

۲. در آیات فوق یکبار از دادن نامه ی اعمال به دست چپ، سخن گفته شده است و یک بار به تحویل دادن از پشت سر... این موارد متضاد هم نیستند، که نام تناقض را بر آن بگذاریم... و خیلی راحت می توان گفت، نامه ی اعمال جهنمیان از پشت سر به دست چپشان داده می شود...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند یک بار می فرمود نامه ی اعمال جهنمیان به دست چپ شان داده می شود و یک بار می فرمود به دست راست شان... یا یک بار می فرمود نامه ی عمل جهنمیان از روبرو به آنها داده می شود و یک بار دیگر می فرمود از پشت سر... آن موقع می توانستیم بگوییم تناقض وجود دارد... ولی آیا چنین مواردی دیده می شود؟ خیر...

***

۲۹. آیا فرشته ها میتوانند نامطیع باشند؟

شبهه:

هیچ فرشته ای متکبر نیست، همه الله را اطاعت میکنند (سوره ۱۶ آیات ۴۹-۵۰)، اما «هان به فرشتگان گفتیم، آدم را سجده کنید» و همه

آنها به آدم سجده کردند مگر ابلیس، ابلیس نافرمانی کرد و او بسیار متکبر است (سوره ۲ آیه ۳۴).

پاسخ:

الف)

یَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۩ ﴿نحل/٥٠﴾

و از پروردگارشان که حاکم بر آنهاست، می‌ترسند و آنچه را که به آنان فرمان داده شده، انجام می‌دهند.

ب)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿بقره/٣٤﴾

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» همگی سجده کردند. جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر کرد، و از کافران گردید.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. عجیب است کسی که می خواهد از قرآن اشکال بگیرد و به زعم خود! چنان بر قرآن مسلط شده که در آن تناقض!! پیدا کرده، نمی داند

که شیطان یک جن است، نه یک ملایکه!!! خداوند متعال در آیه ی ۵۰ سوره ی مبارکه ی کهف می فرماید:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۗ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ ۚ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا

و[یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» پس همه جز ابلیس سجده کردند! او از جنّ بود و از فرمان پروردگارش سر برتافت. آیا [با این حال] او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می‌گیرید؟ در حالی که آنان دشمن شمایند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند!

۲. چرا خطابِ صورت گرفته به فرشته ها شامل یک جن هم شده است؟ چون شیطان آنقدر عبادت کرده بود که به لحاظ «مقامی»، هم سطح فرشته ها شده بود.

- خداوند صراحتاً می فرماید شیطان یک جن است، اسلام ستیزان نوشته اند، چطور یک فرشته می تواند نافرمانی کند!

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در جایی می فرمود فرشته ها نافرمانی نمی کنند، و در جایی دیگر شیطان را هم به عنوان فرشته معرفی می کرد... ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۳۰. تناقضی در (سوره ۲ آیه ۹۷) و (سوره ۱۶ آیات ۱۰۱–۱۰۳)

شبهه:

چه کسی قرآن را بر محمد وحی میکند؟ جبرئیل یا روح القدس (سوره ۱۶ آیه ۱۰۲) یا (سوره ۲ آیه ۹۷)؟

پاسخ:

الف)

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿نحل/۱۰۲﴾

بگو آن [قرآن] را روح‌القُدُس از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت قدم و استوار گرداند و برای مسلمانان [مایه‌ی] هدایت و بشارت باشد.

ب)

قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿بقره/۹۷﴾

[یهود می‌گویند: «چون فرشته‌ای که وحی بر تو نازل می‌کند، جِبرئیل است، ما به تو ایمان نمی‌آوریم.»] بگو: «هر که دشمن جِبرئیل باشد [در حقیقت دشمن خداست].» چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، [قرآنی] که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و مایه‌ی هدایت و بِشارت برای مؤمنان است.

د)

تناقضی وجود ندارد...

۱. یکی از دوستانم بنام احمد «امشب به خانه ی ما می آید»، سپس وقت نشست می گویم: به کسی که «امشب به خانه ی ما آمده»، خوش آمد می گویم... به نظر شما این خطاب به دوستم بوده؟ یا خیر؟ وقتی «کس دیگری به خانه ی ما نیامده» چرا باید کسی فکر کند این خطاب در مورد او نیست؟

۲. قرآن صراحتاً فرموده «جبرئیل (ع)» وحی را «آورده است»، و از کس دیگری برای ان کار نام نبرده است...در جایی دیگر می فرماید «روح القدس» آن را «آورده است»؟ حال چه دلیلی وجود دارد که بگوییم منظورش کس دیگری است؟

۳. پس هیچ تناقضی در بین این آیات وجود ندارد.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در جایی می فرمود، فقط جبرئیل وحی را بر قلب پیامبر

نازل کرده است و در جايي ديگر می فرمود یک ملایکه ی دیگر وحی را نازل کرده است... در حالی که برای حضرت جبرئیل هم از این عبارت استفاده نشده است (و خداوند نفرموده فقط جبرئیل)، لذا اگر روح القدس فرد دیگری هم باشد هیچ تناقضی ایجاد نمی شد... اما طبق دلایلی که ذکر کردیم، روح القدس همان حضرت جبرئیل است... و هیچ تناقضی در آیات ذکر شده وجود ندارد.

***

۳۱. وحی های جدید وحی های قدیم را... (ناسخ و منسوخ)

شبهه:

وحی های جدید وحی های قدیم را تصدیق میکنند (سوره ۲ آیه ۹۷) یا جایگزین آنها هستند (سوره ١٦ آيه ١٠١)؟

پاسخ:

الف)

قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿بقره/۹۷﴾

[یهود می‌گویند: «چون فرشته‌ای که وحی بر تو نازل می‌کند، جِبرئیل است، ما به تو ایمان نمی‌آوریم.»] بگو: «هر که دشمن جِبرئیل باشد [در حقیقت دشمن خداست].» چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو

نازل کرده است، [قرآنی] که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و مایه‌ی هدایت و بِشارت برای مؤمنان است.

ب)

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ ۙ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مُفْتَرٍ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿نحل/١٠١﴾

و هرگاه آیه‌ای را [که دربردارنده حکم جدیدی است] جایگزین آیه‌ای کنیم، و خداوند به آنچه نازل می‌کند، داناتر است، مخالفان می‌گویند: بی‌گمان تو دروغ‌بافی!» [چنین نیست،] بلکه بیشترشان [اسرار تبدیلِ احکام را] نمی‌دانند.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. آیه ی اول تصدیق می نماید که کتاب های آسمانی دیگری هم از جانب خدا آمده است....

۲. آیه ی دوم بحث ناسخ و منسوخ است، اگر بخواهیم به صورت بسیار ساده این قاعده ی قرآنی را توضیح دهیم، خواهیم گفت:

-بنا بر «شرایط و احوال» برخی از اجتماعات خداوند حکمی را به آنها می دهد، اما بعد از مدت زمانی، این گونه صلاح می بینند که حکم مدنظر را «عوض» کند...

- نه اینکه (العیاذ بالله) خداوند از حرف خود پشیمان شده باشد! خیر... بلکه شرایط جدیدی (در آن جامعه) پیش آمده و خداوند منان، حکمی درخور با آن شرایط صادر می کند.

-علما مثال های جالبی برای فهم این موضوع ذکر کرده اند، مثلا می فرمایند جنین در شکم مادر از طریق ناف مادرش تغذیه می نماید، سپس وقتی متولد شد این غذا منسوخ می شود و از شیر مادر تغذیه می نماید، بعد از دو سال این غذا هم منسوخ می شود و غذاهای سنگین تری خواهد خورد و... آیا می توان گفت شیر خوردن نوزاد در سال اول زندگیش اشتباه بوده است؟ خیر... او در آن زمان به چنین غذایی احتیاج داشته است، سپس شیر «منسوخ» می شود و غذای دیگری به عنوان «ناسخ» جایگزین می گردد.

-حال به جز شرایط و احوال، حکمت های دیگری هم در پشت این عمل الهی قرار دارد، مثلا وقتی می خواهد نکته ای را به مردم آموزش دهد، یا اینکه عده ای را آزمایش کند تا واکنش آنها سنجیده شود و...

۳. حال شبهه افکن، بدون در نظر گرفتن قاعده ی فوق، تصور می کند «جایگزین کردن احکام» به منزله ی «قبول نداشتن» یا «تکذیب کردن» احکام گذشته است، خیر... خداوند متعال آن زمان این احکام را مناسب می دانسته است و جایگزین کردن احکامی دیگر برای اهداف دیگری است نه تکذیب آنها...

-وقتی آیه ی ذکر شده در قسمت «الف» می فرماید قرآن تصدیق کننده ی کتاب های پیشین است، سه نکته را در نظر داشته باشید:

نکته ی اول: قرآن تایید کننده ی منشاء الهی آنهاست

نکته ی دوم: قرآن تصدیق می کند که آن زمان این احکام وجود داشتند (ولی بعدها منسوخ شدند/طبق توضیحاتی که ذکر شد)

نکته ی سوم: قرآن تایید کننده ی امور صحیح آنهاست، نه تحریفاتی بخاطر هوا و هوس افراد به آنها راه یافته است.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که قرآن یک بار می فرمود کتاب های آسمانی گذشته را تصدیق می نمایم و یک بار دیگر می فرمود، آنها را تکذیب می نمایم و هیچ کتاب دیگری نیامده است! ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۳۲. قرآن عربی خالص است، اما...

شبهه:

قرآن عربی خالص است (سوره ١٦ آیه ١٠٣) اما تعداد بسیار زیادی کلمات غیر عربی در آن یافت میشود.

پاسخ:

این شبهه را نیز قبلا پاسخ داده ایم، ولی پاسخ خلاصه ای را در اینجا هم تقدیم می کنیم، ابتدا به خدمت آیه ی شریفه می رسیم:

الف)

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ ۗ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَـٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ ﴿نحل/۱۰۳﴾

و البته ما می‌دانیم که مخالفان تو می‌گویند: «یقیناً بشری آن [قرآن] را به او می‌آموزد.» [این گونه نیست، زیرا] زبان کسی که [این قرآن را] به او نسبت می‌دهند، غیر عربی است، در حالی که این [قرآن] به زبان عربیِ فصیح و روشن است.

ب)

تناقضی وجود ندارد...

۱. آیه ی شریفه می فرماید، «عربی روشن و گویا» و نمی فرماید «عربی که حتی یک کلمه ی غیر عربی» هم در آن وجود ندارد، بین این دو موضوع تفاوت وجود دارد، پس از همین جا تناقض رفع می شود.

۲. منظور از عربی روشن و گویا چیست؟ یعنی عربی که عرب زبان ها به راحتی آن را متوجه می شوند، و آشکارا مفاهیم را منتقل می کند.

۳. کلمات غیر عربی از مدت ها قبل به این زبان راه یافته است و جزوی از زبان عربی شده اند... البته این امر کاملا طبیعی است، در زبان های دیگر هم چنین حالتی وجود دارد.

٤. وقتی خداوند از زبان عربی برای ارسال کتابش استفاده می فرماید، طبعا از کلمات همان زبان هم استفاده می کند... حال این کلمات چه ریشه ای دارند، بحث دیگری است... مهم آن است که الان جزوی از

زبان عربی شده اند... و شاعران عرب قبل از ظهور اسلام از این کلمات استفاده کرده اند و آن را جزو زبان خود پنداشته اند.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که اولا: خداوند می فرمود هیچ کلمه ی غیر عربی در قرآن وجود ندارد و در آن وجود می داشت... ثانیاً وقتی آیه فرموده این کتاب به زبان عربی روشن(مبین) فرستاده شده، کلمات غیر مبینی در آن می بود، مثلا خداوند از کلماتی استفاده می کرد که عرب ها آن را متوجه نمی شدند... ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۳۳. حلقه بینهایت (تسلسل)

شبهه:

(سوره ۲۶ آیه ۱۹۲-۱۹۵-۱۹۶) میگوید "این (قرآن) وحیست از طرف خداوند... به زبان عربی و این (قرآن) در نوشته های (پیامبران) قبلی نیز هست. حال با دانستن اینکه انجیل و تورات به زبان عبری و یونانی نوشته شده است. چطور یک کتاب عربی میتواند در آن کتابهای غیر عربی آمده باشد؟ علاوه بر این اگر این قرآن در آن کتابها گنجانده شده است، همین (سوره ۲۶ آیه ۱۹۲-۱۹۵-۱۹۶) نیز باید در آن کتابها باشد، بنابر این آن کتابها نیز باید در کتابهای قبلی همین سوره را داشته باشند و همینگونه به یک حلقه بینهایت و تسلسل میرسیم.

پاسخ:

الف)

وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿ ١٩٦﴾
أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿شعرا/١٩٢-١٩٥-١٩٦-١٩٧﴾

و البتّه این [قرآن] فرستاده پروردگار جهانیان است. (١٩٢) [این قرآن] به زبان عربی روشن [و گویا نازل شده،] (١٩٥) و [خبر] آن در کتاب‌های [آسمانی] پیشین آمده است. (١٩۶) آیا این که دانشمندان بنی‌اسرائیل از آن اطلاع دارند، برای مشرکان نشانه‌ای نیست؟! (١٩٧)

ب)

تناقضی وجود ندارد...

اصلا این چه ربطی به تناقض دارد! چون ما در شبهه ی قبل توضیح دادیم، مبین به چه معناست...

١. باید توجه نمود، «بحث قرآن»، «رسالت رسول اکرم (ص)» و «دین آخر» در کتاب های گذشته وجود دارد، نه اینکه «خود قرآن» در داخل انجیل یا تورات باشد! اگر چنین چیزی رخ میداد، چرا آنها اسمشان تورات و انجیل بود! آنها هم نامشان قرآن می بود!

۲. شبهه افکن آیه ی ۱۹۷ را ننوشته، ولی ما خودمان اضافه کردیم، ببینید می فرماید دانشمندان بنی اسرائیل از آن «اطلاع دارند» و ننوشته، آن را قبلاً «خوانده بودند»!

۳. مشاهده می فرمایید که شخص تناقض جو! با همین پیش فرض نادرست، بحث تسلسل را مطرح کرده است، در حالی که اصلا چنین چیزی وجود ندارد تا تسلسل شود و هر کتاب، کتاب قبلی را معرفی نماید!

کلام آخر:

اصلا این شبهه ربطی به مقوله ی تناقضات ندارد... و اسلام ستیزان زمانی می توانستند ادعای خود مبنی بر وجود تسلسل را مطرح کنند که هر بار مطالب با همان سبک و سیاق و زبان نوشته می شد و آیات به صورت کاملا کپی شده، به کتاب قبل از خود ارجاع داده می شد... ولی آیا این گونه است؟ خیر... و مشاهده می کنید که تفاوت زیادی وجود دارد...!

ناگفته نماند، وجود مطالب تکراری به این خاطر است که رسالت همه ی انبیاء توحید و معاد و نبوت بوده است... همچنین بیانگر این است که همه از جانب الله متعال مبعوث شده اند (یک منشاء دارند)... ولی تفاوت های زیادی به لحاظ زبان، احکام، محتوی و... در بین این کتاب ها وجود دارد... (فارغ از تحریفاتی که وارد انجیل و تورات شده است...)

***

۳۴. آیا تورات مثل قرآن است یا نیست؟

شبهه:

ادعای مسلمانان مبنی بر تحریف انجیل و تورات، از یک طرف با (سوره ۲ آیه ۲۴) و (سوره ۱۷ آیه ۸۸) و از طرف دیگر با (سوره ۲۸ آیه ۴۹) و (سوره ۴۶ آیه ۱۰) در تضاد است.

پاسخ:

الف)

وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۖ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿بقره/۲۳-۲٤﴾

و اگر در آنچه بر بنده‌ی خود [از قرآن] نازل کرده‌ایم، تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند، بر این کار دعوت کنید، اگر راست می‌گویید! (۲۳) پس اگر این کار را نکردید، که هرگز نتوانید کرد، از آتشی بترسید که هیزمش مردم [گناهکار] و سنگ‌ها هستند و برای کافران مهیا شده است. (۲۴)

ب)

قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَـٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿اسرا/۸۸﴾

بگو: «اگر [تمام] انس و جنّ، گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مانندش را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.»

ج)

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿قصص/۴۹﴾

[ای پیامبر! به آنان] بگو: «اگر راست می‌گویید، شما کتابی از جانب خداوند بیاورید که از این دو [کتاب] هدایت‌بخش‌تر باشد، تا من از آن پیروی کنم.»

د)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَكَفَرْتُم بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿احقاف/۱۰﴾

بگو: «اگر [این قرآن] از نزد خدا باشد و شما به آن کفر ورزید، در حالی که گواهی از بنی‌اسرائیل، بر همانند آن گواهی داده و ایمان آورده؛ ولی شما [همچنان] تکبّر ورزیده‌اید، آیا [عاقبت کار را] دیده‌اید؟ خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.»

ر)

تناقضی وجود ندارد...

۱. شبهه افکن «موضوعاتی» مطرح کرده که هیچ کدام تناقضی با «موضوع تحریف شدن تورات» ندارد! ملاحظه بفرمایید:

۲. آیه ی قسمت «ب» و «الف»، در مورد تحدی قرآن سخن می گویند... که اگر فکر می کنید از جانب خدا نیامده است، یک کتاب مانند آن یا حتی یک سوره مانند آن بیاورید... این موضوع چه ربطی به تحریف شدن تورات دارد؟

۳. آیه ی قسمت «د»، طبق فرمایش تفاسیر در مورد ایمان آوردن یک دانشمند یهودی سخن می گوید، و خداوند به پیامبر(ص) می فرماید به مشرکان و کفار بگوید، وقتی از بنی اسرائیل شخصی به الهی بودن قرآن گواهی می دهد و شما هنوز کفر بورزید آیا این ظلمی نیست در حق خودتان؟ خوب این چه ربطی به تحریف تورات دارد؟

٤. اما آیه ی قسمت «ج»، پاسخی است به کفار قریش... اگر به آیه ی قبلش نگاهی بیندازید، آنها می گویند: چه خوب میشد معجزاتی که به حضرت موسی (ع) داده شد، به پیامبر(ص) هم داده می شد... آیه در پاسخ به آنها می فرماید: مگر آن زمان بهانه جویانی چون شما، معجزات حضرت موسی(ع) را هم انکار نکردند؟

بعد طبق فرمایش آیه: کفار شبهه ی دیگری مطرح می کنند و می گویند: تورات و قرآن هر دو کتاب جادوگری هستند و یکدیگر را پشتیبانی می کنند... و می رسیم به آیه ی ٤٩ (آیه ای که شبهه افکن آدرس داده است)، خودتان به قسمت «ج» مراجعه بفرمایید و بخوانید که خداوند به پیامبر (ص) یاد می دهد که در پاسخ به این شبهه بگوید: اگر راست می

گویید و این ها کتاب سحر هستند...شما کتابی از جانب خدا بیاورید که از تورات و قرآن هدایت بخش تر باشد...

و این پاسخ منافاتی با تحریف شدن تورات ندارد... و خداوند نفرموده که تورات تحریف نشده است... بلکه می فرماید توانایی هدایت گری دارد... به هر حال درست است که تحریفاتی به آن وارد شده است ولی مطالب صحیحی هم در آن وجود دارد، مطالبی که در مورد توحید، معاد و نبوت سخن می گویند... و به سهم خود قدرت هدایتگری دارند...

برای مبحث تحریف شدن تورات آیات دیگری در قرآن وجود دارد و مستنداتی از خود تورات نیز ارائه شده است.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که خداوند متعال در جایی می فرمود تورات تحریف شده است و در جایی دیگر می فرمود، تحریف نشده است... که بیان شد، چنین مواردی که در تضاد با یکدیگر باشند در قرآن وجود ندارد.

فراموش نفرمایید دوستان، تحریف شدن به معنای غلط بودن همه جانبه نیست... بلکه به معنای دستکاری شدن و راه یابی مورادی است که سخن خدا نمی باشد.

ولی با وجود تحریفات، باز هم امور درستی در آن وجود دارد که منکران نبوت را به سمت خداپرستی سوق دهد... اما وقتی فرد وارد این محدوده معنوی شد، آن موقع می تواند تحقیق کند و بداند که اسلام

نسخه ی کاملتر همان یهودیت است و تحریفی به آن راه نیافته است (و طبق تضمین قرآن، کوچکترین تحریفی راه نخواهد یافت).

***

۳۵. "پیر زن عجوزه" و شخصیت الله.

شبهه:

در مورد داستان لوط "ما خانواده او را نجات دادیم، بغیر از عجوزه ای که عقب ماند" (سوره ۲۶ آیه ۱۷۰-۱۷۱). و باز میگوید "اما ما او و خانواده اش را حفظ کردیم، بغیر از همسرش را، او از کسانی بود که با دیگران در شهر ماند (سوره ۷ آیه ۸۲). این دو آیه یا باهم تناقض دارند یا الله احترام چندانی به همسر پیامبر قایل نمیشود.

پاسخ:

ابتدا به خدمت آیات می رسیم:

الف)

فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿شعراء/١٧٠-١٧١﴾

پس او و تمام خاندانش را نجات دادیم، (۱۷۰) مگر پیرزنی که [زن لوط بود و] در میان بازماندگان، [اهل عذاب] بود. (۱۷۱)

ب)

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿اعراف/۸۲﴾

ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: «اینها را از شهر و آبادی خود بیرون کنید که اینها مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند [و با ما هم صدا نیستند]!»

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. نویسنده ی شبهه، چرا آیه ی ۸۳ سوره ی اعراف را هم ننوشته است؟ به ضرر مطالبش خواهد بود؟ اشکالی ندارد ما به جای او خواهیم نوشت:

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿اعراف/۸۳﴾

[چون کار به اینجا رسید،] ما، او و خاندانش را رهایی بخشیدیم، جز همسرش که با بازماندگان [در شهر] بود.

۲. آیات قسمت «الف» را بخوانید، سپس آیه ی درج شده در قسمت «ب» را به همراه آیه ای که خودمان ذکر کردیم بخوانید... آیا هیچ تفاوتی می بینید؟ واقعاً کجاست تناقض! مگر هر دو یک چیز را نمی گویند!

۳. اما شبهه ساز در خط آخر نوشته است، خداوند احترامی برای همسر پیامبر قائل نمی شود... پاسخ این است که در دادگاه الله متعال حنای پارتی بازی بی رنگ است، هر کس طبق عمل خودش محاسبه

خواهد شد. همسر یک پیامبر الهی دلش با کفار بود و مورد عذاب قرار گرفت... آیا شما اسلام ستیزان به خود نمی آیید...؟ همسر یک پیامبر نجات پیدا نکرد، آیا از عاقبت خود نمی ترسید؟

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که در یک آیه می فرمود همسر حضرت لوط مورد عذاب واقع شد، و در آیه ای دیگر می فرمود نجات یافت، ولی آیا این طور است؟ خیر...

***

۳۶. اشکالات بیشتر در داستان قوم لوط

شبهه:

جواب مردمش جز این نبود که «آنها را از قریه خود برانید که آنان مردمی هستند که از کار ما بیزاری میجویند» (سوره ۷ آیه ۸۲، سوره ۲۷ آیه ۵۶). مردمش به او پاسخی ندادند جز اینکه گفتند «غضب الله را برای ما بیاور اگر راست میگویی» (سوره ۲۹ آیه ۲۹). این دو جواب باهم یکی نیستند و در هر دو آیه اشاره شده که «غیر از این جوابی ندادند» بنابر این این یک تناقض است.

پاسخ:

الف)

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿اعراف/۸۲﴾

ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: «اینها را از شهر و آبادی خود بیرون کنید که اینها مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند [و با ما هم صدا نیستند]!»

ب)

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿عنکبوت/۲۹﴾

شما به سراغ مردان می‌روید و راه [طبیعی زناشویی] را قطع می‌کنید و در مجالس خود، [آشکارا و بی‌پرده] کارهای ناپسند انجام می‌دهید؟» پس پاسخ قومش تنها این بود که گفتند: «اگر تو از راستگویانی، عذاب خدا را برای ما بیاور!»

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. در آیه ی قسمت «الف» سخن مردم قوم لوط «با یکدیگر» بیان شده است... آنها به یکدیگر گفتند، اینها را از شهر و آبادی بیرون کنید... به ضمایر موجود در آیه نگاه کنید...

۲. اما در آیه ی دوم، این پاسخ را به حضرت لوط(ع) می گویند... پس هیچ تناقضی وجود ندارد...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که دقیقا در یک شرایط، یک زمان و یک مکان، کفار دو سخن متفاوت به حضرت لوط (ع) می گفتند و قرآن می فرمود فقط این پاسخ را داده اند...ولی آیا این گونه است؟ خیر... زمان این پاسخ ها و حتی مخاطب این پاسخ ها با یکدیگر فرق می کند...

***

۳۷. لذت الله؟

شبهه:

آیا عمل تنبیه خداوند از رحمت اوست یا از هدایت کردن و یا نکردن مستبدانه وی؟

پاسخ:

الف)

الان در این شبهه کدام آیه با کدام آیه تناقض دارد؟ او یک سوال پرسیده، ولی چرا سوالش را در لیست نادرست تناقض های قرآنی جای داده قابل تامل است...(آیا خواسته لیستش را طولانی کند؟ تا بگوید تناقضات زیادی در قرآن وجود دارد؟)

ب)

اما پاسخ سوال:

-عمل تنبیه کردن خداوند، طبق صفت عادلیت و جبار بودن خداوند انجام می شود... برای مظلوم ها و ایمان داران رحمت است... چون مظلوم حقش گرفته می شود... و ایمان داران از میزان گناهان شان کاسته می شود، اما برای کفّار عذاب است...

-هرگز کار خداوند استبداد نام ندارد، چون اجرای عدالت است... تنبیهی که از روی بی عدالتی انجام شود عملی مستبدانه و زورمندانه است... نه رساندن حق به حقدار...

کلام آخر:

کسی که بخاطر چنین سوالاتی به دشمنی با اسلام برمیخزد...یقین بدانید خدا را آن گونه که باید نشناخته و او مشغول نقد خدای ساخته ی ذهن خویش است، نه الله متعال...

***

۳۸. آیا ابراهیم بت ها را نابود کرد؟

شبهه:

ماجرای ابراهیم در (سوره ۱۹ آیه ۴۱-۴۹، سوره ۶ آیه ۷۴-۸۳) بطور مشخصی با (سوره ۲۱ آیه ۵۱-۵۹) متفاوت است، در حالی که در (سوره ۲۱) ابراهیم با مردمش بطور جدی مقابله میکند و حتی بت های آنها را میشکند، در سوره ۱۹ وقتی ابراهیم به دلیل صحبت کردن علیه بت ها توسط پدرش به سنگسار شدن تهدید میشود خفقان میگیرد و نه تنها مقابله ای نمیکند بلکه گویا منطقه را نیز ترک میگوید.

پاسخ:

ابتدا به آیات شریفه مراجعه می نماییم، ولی به دلیل طولانی بودن فقط ترجمه ی آنها را ذکر می کنیم:

الف)

(مریم/٤١-٤٩):

در این کتاب، ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو، و پیامبر (خدا) بود! (۴۱) هنگامی که به پدرش گفت: «ای پدر! چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود، و نه می‌بیند، و نه هیچ مشکلی را از تو حلّ می کند؟! (۴۲) ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است؛ بنابر این از من پیروی کن، تا تو را به راه راست هدایت کنم! (۴۳) ای پدر! شیطان را پرستش مکن، که شیطان نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بود! (۴۴) ای پدر! من از این می‌ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه

از دوستان شیطان باشی!» (۴۵) گفت: «ای ابراهیم! آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟! اگر (از این کار) دست برنداری، تو را سنگسار می‌کنم! و برای مدّتی طولانی از من دور شو!» (۴۶) (ابراهیم) گفت: «سلام بر تو! من بزودی از پروردگارم برایت تقاضای عفو می‌کنم؛ چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است! (۴۷) و از شما، و آنچه غیر خدا می‌خوانید، کناره‌گیری می‌کنم؛ و پروردگارم را می‌خوانم؛ و امیدوارم در خواندن پروردگارم بی‌پاسخ نمانم!» (۴۸) هنگامی که از آنان و آنچه غیر خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم؛ و هر یک را پیامبری (بزرگ) قرار دادیم! (۴۹)

ب)

(انبیاء/۵۱-٦٤):

ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم؛ و از (شایستگی) او آگاه بودیم... (۵۱) آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: «این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟!» (۵۲) گفتند: «ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کنند.» (۵۳) گفت: «مسلّماً هم شما و هم پدرانتان، در گمراهی آشکاری بوده‌اید!» (۵۴) گفتند: «آیا مطلب حقّی برای ما آورده‌ای، یا شوخی می‌کنی؟!» (۵۵) گفت: «(کاملاً حقّ آورده‌ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را ایجاد کرده؛ و من بر این امر، از گواهانم! (۵۶) و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بتهایتان می‌کشم!» (۵۷)سرانجام (با استفاده از یک فرصت مناسب)، همه آنها -جز بت بزرگشان- را قطعه قطعه کرد؛ شاید سراغ او بیایند (و او حقایق را بازگو

کند)! (۵۸) (هنگامی که منظره بتها را دیدند،) گفتند: «هر کس با خدایان ما چنین کرده، قطعاً از ستمگران است (و باید کیفر سخت ببیند)!» (۵۹) (گروهی) گفتند: «شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بتها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گویند.» (۶۰) (جمعیّت) گفتند: «او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، تا گواهی دهند!» (۶۱) (هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند،) گفتند: «تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟!» (۶۲) گفت: «بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند!» (۶۳) آنها به وجدان خویش بازگشتند؛ و (به خود) گفتند: «حقّا که شما ستمگرید!» (۶۴)

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. به این دلیل ترجمه ی آیات را ذکر نمودیم، تا خودتان بخوانید و قضاوت نمایید... چه تناقضی در بین این آیات وجود دارد؟ این آیات دو واقعه ی کاملا متفاوت را بیان فرموده اند...

۲. اگر شبهه افکن می گوید، چرا با عمویش مهربان بود، ولی با بت پرستان رفتار دیگری داشت... می گوییم این رفتار کاملا مومنانه است او در حالی که حرف حق را بر زبان آورده، «احترام» پدر خود را نیز نگه داشته است...و بسیار مهربانانه با او حرف می زند...چیزی که متاسفانه نویسنده ی اسلام ستیز از آن به عنوان خفقان یاد کرده است!

-ضمن اینکه حضرت ابراهیم(ع) به بت پرستان هم بی احترامی نکرد و عملی که انجام داد، نوعی «استدلال» بود... بارها بیان نموده ایم،

حضرت ابراهیم خلیل (ع) اگر قصد بی احترامی داشت، باید اول بت بزرگ را میشکست...

۳. حضرت ابراهیم، وقتی به پدرش می گوید از شما کناره گیری می کنم، دوباره بعد از مدتی سراغ بت ها می رود و آنها را می شکند... عده ای از پژوهشگران نوشته اند، برای مدتی می رود و دوباره برمیگردد و عده ای دیگر نوشته اند، همانجا می ماند و بعد از وقایعی که پیش می آید هجرت می کند... در هر صورت قرآن در این مورد توضیحی نداده و هر دو دیدگاه محتمل است...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در یکی از آیات می فرمود حضرت ابراهیم بسیار مهربانانه با پدرش گفت و گو می کند و بعد از آن تا آخر عمر آنجا را ترک می کند، و در آیه ای دیگر می فرمود بعد از گفت و گوی با پدر بت ها را می شکند... آن موقع تناقض ایجاد می شد، ولی آیا این گونه است؟ خیر...

قرآن بعد از بیان گفت و گوی حضرت ابراهیم(ع) با پدرش، به تَرک، چگونگی تَرک یا هجرت و برگشتن ... اشاره نکرده است. فقط فرموده حضرت ابراهیم (ع) می گوید، من از قوم شما دوری می کنم... (کی و چه زمانی، بیان نشده است... لذا تناقض کاملاً منتفی است... والله اعلم «بعد از شکستن بت ها و رهایی از آتش»... یا «همانگونه که بیان شد، می رود و دوباره برمی گردد»)

(می بود و متضاد بود، تناقض ایجاد می کرد نه این که سکوت قرآن در این زمینه به تناقض تعبیر شود!)

***

۳۹. پسر نوح چه شد؟

شبهه:

با توجه به (سوره ۲۱ آیه ۷۶) نوح و خانواده اش از طوفان نجات یافتند و (سوره ۳۷ آیه ۷۷) اعلام میکند که تخم و ترکه نوح نجات یافتند و (سوره ۱۱ آیه ۴۲-۴۳) میگوید که پسر نوح نابود شد.

پاسخ:

الف)

وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿انبیاء/۷٦﴾

و نوح را پیش‌تر [از ابراهیم و لوط]، آن زمان که [ما را] ندا داد، پس [خواسته‌ی] او را اجابت کردیم. او و خاندانش را از بلای بزرگ، نجات بخشیدیم.

ب)

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿صافات/۷۷﴾

و نسل او را باقی گذاشتیم.

ج)

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ ۚ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ ۚ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿هود/٤٢-٤٣﴾

و آن [کشتی] آنها را از لابه‌لای امواجی همچون کوه، پیش می‌برد. نوح، فرزندش را که در گوشه‌ای قرار داشت، صدا زد [و گفت]: «پسرم! با ما سوار شو و با کافران مباش!» (۴۲) گفت: «بزودی به کوهی پناه میبرم تا مرا از آب حفظ کند!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیسست؛ مگر آن کس را که او رحم کند!» در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد؛ و او در زمره غرق‌شدگان قرار گرفت! (۴۳)

د)

تناقضی وجود ندارد...

۱. آیات ٤٥ و ٤٦ سوره ی مبارکه ی نوح این مورد را بیان فرموده اند:

وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۖ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۖ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿نوح/٤٥-٤٦﴾

نوح پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت: پروردگارا! پسرم (کنعان که امواج او را فرو بلعیده است) از خاندان من است و (تو هنگامی که به

من دستور فرمودی، خاندان خود را سوار کشتی کنم، در اصل وعده‌ی حفظ خاندان مرا داده‌ای) و وعده‌ی تو راست است (و خلافی در آن نیست) و تو داورترین داوران و دادگرترین دادگرانی (و درد دل مرا می‌دانی. پروردگارا! لطفی و مرحمتی). (۴۵) فرمود: ای نوح! پسرت از خاندان تو نیست، چرا که او (به سبب رفتار زشت و کردار پلشتی که پیش گرفته است با تو فرسنگها فاصله دارد، و ذات او عین) عمل ناشایست است. بنابراین آنچه را از آن آگاه نیستی (که درست است یا نادرست) از من مخواه. من تو را نصیحت می‌کنم که از نادانان نباشی (و ندانی که در مکتب آسمانی، پیوند بر اساس عقیده است؛ نه گوشت و خون). (۴۶)

۲. پس کنعان به دلیل نافرمانی هایش، جزو خاندان حضرت نوح (ع) محسوب نشده است...

۳. در کتاب ها و تفاسیر، پسران دیگری نیز برای حضرت نوح ذکر شده است و قرآن هم نفرموده که تنها پسر حضرت نوح(ع)، کنعان بوده است. لذا خانواده ی حضرت نوح مصون بوده است، اما عاطفه ی پدری او را وا داشت که برای این پسرش هم شفاعت بطلبد... اما خداوند فرمود که او از اهل تو خارج شده است... «و از این آیه متوجه می شویم که قرابت و خویشاوندی در اسلام با عقیده و ایمان ایجاد می گردد...»

٤. وقتی تعریف اسلام از اهل و خانواده این است و طبق معیار های خود، کنعان را جزو خانواده ی حضرت نوح (ع) نمی داند... اسلام ستیزان حق ندارند بگویند چرا در آنجا گفت خاندانش را نجات می دهم ولی در این جا کنعان را نجات نداد... چون گفتیم او اهل خاندان محسوب نمی شود... تا در آن محدوده ی ایمن قرار بگیرد. (باید قرآن را طبق تعاریف خودش مورد بررسی قرار داد)

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که کنعان هم جزو خاندان محسوب میشد و خداوند نجاتش نمی داد... یا اینکه قرآن می فرمود «تنها» پسر نوح (ع) کنعان است و خاندانش را نجات می دهیم.... اما او را نجات نمی داد...ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۴۰. آیا نوح تبعید شده بود؟

شبهه:

پیش از اینها قوم نوح تکذیب کرده بودند. بنده ما را تکذیب کردند و گفتند: دیوانه است و به دشنامش راندند. (سوره ۵۴ آیه ۹). حال اگر نوح رانده شده بود (از منطقه اش رانده شده بود) چطور قومش میتوانند در هنگام رد شدن از کنار نوح که کشتی میساخت او را مسخره کنند (سوره ۱۱ آیه ۳۸). نوح نمیتواند هم طرد شده باشد هم توسط قومش مسخره شود.

پاسخ:

الف)

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴾قمر/۹﴿

پیش از اینان، قوم نوح [نیز نشانه‌های ما را] دروغ انگاشتند و بنده ما [نوح] را تکذیب کردند و گفتند: او دیوانه و جنّ‌زده‌ای است که [جنّ‌ها] آزارش داده‌اند.

ب)

﴿وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ ۚ قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴾هود/۳۸﴿

و [نوح] مشغول ساختن کشتی شد. [امّا] هر زمان که گروهی از قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند. [او] گفت: «اگر شما ما را مسخره کنید، ما [نیز] همین گونه شما را مسخره خواهیم کرد.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. آیه ی قسمت «الف» را بخوانید، آیا شما واژه «تبعید» یا «رانده شدن» را در آن می بینید؟

- « وَازْدُجِرَ»، به معنای زجر و آزار است نه تبعید...

۲. ولی اصلا ما فرض را بر این می گذاریم که حضرت نوح (ع) تبعید شده بود... آیا ممکن نیست، کفار از محل تبعیدش بگذرند و او را مسخره کنند؟ پس باز هم تناقضی ایجاد نمی شود.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که خداوند می فرمود حضرت نوح تبعید شده بود (که چنین چیزی در آیات شریفه وجود ندارد)، سپس به مکانی تبعید شده بود که کفار هیچ دسترسی به او نداشتند... و این بار بفرماید، او را مسخره می کردند... ولی آیا چنین چیزی وجود دارد؟ خیر...

***

۴۱. جادوگران فرعون مسلمان شدند یا کفر ورزیدند؟

شبهه:

آیا شعبده بازان فرعون، مصریان به پیامبر خدا موسی ایمان آوردند (سوره ۷ آیه ۱۰۳-۱۲۶، سوره ۲۰ آیه ۵۶-۷۳، سوره ۲۶ آیه ۲۹-۵۱) یا تنها اسرائیلیان به موسی ایمان آوردند (سوره ۱۰ آیه ۸۲)؟

پاسخ:

الف)

-چون تعداد آیات بیان شده بسیار زیاد است، از درج آنها در این قسمت خودداری می نماییم، ولی اگر می خواهید موضوع را به خوبی درک نمایید، این موارد را مطالعه بفرمایید:

۱. در سوره ی مبارکه ی اعراف آیات ۱۰۳ الی ۱۲٦

۲. در سوره ی مبارکه ی طه، آیات ٥٦ الی ۷۳

ب)

تناقضی وجود ندارد...

۱.بعد از مطالعه ی این دو قسمت برایتان مشخص می گردد که خداوند متعال ماجرای ایمان آوردن ساحران فرعون را بیان می نماید.

۲. حال، شخص شبهه افکن فقط آیه ی ۸۲ سوره ی مبارکه ی یونس را معرفی نموده است، ولی شما از آیه ی ۷۵ سوره ی مبارکه ی یونس تا آیه ی ۸٤ را مطالعه بفرمایید، این آیات هم در مورد ایمان آوردن فامیل های حضرت موسی(ع) سخن می گویند...، وقتی در آیه ی ۸۳ می فرماید آنها ایمان نیاوردند... منظورش اقوام حضرت موسی (ع) است...

۳. در اینجا بحث دو گروه مطرح می شود، ساحران و اقوام...

- ساحران ایمان آوردند

- قسمت کمی از اقوام ایمان آوردند

٤. حال از خود بپرسید این مسائل چه ربطی به هم دارند، که شبهه افکن آنها را به عنوان تناقض ذکر کرده است؟

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در آیه ای می فرمود ساحران ایمان آوردند و در آیه ای دیگر می فرمود ایمان نیاوردند... یا در آیه ای می فرمود در آن مقطع

تعداد کمی از اقوامش ایمان آوردند و در آیه ای دیگر می فرمود در آن مقطع تعداد زیادی از اقوامش ایمان آوردند... ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۴۲. آیا فرعون در لحظه مرگ توبه کرد؟

شبهه:

(سوره ۱۰ آیه ۹۰-۹۲) میگوید که فرعون وقتی در بستر مرگ قرار گرفت توبه کرد و بنابر این رستگار شد، اما (سوره ۴ آیه ۱۸) میگوید چنین چیزی نمیتواند اتفاق بیافتد.

پاسخ:

الف)

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنتُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۹۰﴾ آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۹۱﴾ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً ۚ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ ﴿یونس/۹۰-۹۲﴾

و ما بنی‌اسرائیل را از دریا عبور دادیم. در حالی که فرعون و لشکریانش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال می‌کردند. تا چون غرقاب، فرعون را فراگرفت، گفت: «ایمان آوردم که معبودی نیست جز همان که بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، و من از تسلیم شدگانم.» (۹۰) آیا اکنون!؟ در حالی که پیش‌تر نافرمانی می‌کردی و از تبهکاران بودی؟ (۹۱) پس امروز جسد تو را [از آب] نجات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی. یقیناً بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند! (۹۲)

ب)

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ ۚ أُولَـٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿نساء/۱۸﴾

و کسانی که کارهای زشت می‌کنند تا هنگامی که مرگ هر یک از ایشان فرارسد، آن گاه می‌گوید: «اکنون توبه کردم.» و نیز آنان که در کفر می‌میرند، توبه‌شان پذیرفته نیست. بلکه برای آنان عذابی دردناک فراهم ساخته‌ایم.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. خداوند در آیه ی قسمت «الف» پاسخی به توبه ی فرعون بیان فرموده و می فرماید: «الان؟!» (یا «آیا اکنون؟!»...)

- خوب همین ادعای اسلام ستیزان را را رد می کند، اگر خداوند توبه اش را قبول می کرد می فرمود، خیلی گناه کردی ولی چون توبه پذیرم توبه ات را پذیرفتم...نه اینکه بفرماید، الان، این را می گویی! کاملاً واضح است، مفهوم بعدی این عبارت این است: الان؟ الانی که درهای توبه بسته شده است؟

۲. خداوند در آیه ی بعدی می فرماید جسد تو را برای آیندگان به عبرتی تبدیل خواهیم کرد... از اسلام ستیزان می پرسیم، خاری و رسوایی یک طاغوت درس عبرت می شود یا مرگ یک شخص مومن و توبه کننده؟ در آیه ی بعدی هم ادعای اسلام ستیزان رد می شود...

۳. حتی اگر این نکات واضح و آشکار را هم در نظر نگیریم، آنچه باقی می ماند، یک پاسخ نامشخص است (یک پاسخ خنثی)، و در آیه نه بحث بخشیده شدن مطرح شده و نه بحث بخشیده نشدن... و هیچ اسلام ستیزی نمی تواند بگوید در این آیه بحث بخشش وجود دارد...

٤. اما طبق بیان واضح آیه ی قسمت «ب»، کاملا مشخص می شود که قرائن ذکر شده در شماره ی ۱ و ۲ صحیح هستند... و هیچ تناقضی در بین آیات شریفه وجود ندارد...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در یک آیه صراحتاً می فرمود فرعون بخشیده شد و در آیه ای دیگر می فرمود توبه ی هنگام مرگ قبول واقع نمی شود... ولی آیا چنین چیزی در قرآن وجود دارد؟ خیر...

***

۴۳. ابطال... (باز هم بحث ناسخ و منسوخ)

شبهه:

کلام خدا در درستی و عدالت کامل است، هیچ کسی نیست که بتواند کلام خدا را عوض کند (سوره ۶ آیه ۱۱۵) همچنین به (سوره ۶ آیه ۳۴) و (سوره ۱۰ آیه ۶۴) نگاه کنید. اما بعدا الله (یا محمد؟) تصمیم میگیرد که بعضی از آیات را با آیات «بهتر» عوض کند (سوره ۲ آیه ۱۰۶، سوره ۱۶ آیه ۱۰۱)؛ و این البته بخاطر نادانی افراد نیست که خدا را مجبور به اینکار کرده باشند.

پاسخ:

باز هم ادعا کرده قرآن توسط حضرت محمد(ص) نوشته شده است... بر چه اساسی؟ بر اساس ادعایی که مطرح کرده است... و با نقد ادعای مطرح شده، هر دو ادعا را رد کرده ایم (وجود تناقض/نویسنده بودن پیامبر(ص))، ابتدا به خدمت آیات می رسیم:

الف)

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿انعام/۱۱۵﴾

و کلام پروردگارت، در صداقت و عدالت به حدّ کمال و تمام رسید. هیچ تغییر دهنده‌ای برای کلمات او نیست. و او شنوای داناست.

ب)

مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَاۗ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿بقره/١٠٦﴾

هر [حکم و] آیه‌ای را نَسخ کنیم و یا [نزول] آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم، آیا نمی‌دانی که خدا بر هر چیزی تواناست؟

ج)

تناقضی وجود ندارد...

١. نویسنده ی شبهه ساز، یک بار دیگر بحث ناسخ و منسوخ را مطرح کرده بود و در آنجا توضیح دادیم...(ادعای تناقض شماره ٣١) باز هم در اینجا آن را مطرح کرده و شبهه ی دیگری ساخته است... در آنجا گفتیم:

اگر بخواهیم به صورت بسیار ساده این قاعده ی قرآنی را توضیح دهیم، خواهیم گفت:

-بنا بر شرایط و احوال برخی از اجتماعات خداوند حکمی را به آنها می دهد، اما بعد از مدت زمانی، این گونه صلاح می بینند که حکم مدنظر را «عوض» کند...

- نه اینکه (العیاذ بالله) خداوند از حرف خود پشیمان شده باشد! خیر... بلکه شرایط جدیدی (در آن جامعه) پیش آمده و خداوند منان، حکمی درخور با آن شرایط صادر می کند.

-علما مثال های جالبی برای فهم این موضوع ذکر کرده اند، مثلا می فرمایند جنین در شکم مادر از طریق ناف مادرش تغذیه می نماید، سپس وقتی متولد شد این غذا منسوخ می شود و از شیر مادر تغذیه می نماید، بعد از دو سال این غذا هم منسوخ می شود و غذاهای سنگین تری خواهد خورد و... آیا می توان گفت شیر خوردن نوزاد در سال اول زندگیش اشتباه بوده است؟ خیر... او در آن زمان به چنین غذایی احتیاج داشته است، سپس شیر «منسوخ» می شود و غذای دیگری به عنوان «ناسخ» جایگزین می گردد.

-حال به جز شرایط و احوال، حکمت های دیگری هم در پشت این عمل الهی قرار دارد، مثلا وقتی می خواهد نکته ای را به مردم آموزش دهد، یا اینکه عده ای را آزمایش کند تا واکنش آنها سنجیده شود و...

۲. طبق توضیحات ذکر شده، وجود ناسخ و منسوخ (یا عوض کردن احکام بر طبق شرایط)، یکی از «سنت های الهی» است و هیچ «تغییر سنتی» رخ نداده است، که شبهه افکن فکر کند تغییری رخ داده و در بین این آیات تناقضی ایجاد شده است.

۳. اگر می گویید در آیه بحث کلمات مطرح شده نه سنت ها... می گوییم، هم احکام ناسخ و هم احکام منسوخ کلمات الهی هستند و اینگونه نیست که بگوییم احکامی که در قرآن منسوخ شده اند، از کلمه ی الهی بودن خارج شده اند... خیر آنها هم کلمات خدا هستند...

٤. در بین احکام الهی، هیچ ناسخی همیشه ناسخ نیست و هیچ منسوخی همیشه منسوخ نیست... اگر شرایط اقتضا کند، احکام منسوخ دوباره برای جامعه مورد استفاده قرار می گیرند. (مثال جنین و نوزاد را بیاد بیاورید...)

٥. منسوخ کردن، توسط خداوند انجام می شود و یک امر دلبخواهی نیست که عده ای الان باب میل خود رفتار می کنند (برخی از افرادی که داعیه ی روشن فکری دارند)

لذا هیچ تناقضی در بین این دو آیه ی شریفه وجود ندارد...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که خداوند قانون تطبیق احکام با شرایط مختلف را وضع نمی کرد، اما در جایی دیگر خودش این تطبیقات را انجام می داد... ولی وقتی خداوند خود چنین قانونی ایجاد کرده است... پس این جایگزینی، اجرای سنت الهی است، نه باطل نمودن آن...

***

۴۴. راهنمای حقیقت؟

شبهه:

"بگو این الله است که بسوی حقیقت راهنمایی میکند، چه کسی بیشتر سزاوار دنبال روی است؟" (سوره ۱۰ آیه ۳۵) اما در واقع سزاوار

بودن الله با (سوره ۱۴ آیه ۴) که میگوید "الله هرکس را که بخواهد هدایت میکند و هرکس را بخواهد گمراه میکند" زیر سوال میرود. ما از کجا بدانیم که از آن اشخاصی هستیم که خدا دوست داردمارا هدایت کند یا دوست دارد مارا گمراه سازد؟ یک مسلمان از کجا بداند از آن دسته افراد گمراه شده از طرف الله است یا از آن افراد هدایت شده.

پاسخ:

الف)

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ ۚ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ ۗ أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّي إِلَّا أَن يُهْدَىٰ ۖ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿یونس/۳۵﴾

بگو: «آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کسی هست که به سوی حقّ هدایت کند؟» بگو: «[فقط] خداوند به حقّ هدایت می‌کند. پس آیا کسی که به سوی حقّ هدایت می‌کند، برای پیروی شایسته‌تر است، یا کسی که هدایت نمی‌شود، مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟!»

ب)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ۖ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿ابراهیم/٤﴾

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش، تا [بتواند پیام خدا را] برای مردم بیان کند. پس خداوند هر که را بخواهد [و سزاوار بداند،] گمراه می‌کند و هر که را بخواهد [و شایسته بداند،] هدایت می‌نماید. و اوست عزیز و حکیم.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. این شبهه هم برای دومین بار است که در این لیست تکرار می شود، اگر به شبهه ی شماره ۱۹ نگاهی بیندازید متوجه می شوید... در آنجا گفته بود، بحث هدایت(هر که را بخواهد و هر که را نخواهد) با «رحمت خدا» ناسازگار است و در اینجا می گوید با «راهنما بودن» ذات مبارک ایشان!

۲. نمی خواهم (دوباره) مطالب تکراری را کپی نمایم(چون در شبهه ی شماره ی ٤۳ نیز مجبور شدیم چند سطر شبهه ی ۳۱ را کپی کنیم)، ان شاء الله پاسخ شبهه ی شماره ۱۹ را بخوانید، پاسخ مطالب اینجا هم هست...

۳. و بدانید افراد خودشان باید بخواهند تا خدا هدایت شان کند... چون فلسفه ی خلقت ما اینگونه است که خودمان باید نیکی ها را کسب کنیم، نه اینکه خداوند به زور ما را بر مسیر هدایت قرار دهد!

٤. واقعاً چه کسی سزاوار تر از خداوند است برای دنباله روی؟

- ولی اینکه عده ای با اختیار خودشان به آن پشت کرده اند... حق ندارند بگویند، خداوند ما را به عنوان دنباله رو قبول نمی کند... شما باید بخواهید تا خدا هم بخواهد...

۵. در جمله ی پایانی نوشته است: "یک مسلمان از کجا بداند از آن دسته افراد گمراه شده از طرف الله است یا از آن افراد هدایت شده."، در پاسخ می گوییم کسی که به سمت خدا برود، آن هم با قلب و نیتی پاک، و خود را ملزم به اجرای آموزه های اسلام بداند...(بصورت رحمانی و عقلانی اسلام را درک کرده باشد) وقتی خداوند خودش فرموده این «پاکی درون» و این «التزام» نامش هدایت است... چرا باید گمراه باشد؟

-و در نقطه ی عکس آن کسی که ظالم باشد، فاسق باشد، کافر باشد، دروغگو باشد و... چرا باید به او گفته شود اهل هدایت؟

کلام آخرِ، شبهه ی شماره ١٩ برای اینجا هم صدق می کند.

***

۴۵. مجازات زناکار چیست؟

شبهه:

ضربه شلاق (زن و مرد) (سوره ۲۴ آیه ۲)، آنقدر آنها را در خانه نگاه دارید تا بمیرند (برای زنان) (سوره ۴ آیه ۱۵). اگر توبه کردند و اصلاح یافتند آنها را رها کنید (در مورد مرد) (سوره ۴ آیه ۱۶). (سوره ۲۴ آیه ۲) با دو آیه بعدی در تناقض است و مجازات برای زنان و مردان در

(سوره ۴ آیه ۱۵-۱۶) متفاوت است در حالی که در سوره ۲۴ آیه ۲ برای هردو یکسان است.

پاسخ:

الف)

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍۖ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِۖ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿نور/۲﴾

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، در اجرای [حکم] دینِ خدا، نسبت به آن دو، گرفتار دلسوزی نشوید. و هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنان حاضر و ناظر باشند.

ب)

وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْۖ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿نساء/۱۵﴾

و از زنان شما، کسانی که مرتکب فحشا شوند، چهار شاهد از خودتان، علیه آنها بطلبید، پس اگر گواهی دادند، آن زنان را در خانه‌ها[ی خودشان] نگاه دارید، تا مرگشان فرارسد، یا آن که خداوند، [با صدور حکمی دیگر] راه و چاره‌ای برای آنان قرار دهد.

ج)

وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿نساء/١٦﴾

و آن مرد و زنی از شما، که [همسر ندارند، و] مرتکب آن کار [زشت] می‌شوند، بیازارید [و با اجرای حدّ مجازات کنید]. پس اگر توبه کردند و خود را اصلاح نمودند، از آنان درگذرید. [زیرا] خداوند توبه‌پذیرِ مهربان است.

د)

تناقضی وجود ندارد...

احساس میکنم این شبهه برای برخی از مخاطبان بزرگوار سنگین است... لذا ابتدا این چند نکته را بخوانید:

-در اسلام، احکام به صورت بسیار دقیق بیان شده است... لذا برای مجازات مجردها چیزی را فرموده و برای مجازات متاهل ها یک چیز دیگر را... (مجردی که تحت فشار بوده و گناهی انجام داده مجازاتش مانند متاهلی نیست که خودش به این عمل دسترسی دارد و راحت تر می توانسته خود را کنترل کند...)

- از طرفی برخی از احکام به مرور کامل شده اند و خداوند ابتدا حکمی را تعیین نموده و بعد از مدت زمانی حکم دیگری را...

- سوای از مطالب ذکر شده، شبهه افکن یک قاعده ی کاملا معروف زبان عربی را در این شبهه نظر نگرفته است و تصور می کند، آیه ی ١٦ سوره ی نساء فقط برای مردان است.

حال از این «تفاوت در جزئیات»، «تدریجی بودن نزول احکام» و «ندانستن قاعده ی عربی»، یک شبهه تولید کرده است و ما آن را نقد می نماییم... امیدارم این بار افرادی که آشنایی ندارند هم به راحتی متوجه شوند.

١. نمی دانم نویسنده ی شبهه افکن عمداً این کار را کرده یا ندانسته است، ولی ابتدا باید آیات ١٥ و ١٦ سوره ی مبارکه ی نساء را بیان می نمود پس از آن به آیه ی ٢ سوره ی مبارکه ی نور می پرداخت، چون آنها زودتر نازل شده اند.

٢. خداوند متعال در آیه ی ١٥ سوره ی نساء، حکمی را بیان می کند، که اگر زنان شما (زنان متاهل)، دچار عمل زنا شدند، ٤ شاهد از خودتان (از مسلمانان) بیاورید و در صورت اثبات، آنها را خانه نشین کنید ولی این حکم موقتی است و الله متعال در آیه ی شریفه، از «حکمی دیگر در آینده» خبر می دهد...

٣. آیه ی ١٦ سوره ی نساء؛ منظورش مردان و زنان است، چون اللذان طبق یک قاعده ی عربی (تغلیب) شامل مرد و زن می شود... قاعده ای که می گوید، اگر بحث جمعی مطرح شد که زن ها و مردها در آن حضور دارند باید از ضمایر مذکر استفاده شود، و فقط در جمعی که مختص به زن هاست باید از ضمایر مونث استفاده گردد...

- هر چند اللذان مثنی است، و کاملا مشخص است که مرد و زن را پوشش می دهد... اما شبهه افکن بدون در نظر گرفتن این نکته، گفته این آیه فقط در مورد مردان است... به پرانتزی که اضافه کرده نگاه کنید.

-همچنین این آیه در مورد افراد مجرد(غیر محصن) است، چون آیه ی گذشته بحث فرد متاهل (محصن) بود و مشاهده می کنید که برای آنها حکم دیگری معرفی شده است...

٤. آیه ی ٢ سوره ی نور، بعد از این آیات نازل می شود و «همان حکمی است که خداوند متعال در مورد آن اطلاع داده بود»... و بنا بر تفاسیر، این حکم جایگزین آیات ١٥ و ١٦ می شود. ناگفته نماند؛ این آیه در مورد افراد مجرد (غیر محصن) است و برای افراد متاهل (محصن)، طبق سنت ثابت شده ی رسول اکرم (ص)، مجازات رجم تعیین شده است.

-می دانم جزئیات بیان شده در مورد این حکم بسیار زیاد است و اختلافاتی در مورد آن دیده می شود ولی رسالت ما در این یادداشت، پاسخ به شخص تناقض جو است، لذا فقط به آن می پردازیم:

٧. اگر مطالب را به خوبی متوجه شده باشید می دانید که شبهه افکن می گوید: در سوره ی نور، مجازات زنا برای زن و مرد یکیست ولی در سوره ی نساء آیه ی ١٦ فقط مجازات مرد بیان شده و در آیه ی ١٥ از سوره ی نساء فقط مجازات زن بیان شده و چیز دیگری است...

- که در خلال توضیحات بیان شد:

-آیه ی ١٦ در مورد «مرد و زن» است (قاعده ی تغلیب)، و اگر شبهه افکن از این قاعده ی مشهور زبان عربی اطلاع داشت چنین چیزی نمی گفت.

-آیه ی ۱۵ سوره ی نساء، در مورد اثبات زنا کاریِ زنِ زناکارِ متاهل است، اما آیه ١٦ همان سوره و آیه ی ۲ سوره ی نور در مورد مرد و زن مجرد است (اگر حکم متفاوت است، شرایط هم متفاوت است/مجرد/متاهل)

- آیه ی ۲ سوره ی نور، همانند آیه ی ١٦، برای «مرد و زن» یک مجازات تعیین کرده است.

۸. یا شبهه افکن می خواهد بگوید، چرا در آیات مختلف احکام مختلفی برای یک گناه بیان شده است؟ که می گوییم:

- اگر تفاوتی در احکام دیده می شود، بخاطر تفاوت در مجرد بودن و متاهل بودن، همچنین زمان نزول احکام است... چون آیه ی ۲ سوره ی نور و احادیثی در این زمینه آمد و جایگزین احکام گذشته شد.

پس دلیلی برای تناقض باقی نمی ماند...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که موضوعی بنام نزول تدریجی احکام، تفاوت حکم در بین متاهل ها و مجردها وجود نداشت و همه ی حکم ها مثل هم می بودند، از طرفی دیگر، احکام جداگانه ای در این زمینه دیده می شد... آن موقع می توانستیم بگوییم تناقض وجود دارد، ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۴۶. چه کسی زیان گناهان را خواهد دید؟

شبهه:

قرآن میگوید هر کسی مسئولیت گناهان خود را بر عهده دارد (سوره ۱۷ آیه ۱۳-۱۵، سوره ۵۳ آیه ۳۸-۴۲)، اما قرآن یهودیانِ زمان محمد را برای گناهی که اجدادشان ۲۰۰۰ سال پیش با ستایش گوساله طلاعی کرده اند محکوم میکند.

الف)

وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾ مَّنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿اسراء/۱۳-۱۵﴾

و کارنامه‌ی هر انسانی را در گردنش بسته‌ایم. و روز قیامت برای او نوشته‌ای بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند. (۱۳) «کتابت را بخوان! کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی.» (۱۴) هر کس هدایت یافت، پس به سود خویش هدایت یافته است و هر کس گمراه شد، تنها به زیان خویش گمراه شده است و هیچ کس بار [گناه] دیگری را به دوش نمی‌کشد. و ما تا پیامبری برنیانگیزیم [و اتمام حجت نکنیم، کسی را] عذاب نمی‌کنیم. (۱۵)

ب)

تناقضی وجود ندارد...

در کجای قرآن ذکر شده، یهودیان زمان رسول الله (ص) مسئول گناه یهودیان زمان حضرت موسی (ع) هستند؟ در کدام آیه؟ به نظر شما اگر آیه ای وجود داشت، شخص اسلام ستیز آن را ذکر نمی کرد؟

ج)

اشاره به اشتباهات پیروان ادیان دیگر، نقل تاریخ است... که آن هم والله اعلم حکمت های زیادی دارد:

- تا در هر زمانی پیروان آن ادیان به خود بیایند و مانند پیشینیان شان خطا نکنند... خطاهایی که در آن زمان آنها را گمراه نمود و آنها هم در هر زمان دیگری می توانند مرتکب چنین خطایی شوند (پشت کردن به حقیقت)..

- همچنین برای این است مسلمان ها بدانند پیروان دیگر ادیان چه خطاهایی کردند و آنها نیز باید هوشیار باشند در چنین دام هایی نیفتند...

- ولی ببینید شخص اسلام ستیز چه استنباط نادرستی انجام داده است...

د)

بله واقعاً هر کسی مسئول خطای خود است... اما قرار نیست، خطای پیشینیان به عنوان تذکر نیز مطرح نشود... چون یقیناً برای قلب های آگاه، همین تذکر، تلنگر است...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در جایی می فرمود هر کس مسئول کار خویش است، و در جایی دیگر می فرمود ای یهودیان شما مسئول کار گذشتگان هستید! و باید تاوان پس دهید... ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۴۷. آیا مسیحیان به بهشت وارد خواهند شد؟

شبهه:

(سوره ۲ آیه ۶۲) و(سوره ۵ آیه ۶۹) میگویند «آری» و(سوره ۵ آیه۷۲، تنها بعد از۳ آیه) و(سوره۳آیه ۸۵) میگوید «نه».

پاسخ:

الف)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿بقره/٦٢﴾

کسانی که [به اسلام] ایمان آوردند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصارا و صابئان، هر کدام که به خدا و روز قیامت ایمان آورند و عمل

صالح انجام دهند، پس پاداششان نزد پروردگارشان مسلّم است. و نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.

ب)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿مائده/٦٩﴾

کسانی که ایمان آوردند و یهودیان و صابئان و نصارا، هر کدام به خدا و روز قیامت ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند، نه بیمی خواهند داشت و نه اندوهگین می گردند.

ج)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۖ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۖ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۖ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿مائده/٧٢﴾

قطعاً کافر شدند کسانی که گفتند: «خداوند، همان مسیح پسر مریم است.» [چگونه چنین می‌گویند] در حالی که مسیح خود گفت: «ای بنی‌اسرائیل! خدای یگانه را بپرستید که پروردگار من و شماست. هر کس برای خدا همتایی قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش دوزخ است. و برای ستمگران هیچ یاوری نیست.»

د)

وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿آل عمران/۸۵﴾

و هر کس جز اسلام آیینی برای خود برگزیند، از او پذیرفته نخواهد شد. و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

ر)

تناقضی وجود ندارد...

۱. در یک تقسیم بندی کلی تمام مسیحیان جهان از زمان بعثت حضرت عیسی (ع) تا کنون به دو دسته تقسیم می شوند:

دسته ی اول: مسیحیان «قبل» از ظهور اسلام

دسته ی دوم: مسیحیان «بعد» از ظهور اسلام

مسیحیان دسته ی اول: ان شاء الله در صورت ایمان داشتن به آموزه های مسیحیت و انجام کارهای مثبت و صحیح، اهل نجات هستند.

اما مسیحیان دسته ی دوم: که بعد از ظهور اسلام زندگی کرده اند، آن ها هم به دو گروه تقسیم می شوند:

گروه اول:

افراد مخلصی هستند که نسبت به آموزه های مسیحیت بسیار وفادارند، اما از حقیقت اسلام بی اطلاعند، یا اطلاعاتشان بسیار ناقص است... علما می فرمایند این افراد «عذر به جهل» دارند و روز قیامت تکلیف شان مشخص می گردد

-گروه دوم:

مسیحیانی هستند که می دانند اسلام آیین فرستاده شده ی خداوند است، حتی حقیقت به صورت ناقص هم به آنها نرسیده است(بلکه کامل رسیده)، اما از روی عناد و دشمنی ایمان نمی آورند... چنین کسانی اهل نجات نیستند.

۲. خلاصه پیروان هر دینی، تا زمانی که دین شان با آمدن دین بعدی منسوخ نشده باشد، در صورت ایمان و عمل صالح اهل نجاتند... اما بعد از نسخ دین شان، مگر بی اطلاع باشند در غیر این صورت عذری برای آنها وجود ندارد... و فقط باید پیرو اسلام (تسلیم بودن در برابر برنامه ی خدا) باشند تا نجات یابند...(با این این تعریف، همه ی دین ها اسلام بوده اند، فقط نام آنها تفاوت داشته است)

۳. لذا در آیات فوق منظور از مسیحیانِ رستگار، افرادی است که قبل از منسوخ شدن دینشان اهل ایمان و عمل صالح بوده اند... یا کسانی که الان هم بسیار مخلص و با تقوا هستند، و کاملاً تسلیم حقند اما چیزی از اسلام نمی دانند و به محض آنکه چهره ی رحمانی و عقلانی اسلام برای آنها آشکار گردد ایمان می آورند... و مسیحیان گمراه، افرادی هستند که آگاهند و در مقابل حق می ایستند...

٤. لذا تناقضی در بین این آیات وجود ندارد...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که خداوند می فرمود مسیحیان به بهشت وارد نمی شوند (حتی در زمان منسوخ نشدن دین خودشان) و در آیه ای دیگر می فرمود به بهشت وارد می شوند... ولی چنین چیزی در آیات وجود ندارد و کسانی از بهشت

محروم می شوند که حقیقت را می دانند و به آن پشت می کنند... افراد حق پذیر و مخلصی که از حقیقت بی اطلاعند، ان شاء الله در آزمون روز قیامت هم سربلند می شوند... دین اسلام دین رحمت و مهربانی است، چطور ممکن است فردی که اطلاعی از حقیقت ندارد را به جهنم بفرستد...

***

۴۸. تنها خدا میداند یا بعضی از انسانها هم میدانند؟ مشخص یا غیر قابل درک؟

شبهه:

«قرآن به زبان عربی روشن است» (سوره ۱۶ آیه ۱۰۳) اما «هیچ کس نمیداند تفسیر آن چیست جز الله» (سوره ۳ آیه ۷). و انسانهای اهل فهم نیز میدانند (سوره ۳ آیه ۷).

پاسخ:

الف)

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَـٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ ﴿نحل/۱۰۳﴾

و البته ما می‌دانیم که مخالفان تو می‌گویند: «یقیناً بشری آن [قرآن] را به او می‌آموزد.» [این گونه نیست، زیرا] زبان کسی که [این قرآن را] به او

نسبت می‌دهند، غیر عربی است، در حالی که این [قرآن] به زبان عربیِ فصیح و روشن است.

ب)

هُوَ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ۖ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿آل عمران/۷﴾

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم است که اصل و اساس کتاب را تشکیل می‌دهد و بخشی دیگر، آیات متشابه است. امّا کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه [و گمراه کردن مردم] و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می‌روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند. آنان که می‌گویند: «ما به آن ایمان آورده‌ایم، همه‌ی آیات از طرف پروردگار ماست، [خواه محکم باشد یا متشابه].» و جز خردمندان پند نگیرند.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. به این مثال توجه بفرمایید:

-"یک شیر در آنجا است" ، به نظر شما این جمله به زبان فارسی گویا نوشته شده است یا خیر؟ یقیناً همینطور است و کاملا گویاست... ا

-اما اینکه منظور نویسنده، شیر آب است، شیر گوسفند است، یا شیر جنگل... مشخص نیست، و باید از قرینه های مختلف استفاده کرد تا مفهوم واقعی جمله را درک نمود...

یا مثالی دیگر، تصور کنید یک کتاب آموزش کامپیوتر به زبان فارسی گویا نوشته شده است، ولی بالاخره یک مهندس کامپیوتر باید برخی از مقاطع کتاب را توضیح دهد یا خیر؟

۲. این مثال های ساده برای ما روشن می نماید که آیات قرآن به زبان عربی گویا و روشن نوشته شده است، اما اینکه برخی از آیات مفهوم واقعی شان چیست، بحث دیگریست... و نباید خلط مبحث صورت پذیرد...

۳. خداوند متعال در آیه ی مورد نظر فرموده، «خدا» و «راسخان در علم» می دانند... اما شبهه افکن نوشته، خدا یا انسان؟ در حالی که خداوند فرموده خدا و راسخان (هر دو... و خود این علم را به راسخان می دهد)

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که خداوند می فرمود «فقط من» معنای آیات متشابه را می دانم و در جای دیگر می فرمود، انسان ها هم می دانند... ولی آیا این گونه است؟ خیر... (و بیان نمودیم...بحث گویا بودن ربطی به مقوله ی متشابهات ندارد...)

***

۴۹. آیا فرعون غرق شد یا توسط اسرائیلیان نجات یافت؟

شبهه:

نجات یافت (سوره ۱۰ آیه ۹۲)، غرق شد (سوره ۲۸ آیه ۴۰، سوره ۱۷ آیه ۱۰۳، سوره ۴۳ آیه ۵۵).

پاسخ:

الف)

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً ۚ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ ﴿يونس/۹۲﴾

پس امروز جسد تو را [از آب] نجات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی. یقیناً بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند!

ب)

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿قصص/٤٠﴾

پس ما [نیز] او و لشکریانش را [با قهر خود] گرفتیم و به دریا افکندیم. پس بنگر که پایان کار ستمگران چگونه است.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. همانگونه که خود آدرس داده است، آیات متعددی به غرق شدن و هلاکت فرعون اشاره می کنند.

۲. آیه ی دوم می فرماید، «بدن تو را» نجات می دهیم، نه «تو را...»

- بدن تو را، یعنی بدنی که روح از آن خارج شده و رفته است...

- همچنین خداوند در ادامه ی آیه می فرماید، بدن تو را نجات می دهیم تا درس عبرتی برای آیندگان باشی... منتقدان پاسخ دهند، اگر خود فرعون را نجات می داد، دیگر چه درس عبرتی؟

-ولی اکنون عبرت های فراوانی وجود دارد:

بدن بیجان و متعفن شخصی که ادعای خدایی می کرد به ساحل آمده است... مردم با دیدن آن واقعاً عبرت می گیرند و می گویند آیا واقعاً چنین شخصِ ناتوانی می تواند خدا باشد؟ همچنین خردمندان خواهند گفت این است عاقبت تکبر و خود بزرگ بینی...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که یکی از آیات می فرمود غرقش کردیم (کما اینکه چنین آیه ای وجود دارد) و آیه ای دیگر می فرمود، فرعون را به سلامتی به ساحل رساندیم، که چنین چیزی در قرآن وجود ندارد و هیچ تناقضی در بین آیات شریفه وجود ندارد...

***

۵۰. فرعون کی فرمان قتل پسرهای خردسال را داد؟

شبهه:

وقتی موسی پیامبر بود و در مورد خدا برای فرعون صحبت کرد (سوره ۴۰ آیه ۲۳-۲۵) یا وقتی موسی یک نوزاد بود (سوره ۲۰ آیه ۳۸-۳۹).

پاسخ:

الف)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۲۳﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿۲٤﴾ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ ۚ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿غافر/۲۳-۲۵﴾

و به راستی ما موسی را همراه با معجزات و منطق روشن فرستادیم، (۲۳) به سوی فرعون و هامان و قارون. پس گفتند: «او جادوگری بسیار دروغگوست!» (۲۴) پس چون موسی از سوی ما حقّ را برای آنان آورد، گفتند: «کسانی که همراه با موسی ایمان آورده‌اند، پسرانشان را بکشید، و زنانشان را [برای خدمتکاری] زنده نگه‌دارید!» [غافل از آن که] نیرنگ کافران جز در گمراهی و تباهی نیست. (۲۵)

ب)

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ﴿٣٨﴾ أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ ۚ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ﴿طه/٣٨-٣٩﴾

آن‌گاه که به مادرت آنچه را باید الهام کرد، وحی کردیم. (۳۸) که کودک خود را در صندوقی بگذار و آن را به دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل افکند و دشمن من و دشمن او آن را برگیرد و من محبّتی از جانب خویش بر تو افکندم [تا تو را دوست بدارند] و تا زیر نظر من ساخته شوی [و پرورش یابی]. (۳۹)

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. شبهه افکن طوری سخن می گوید، انگار خداوند در قرآن بیان فرموده «فقط یکبار» فرعون به سربازانش گفته نوزاد ها را بکشند... و اکنون که دوبار شده، باید اعتراض کند... ولی چنین چیزی در قرآن وجود ندارد...

۲. لذا به این نتیجه می رسیم فرعون دوبار چنین دستوری داده است، یکبار که خواب می بیند و کاهنان می گویند تعبیرش این است، کودکی در بنی اسرائیل متولد می شود و قدرت را از تو می گیرد... او هم دستور می دهد همه ی فرزندان پسر بنی اسرائیل کشته شوند.

و بار دوم در آیات شریفه ی سوره ی غافر (قسمت «الف») بیان شده است، که بعد از دعوت فرعون به خدا پرستی صورت می پذیرد و او

دستور می دهد پسر افرادی که به حضرت موسی (ع) ایمان آورده اند را بکشد...

والله اعلم، ممکن است این دستور برای زجر دادن مومنانی باشد که با حضرت موسی(ع) همراه شده بودند...

۳. در هر صورت در بین این آیات تناقضی وجود ندارد...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که خداوند می فرمود فقط یکبار فرعون چنین دستوری داده است آن هم قبل از تولد موسی (ع) یا در زمان جوانی حضرت موسی (ع)، اما در آیاتی دیگر به دوبار اشاره می شد... ولی آیا چنین چیزی وجود دارد؟ خیر...

***

۵۱. کی و چگونه ایمانها مشخص میشود؟

شبهه:

"در آن شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای انجام دادن کارها نازل میشوند." (سوره ۹۷ آیه ۳-۴). "ما آنرا در مبارک شبی نازل کردیم، ما بیم دهنده بودیم." شب قدر برای مسلمانان شب مقدسیست، شبیست که در آن همه چیز در مورد حیات و مرگ و... مشخص میشود. اعتقاد مسلمانان بر این است که هر چیزی که قرار

است در طول سال اتفاق بیافتد در این شب توسط الله بر روی الواحی نوشته میشوند. این اعتقاد مسلمانان با (سوره ۵۷ آیه ۲۲) که میگوید "هیچ مصیبتی به مال یا جانتان نرسد مگر پیش از آنکه بیافرینیمش، در کتابی نوشته شده است. و این بر خدا آسان است." در تضاد است. این آیه در واقع میگوید که قبل از اینکه کسی خلق شده باشد سرنوشت افراد در الواحی نزد خداوند ثبت شده است و این نیز خود با (سوره ۱۷ آیه ۱۳) "کردار نیک و بد هر انسانی را چون طوقی به گردنش آویخته ایم. و در روز قیامت برای او نامه ای گشاده بیرون آوریم تا در آن بنگرد." که به این معنی است که افراد خود مسئول آن کاری که انجام میدهند و اتفاقی که برای آنها می افتد هستند.

پاسخ:

الف)

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿قدر/٣-٤﴾

شب قدر از هزار ماه بهتر است. (۳) در آن [شب]، فرشتگان و روح به اجازه‌ی پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری فرود می‌آیند. (۴)

ب)

مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿حديد/٢٢﴾

هیچ آسیبی در زمین [چون بلاهای طبیعی] و در جانتان [چون بیماری‌ها و سختی‌ها] به شما نمی‌رسد، مگر پیش از آن که آن را پدید آوریم، در کتابی ثبت است. همانا این بر خداوند آسان است.

ج)

وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِۦ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿اسراء/١٣﴾

و کارنامه‌ی هر انسانی را در گردنش بسته‌ایم. و روز قیامت برای او نوشته‌ای بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند.

د)

تناقضی وجود ندارد...

١. ما بارها توضیح داده ایم، آنچه نزد خداوند پیشتر نوشته شده است، افعال اختیاری ماست، نه جبری تحمیل شده از جانب خداوند... یعنی نوشته شده ما انسان ها با فعل اختیاری خود این کار را انجام می دهیم... نه اینکه خداوند مطالبی را نوشته باشد و ما ملزم به انجامش باشیم...

-آنچه خداوند نوشته، «خبری» است که از «اعمال اختیاری ما» به او رسیده است، قبل از اینکه خلق شویم...

-چرا این خبر به او رسیده؟ چون علم غیب دارد و آینده را هم دیده است... آینده ای که ما رقم می زنیم و ایشان از مدت ها پیش دیده است/

دقت نمایید به وسیله ی علم «دیده است»، با «مجبورمان می کند» تفاوت دارد...

۲. لذا در بین این آیات هیچ تناقضی وجود ندارد و کافیست در نکته ی ذکر شده تامل نمایید.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند به این مساله اشکال وارد کنند که ما هیچ اختیاری نداشتیم، و روز قیامت بخاطر اعمالی که اجباری بود، مورد بازخواست قرار می گرفتیم... ولی همانگونه که توضیح دادیم این گونه نیست...

***

۵۲. شراب، خوب یا بد؟

شبهه:

شراب و... از کارهای شیطان هستند (سوره ۵ آیه ۹۰) ولی در بهشت جوی هایی از شراب (سوره ۴۷ آیه ۱۵ و سوره ۸۳ آیه ۲۲ و ۲۵) جاری هستند. چگونه کارهای شیطان به بهشت راه یافته اند؟

الف)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿مائده/۹۰﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانا شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه، پلید و از کارهای شیطان است، پس از آنها بپرهیزید، تا رستگار شوید.

ب)

مَّثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿محمد/۱۵﴾

وصف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده، [چنین است:] در آن نهرهایی است از آب که [رنگ و بو و طعمش] برنمی‌گردد و نهرهایی از شیر که مزه‌ی آن دگرگونی ندارد و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان لذّت‌بخش است و نهرهایی از عسل ناب و در آنجا از هرگونه میوه برای آنان [فراهم] است و [از همه بالاتر،] آمرزشی از سوی پروردگارشان. [آیا اینان] همانند کسانی هستند که در آتش، جاودانه‌اند و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود که دل و روده‌هایشان را پاره پاره می‌کند و اندرونشان را می‌سوزاند؟

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. شرابی که در بهشت وجود دارد مانند شراب دنیا مست کننده و زایل کننده عقل نیست، لذا خوب است...

۲. ممکن است شخصی بگوید از کجا می دانید این گونه است؟ می گوییم قرآن خودش فرموده است:

بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿واقعه/۱۸-۱۹﴾

با جام‌ها و آبریزها و پیاله‌ای از [نوشیدنی‌های گوارا و] روان [از آنان پذیرایی می‌کنند]. (۱۸) از آن [نوشیدنی‌ها] نه سردرد می‌گیرند و نه مست می‌شوند. (۱۹)

۳. پس هیچ تناقضی در بین این آیات وجود ندارد...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین آیات تناقض وجود دارد، که در بین شراب دنیا و بهشت هیچ تفاوتی وجود نداشت، و خداوند یکی را خوب معرفی می کرد و دیگری را بد... ولی نوع شراب ها فرق می کند... شراب آنجا مضر نیست...

***

۵۳. اخبار خوب مجازات دردناک؟

شبهه:

مسلماً خبر دادن به کسی در مورد شکنجه و مجازات شدنش خبر خوبی نیست، ولی قرآن ادعا میکند که خبر شکنجه دردناک خبر خوبی است (سوره ۳ آیه ۲۱، سوره ۸۴ آیه ۲۴، سوره ۴۵ آیه ۸، سوره ۳۱ آیه ۷، سوره ۹ آیه ۳۴، سوره ۹ آیه ۳ و سوره ۴ آیه ۱۳۸).

پاسخ:

الف)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۱﴾

به راستی کسانی که به آیات خداوند کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحقّ می‌کشند و مردمی را که فرمان به عدالت می‌دهند، به قتل می‌رسانند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده!

ب)

تناقضی وجود ندارد...

۱. خوب الان این آیات با کدام آیه در تناقض هستند؟ طبق معمول شبهه افکن مطلبی که به نظر خودش اشکال می باشد را به عنوان تناقض مطرح کرده است.

۲. ضمن اینکه هیچ اشکالی به این آیات وارد نیست... چون این عبارت، نوعی «تحقیر کردن» و انجام «جنگ روانی» با دشمنان قرآن

است... شبهه افکنان ظرافت های ادبی قرآن را در نظر گرفته اند... و می گویند این اشکال است...

۳. در زبان فارسی هم چنین مواردی وجود دارد... مثلا می گویند: آشی برایت پخته ام که یک وجب روغن روی آن باشد... آیا کسی می گوید، چرا برای دشمن آش می پزند! مگر قرار نیست با او دعوا کنند...؟ مسلماً کسی چنین سوالی نمی پرسد...

- یا مثلا دانش آموزی که ۵ تجدید آورده است، و پدرش وقتی کارنامه را به خانه می برد، به همسرش می گوید کارنامه ی رنگین پسرت را آورده ام.... آیا کسی می گوید، چطور به این کارنامه می گویی رنگین؟ مسلماً نمی گویند چون همه می دانند منظورش چیست...

٤. اشکال شخص شبهه افکن هم از این نوع است.

کلام آخر:

متاسفانه اسلام ستیزان ظرافت های ادبی قرآن را در نظر نمی گیرند و شروع می کنند به شبهه پراکنی... در کتاب قرآن و علم، تضاد یا تطابق مفصلاً توضیح داده ایم که اسلام ستیزان چقدر نسبت به این نکته بی توجهی کرده اند...

***

۵۴. آیا مسلمانان به دوزخ می روند؟

شبهه:

سوره ۱۹ آیه ۷۱ میگوید تمامی مسلمانان به جهنم خواهند رفت (حد اقل برای مدتی) اما در جاهای دیگر ادعا میکند کسانی که در جهاد کشته میشوند مستقیم به بهشت میروند.

پاسخ:

الف)

وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿مریم/۷۱﴾

و همه‌ی شما وارد دوزخ می‌شوید. [این امر] از جانب پروردگارت حکمی است قطعی.

ب)

تناقضی وجود ندارد...

۱. نویسنده ی شبهه ساز، باز هم «یک آیه» و «یک ادعا» را در مقابل هم قرار داده و نام آن را گذاشته تناقض در بین آیات قرآن!

۲. در مورد آیه ی ۷۱ سوره ی مبارکه ی مریم دیدگاه های متفاوتی وجود دارد، ولی یکی از مشهور ترین تفاسیر این است که منظور آیه عبور همه ی انسانها از روی پل صراط است... افراد صالح، شهدا، صدیقین، اولیای خدا و... در چشم بر هم زدنی عبور می کنند و افرادی که ایمان کم تری دارند با سرعتی کمتر... کفار و افراد جهنمی هم نمی توانند و از روی آن به پایین پل (که جهنم است) سقوط می کنند.

۳. حال منتقدان اسلام پاسخ دهند، در کجای متون دینی آمده شهدا از روی پل صراط عبور نمی کنند و این قاعده برای آنها صدق نمی کند؟ آن «جاهای دیگری» که نوشته اید کجاست؟

کلام آخر:

شبهه افکنان ادعایی مطرح کرده اند و برای معرفی ادعای خود دلیل هم نداشته اند... ادعایی که ثابت کردیم نادرست است.

***

۵۵. آیا مسیح در بهشت خواهد سوخت؟

شبهه:

مسیح به سوی الله برخاسته است (سوره ۴ آیه ۱۵۸)، در کنار او قرار گرفته است (سوره ۳ آیه ۴۵)اما با توجه به اینکه میلیونها مسیحی خدا را میپرستند، قرآن میگوید تمام آنهایی که در کنار الله کسی را میپرستند به اضافه کسی که مورد پرستش قرار میگیرد در جهنم خواهد سوخت (سوره ۲۱ آیه ۹۸)

الف)

بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿نساء/۱۵۸﴾

بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد. و خداوند همواره پیروزمندی حکیم است.

ب)

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿آل عمران/٤٥﴾

[به یاد آور] هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه و نشانه‌ای از سوی خویش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است، او که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقرّبان است.

ج)

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿انبیاء/٩٨﴾

[به آنان گفته می‌شود:] «شما و هر آنچه که جز خدا می‌پرستید، هیزم دوزخ خواهد بود. [و قطعاً] در آن وارد خواهید شد.»

د)

تناقضی وجود ندارد...

١. یعنی اگر الان عده ای شروع کنند به پرستش حضرت محمد (ص)، خداوند ایشان را در جهنم می سوزاند؟ مگر نمی ادانید الله متعال می فرماید:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (اسراء.١٥/)

و هیچ کس بار [گناه] دیگری را به دوش نمی‌کشد.

۲. لذا منظور آیه معبودانی است که خودشان هم شریک جرم هستند...

-مثلا فرعون، وقتی خدا خوانده می شد... خودش هم ادعای خدایی داشت... لذا همراه با افراد پرستش کننده خواهد سوخت...

۳. ولی اینکه شخصی از گناه دیگران کاملاً بی اطلاع باشد ، یا حتی اطلاع هم داشته باشد اما در مقابل آنها بایستد و بگوید در اشتباه هستید، هرگز شریک جرم نخواهد بود...

٤. عده ای از پژوهشگران محترم نوشته اند، منظور این آیه فقط بت های سنگی است.

بله در این آیه ضمیر «ما» به اشیاء بر میگردد ولی در حالت کلی، خداوند متعال انسانها را هم به عنوان هیزم معرفی فرموده است:

وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۖ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿بقره/٢٣-٢٤﴾

و اگر در آنچه بر بنده‌ی خود [از قرآن] نازل کرده‌ایم، تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند، بر این کار دعوت کنید، اگر راست می‌گویید! (۲۳) پس اگر این کار را نکردید، که هرگز نتوانید کرد، از آتشی بترسید که هیزمش مردم [گناهکار] و سنگ‌ها هستند و برای کافران مهیا شده است. (۲۴)

- مشاهده می فرمایید که انسان ها هم به عنوان هیزم معرفی شده اند... اما اینکه چه کسانی هیزم خواهند بود، گروهی ار آنها را در سطور گذشته توضیح دادیم.

کلام آخر:

معبودانی که در جهنم سوخته می شوند دو دسته هستند:

۱. چوب ها و سنگ ها

۲. انسانهایی که خود را معبود مردم معرفی می کنند یا وقتی پرستش می شوند عمل افراد منحرف را تایید می کنند!

ولی اگر عده ای از مردان پاک خدا، توسط افراد بی اطلاع و منحرف به عنوان معبود یاد شوند، گناه آنها چیست؟ (قرآن فرموده هر کس مسئول گناه خودش است(اسراء/۱۵)... لذا آیه ی ۹۸ سوره ی انبیاء شامل آنها نمی شود.)

-و به این نتیجه می رسیم هیچ تناقضی در بین آیات معرفی شده وجود ندارد... شبهه افکنان زمانی می توانستند چنین چیزی بگویند که افراد «بی اطلاع» و «ناراضی» هم سوزانده می شدند... ولی آیا چنین چیزی در قرآن وجود دارد؟ خیر...

***

۵۶. اجنه و انسانها برای پرستش بوجود آمدند یا برای دوزخ؟

شبهه:

فقط برای خدمت و پرستش خدا بوجود آمده اند (سوره ۵۱، آیه ۵۶) اما بسیاری از آنها برای جهنم ساخته شده اند (سوره ۷ آیه ۱۷۹)

پاسخ:

الف)

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿ذاريات/٥٦﴾

و جنّ و انسان را نيافريدم مگر براى آن كه مرا بپرستند.

ب)

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَـٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَـٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿اعراف/١٧٩﴾

و بسيارى از جنّ و انس را براى دوزخ آفريديم، [و سرانجامشان به آنجا مى‌كشد، چرا كه] آنان دل‌هايى دارند كه با آن حقّ را درک نمى‌كنند و چشمانى دارند كه با آن نمى‌بينند و گوش‌هايى دارند كه با آن نمى‌شنوند. آنان همچون چهارپايان، بلكه گمراه‌ترند. آنان همان غافلانند.

ج)

تناقضی وجود ندارد... اصلا موضوع این آیات با یکدیگر فرق دارد...

ابتدا این مثال را بخوانید:

یک معلم با تجربه مدرسه ای می سازد(یک مدرسه ی غیر دولتی)... او می گوید هدف من از ایجاد این مدرسه جهش علمی دانش آموزان است تا موفق شوند... اما بعد از چند ماه بگوید بسیاری از دانش آموزانم مردود می شوند آن هم بخاطر تنبلی و درس نخواندن...

آیا با بیان وضعیت تنبلی دانش آموزان، هدف اصلی او زیر سوال رفته است؟ خیر... چون سخن اول «انگیزه ی احداث بود» و سخن دوم، «بیان واقعیات»... (هیچ چیز شبیه خداوند نیست و این مثال برای فهم بیشتر بیان شد)

حال به بررسی شبهه می پردازیم:

۱. خداوند متعال در آیه ی اول، «هدف خود از آفرینش» تمامی انسانها و جن ها را «عبادت کردن» بیان فرموده است... (اما اینکه عده ای این هدف مبارک را دنبال می کنند و عده ای دیگر خیر، بحث دیگریست...) لذا آیه ی دوم، «بحث کسانی است» که «این هدف را دنبال نمی کنند» و جهنمی می شوند.

۲. به بیانی دیگر: آیه ی اول بحث «انگیزه ی خداوند» از خلقت جن و انس را بیان نموده است، تا عبادت کنند و در نتیجه ی آن خوشبخت شوند...

-اما آیه ی دوم، با استفاده از علم غیب خداوند...«واقعیت امر» را بیان فرموده است... که عده ای این لطف و انگیزه ی والا را در حق خود عملی نمی کنند و به سرانجام ناگواری دچار خواهند شد...

سوال:

۳. از کجا بدانیم در آیه ی دوم «واقعیت امر» بیان شده است؟

پاسخ: از ادامه ی آیه... ، می توانید بخوانید.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد، که خداوند در جایی می فرمود هدف از آفرینش انسانها عبادت است، و در جایی دیگر می فرمود هدف از آفرینش انسانها این است که آنها را بدبخت کنم... در حالی که این طور نیست... هدف عبادت است و عده ای با سواستفاده از اختیاری که دارند به زور خود را بدبخت می کنند... لذا «نتیجه ی آفرینش» آنها، جهنمی شدن خواهد بود... نتیجه ای که از همان ابتدا قرار بود خودشان آن را رقم بزنند و هدایت اجباری نباشد...

***

۵۷. پدر مسیح کیست؟

شبهه:

پدر مسیح کیست؟ توضیح این تناقض در یک سطر میسر نیست

پاسخ:

قبلا «یک آیه» و «یک ادعا» را روبروی هم قرار می داد و نام آن را «تناقض در بین آیات قرآن» می گذاشت!... حال یک ادعا را ذکر کرده و نام آن را گذاشته تناقض قرآن!

۱. عیسی مسیح (ع) پدر ندارد، همانگونه که حضرت آدم پدر نداشت...

۲. و قرآن کریم در مورد تولد ایشان فرموده است:

قالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قالَ كَذلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ ما يَشاءُ إِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ «آل عمران/۴۷»

(مریم) گفت: (پروردگارا، چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آنکه بشری به من دست نزده است؟) گفت: (چنین است (کار) پروردگار.) خدا هر چه بخواهد می آفریند؛ چون به کاری فرمان دهد، فقط به آن می گوید: (باش)؛ پس می باشد.

***

۵۸. بوجود آوردن و بی نیاز بودن؟

شبهه:

یک تناقض داخلی برای اشتباه در انتخاب کلمات مناسب.

پاسخ:

۱. طبق معمول هیچ آیه ای را ذکر نکرده تا تناقض آنها را با یکدیگر نشان دهد... اما لیست نادرست تناقضات را به وسیله ی این موارد طولانی کرده است!

۲. اما در پاسخ به شبهه ی مطرح شده که می گوید بوجود آوردن، نشانه ی نیازمندیست، می گوییم:

- خیر... وجود ما به خاطر نیازمندی خدا نیست، بلکه به خاطر «ظاهر شدن» صفت «خالقیت» خداوند است و این ظاهر شدن ها بخاطر «اقتضای پروردگاری» اوست.

-خداوند رحمان بخشنده و مهربان است... خلق می کند و مسیر خوشبختی را نشان می دهد...

-پیشتر هم توضیح داده ایم، خلق کردن با ارزش تر است، یا هیچ کاری نکردن و حالتی به نام عدم وجود داشتن؟ طبعاً خلق کردن با ارزش تر است... و الله متعال ذاتی است که همیشه ارزشمند ترین کارها را انجام می دهد...

کلام آخر:

شبهه افکن زمانی می توانست چنین ادعایی داشته باشد که خداوند محتاج می بود و بخاطر نیاز ما را خلق می کرد! ولی آیا این گونه است؟ خیر... خداوند اگر دلش بخواهد همین الان در یک کن فیکون ما را نابود می نماید یا در یک کن فیکون هزاران عالم دیگر می سازد و... این سخنان به دلیل عدم شناخت درست خداوند است.(شناخت در حدی که خودش به ما یاد داده است)

***

۵۹. آیا الله میتوانست یک فرزند داشته باشد؟

شبهه:

سوره (۳۹ آیه ۴) تایید میکند و (سوره ۶ آیه ۱۰۱) احتمال این کار را رد میکند

پاسخ:

الف)

وْ أَرَادَ اللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ سُبْحَانَهُ ۖ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿زمر/٤﴾

اگر خداوند اراده کرده بود [برای خود] فرزندی بگیرد، قطعاً از آنچه می‌آفریند، آنچه را می‌خواست، برمی‌گزید. [امّا] او منزّه است [از این که فرزندی داشته باشد]. او خداوند یگانه‌ی پیروز است.

ب)

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةٌ ۖ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿انعام/١٠١﴾

[خدا،] پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است. چگونه برای او فرزندی باشد؟ در حالی که برای او همسری نبوده است و او هر چیز را آفریده و به هر چیز داناست.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. در آیه ی اول هم تایید نمی نماید، همین عبارت «سبحانَهُ» که به معنای «پاک و منزه» می باشد، ادعای شما را رد می کند.

۲. آیه فرموده «اگر» اراده کرده بود...

- اگر کمی دقت نماییم، در پس این عبارت یک «نمی کند» هم وجود دارد... چرا؟ خود آیه توضیح داده است: چون «پاک و منزه» است از چنین اموراتی...

۳. چرا خداوند از فرزند آوری «پاک» و «منزه» است...؟ چون داشتن فرزند، به معنای داشتن همسر است... و داشتن همسر، یعنی وجود یک فرد هم سطح ایشان... و وجود چنین فردی، یعنی خارج شدن از صفت یکتا بودن... و خارج از شدن از یکتا بودن، یعنی خلل ایجاد شدن در پروردگاری ... لذا خداوند متعال بری است از چنین چیزی یا طبق همان تعبیر آیه ی شریفه... «منزه» است...

کلام آخر:

شبهه افکن زمانی می توانست چنین ادعایی داشته باشد که خداوند در یک آیه می فرمود من فرزند دارم، و این با آیاتی چون «لم یلد و لم یولد» تناقض ایجاد می کرد... ولی آیا چنین چیزی در قرآن وجود دارد؟ خیر...

***

۶۰. آیا مسیح مرده بود؟

شبهه:

(سوره ۳ آیه ۱۴۴) میگوید تمام پیامبران قبل از محمد مرده اند، اما (سوره۴آیه ۱۵۸) میگوید مسیح به سوی خدا برخاست.

پاسخ:

الف)

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۚ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا ۗ وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿آل عمران/١٤٤﴾

محمّد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند؛ آیا اگر او (در جنگ اُحُد کشته می‌شد، یا مثل هر انسان دیگری وقتی) بمیرد یا کشته شود، آیا چرخ می‌زنید و به عقب برمی‌گردید (و با مرگ او اسلام را رها می‌سازید و به کفر و بت‌پرستی بازگشت می‌کنید)؟! و هرکس به عقب بازگردد (و ایمان را رها کرده و کفر را برگزیند) هرگز کوچکترین زیانی

به خدا نمی‌رساند، (بلکه به خود ضرر می‌زند) و خدا به سپاسگزاران پاداش خواهد داد.

ب)

بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿نساء/١٥٨﴾

بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد. و خداوند همواره پیروزمندی حکیم است.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. نخست اینکه در آیه نفرموده پیامبران گذشته «مرده اند»، بلکه می فرماید «رفته اند»... اما اگر این نکته را نیز در نظر نگیریم و فعل «خلت» را طبق شبهه ی شبهه افکنان به مردن ترجمه کنیم:

۲. در آیه ی اول خداوند متعال می فرماید، «پیش از او نیز "پیامبرانی" درگذشته اند» و این فرق می کند با جمله ای که می گوید «قبل از حضرت محمد(ص) "همه ی پیامبران" درگذشته اند»... در ساختار جمله ی اول امکان در نگذشتن یا عدم فوت پیامبری هم وجود دارد.

۳. اسلام ستیزان جمله ی فرضی و نادرستی که ذکر کردیم (قبل از پیامبر(ص) همه ی پیامبران...) را مبنا قرار داده اند در حالی که چنین چیزی در قرآن وجود ندارد.

کلام آخر:

شبهه افکن زمانی می توانست چنین ادعایی داشته باشد که از یک طرف جمله ی دومی که خودمان نوشتیم در قرآن بیان می شد و از طرف دیگر آیه ی مربوط به حضرت عیسی (ع) بیان میشد. ولی آیا چنین چیزی وجود دارد؟ خیر...

***

۶۱. یک خالق یا چند خالق؟

شبهه:

قرآن در دوجا اعلام میکند که "الله بهترین خالق هاست" (سوره ۲۳ آیه ۱۴ و سوره ۳۷ آیه ۱۲۵) و این به این معنی است که غیر از الله خالق های دیگری نیز وجود دارند اما در عین حال خیلی جاها ادعا میکند "الله خالق همه چیز است" (سوره ۳۹ آیه ۶۲)، اگر خالق همه چیز الله است آنگاه دیگر خالق دیگری نمیتواند وجود داشته باشد

الف)

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿مومنون/١٤﴾

سپس از نطفه، لخته خونی آفریدیم. آن‌گاه لخته خون را پاره گوشتی ساختیم، و پاره گوشت را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم، و

استخوان‌ها را گوشتی پوشاندیم. سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، پس آفرین بر خدا، و پرخیر و برکت است او که بهترینِ آفرینندگان است.

ب)

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿زمر/٦٢﴾

خداوند، آفریدگار هر چیزی است. و اوست که بر هر چیز نگهبان [و ناظر] است.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. کسی که یک نقاشی می کشد هم خالق آن اثر است، کسی که یک دستگاه اختراع می کند هم به همین شکل... ولی خداوند بهترین و افضل ترین خالق است... (وابسته به خود است، علم و قدرتش بی نهایت است و...)

۲. ضمن اینکه خالق بودن انسانها (خلق نقاشی و دستگاه و ...)، با خالقِ همه چیز بودن خداوند (آیه ی دوم) تضادی ندارد... چون خالقیت ما در طول خالقیت خدا است، نه در عرض آن... (رابطه ی طولی و عرضی را در ادعای تناقض شماره ی ۲۱ دوباره مرور نمایید)

لذا پتانسیلی که ما را قادر ساخته یک اثر هنری خلق نماییم، از جانب خداوند به ما داده شده است و تضادی ایجاد نمی شود.

کلام آخر:

شبهه افکن زمانی می توانست چنین ادعایی داشته باشد که جز خداوند هیچ خالق دیگری وجود نداشت... ولی این گونه نیست، خالق های دیگری در طول خالقیت خدا وجود دارد، و همه محتاج خدا هستند... حتی برای خلق شان...

***

۶۲. از همه نژادها یا از نژاد ابراهیم؟

شبهه:

(سوره ۲۹ آیه ۲۷) اشاره میکند که تمام پیامبران از تخم و ترکه ابراهیم بوده اند. اما (سوره ۱۶ آیه ۳۶) میگوید الله از میان همه ملتها مردمانی را به پیامبری برانگیخته است.

الف)

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَاۖ وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿عنكبوت/۲۷﴾

ما به ابراهیم اسحاق و (نوه‌اش) یعقوب را عطاء کردیم، و در دودمان او نبوّت قرار دادیم و کتاب (آسمانی برای آنان فرستادیم) و در دنیا پاداش او را دادیم، و وی در آخرت از زمره‌ی صالحان است.

ب)

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۖ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۚ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿نحل/۳۶﴾

و به راستی، ما در میان هر اُمّتی، پیامبری را برانگیختیم [تا به مردم بگویید] که: «خدا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید.» پس گروهی از مردم کسانی هستند که خداوند، هدایتشان کرد، و بر بعضی از آنان، گمراهی سزاوار شد، پس در زمین بگردید، تا ببینید پایان کار تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. خداوند متعال می فرماید: "نبوت را در دودمان او قرار دادیم"، و این فرق میکند با اینکه "همه ی پیامبران را در دودمان او قرار دادیم"...

۲. شبهه افکن تصور کرده، خداوند فرموده «همه ی پیامبران را در دودمان او قرار دادیم» و این نادرست است.

۳. مگر ممکن است پیامبر اول نباشی و همه ی پیامبران در دودمان تو قرار بگیرند! مثلا حضرت نوح (ع) قبل از حضرت ابراهیم (ع) بوده است... چطور ممکن است، در دودمان او باشد؟!!!

کلام آخر:

شبهه افکن زمانی می توانست چنین ادعایی داشته باشد که در آیه ی اول لفظ «همه» وجود داشت و خداوند «همه ی» پیامبران را جزو دودمان و ذریه ی حضرت ابراهیم(ع) قرار می داد... ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۶۳. ازدواج با زنان فرزندخوانده؟

شبهه:

مسلمانان میتوانند با زنان فرزندخوانده هایشان که از فرزندخوانده هایشان طلاق گرفته اند ازدواج کنند (سوره ۳۳ آیه ۳۷) اما مسلمانان نمیتوانند پسری را به پسرخواندگی بگیرند (سوره ۳۳ آیه ۴-۵).

پاسخ:

الف)

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿احزاب/۳۷﴾

(یادآور شو) زمانی را که به کسی (زیدبن‌حارثه نام) که خداوند (با هدایت دادن وی به اسلام) بدو نعمت داده بود، و تو نیز (با تربیت کردن

و آزاد نمودن وی) بدو لطف کرده بودی، می‌گفتی: همسرت (زینب بنت جحش) را نگاهدار و از خدا بترس. (ای پیغمبر!) تو چیزی را در دل پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌سازد، و از مردم می‌ترسیدی، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. هنگامی که زید نیاز خود را بدو به پایان برد (و بر اثر سنگدلی و ناسازگاری زینب، مجبور به طلاق شد و وی را رها کرد) ما او را به همسری تو درآوردیم. تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخواندگان خود نباشد، بدان گاه که نیاز خود را بدانان به پایان ببرند (و طلاقشان دهند). فرمان خدا باید انجام بشود.

ب)

مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِۦ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْۚ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْۖ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿٤﴾ ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِۚ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْۚ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ وَلَـٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿احزاب/٤-٥﴾

خداوند دو دل را در درون کسی قرار نداده است (همان گونه که کسی دو پدر و یا مادر ندارد). خداوند هرگز همسرانتان را با اظهار «ظِهار» مادران شما نمی‌سازد، و فرزندخواندگانتان را فرزندان حقیقی شما نمی‌نماید. این سخنی است که شما به زبان می‌گوئید (چرا که رابطه‌ی پدری و فرزندی یک رابطه‌ی طبیعی است و با الفاظ و قراردادها و شعارها هرگز حاصل نمی‌شود). خداوند حق می‌گوید و به راه راست راهنمائی می‌کند. (۴) آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این کار در پیش خدا

عادلانه‌تر بشمار است. اگر هم پدران ایشان را نشناختید، آنان برادران دینی و یاران شما هستند. هر گاه در این مورد اشتباه کردید (و مثلاً بر اثر عادت گذشته، یا سبق لسان، به لغزش افتادید و به خطا رفتید) گناهی بر شما نیست. ولی آنچه را که دلتان می‌خواهد (یعنی از روی عمد و اختیار می گوئید، گناه است و کیفر دارد). به هر حال، پیوسته خدا آمرزگار و مهربان بوده و هست (و قلم عفو بر اشتباهات و لغزشها می کشد و شما را می‌بخشد). (۵)

ج)

تناقضی وجود ندارد...!

۱. شبهه افکن، می گوید قرآن فرموده:

«نمی توانید فرزند خوانده داشته باشید»، اما می توانید زن های طلاق داده ی آنها را بگیرد، و این تناقض است.

۲. در حالی که چنین چیزی در آیات فوق وجود ندارد و خداوند می فرماید:

«حق ندارید اسم خانوادگی خود را بر فرزند خوانده ها بگذارید»، و می توانید با زنان طلاق داده شده ی آنها ازدواج کنید.

لذا طبق معمول، جز عدم فهم آیه ی مورد نظر شبهه ی دیگری وجود ندارد...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند چنین ادعایی مطرح نمایند که در قرآن صراحتاً می فرمود حق ندارید فرزند خوانده داشته باشید... و پس از آن می فرمود می توانید با همسران مطلقه شان ازدواج کنید... ولی آیا چنین چیزی وجود دارد؟ خیر...

***

۶۴. آیا پیامبری برانگیخته نشده اند مگر از نژاد هر قوم؟

شبهه:

قرآن میگوید برای هر مردمی پیامبری از میان خودشان برانگیخته ایم (سوره ۱۴ آیه ۴) و (سوره ۳۰ آیه ۴۷)، اما هم منابع اسلامی هم منابع دیگر سامی (مسیحی و یهودی) هردو بر سر این که یونس از قومی دیگر بود توافق نظر دارند

پاسخ:

الف)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ۖ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿ابراهيم/٤﴾

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش، تا [بتواند پیام خدا را] برای مردم بیان کند. پس خداوند هر که را بخواهد [و سزاوار بداند،]

گمراه می‌کند و هر که را بخواهد [و شایسته بداند،] هدایت می‌نماید. و اوست عزیز و حکیم.

ب)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا ۖ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿روم/۴۷﴾

و البتّه ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان دلایل روشن برای مردم آوردند، [عده‌ای کافر شدند و برخی مؤمن،] پس، از مجرمان انتقام گرفتیم، و یاری مؤمنان حقّی است بر عهده‌ی ما.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. آیه ی اول می فرماید: هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر «به زبان» همان قوم... اما شبهه افکن ادعا می کند، قرآن فرموده: هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر از «نژاد» همان قوم؟

۲. بین این دو موضوع تفاوت زیادی وجود دارد، یعنی حتما باید نژادت ژرمن باشد تا زبان آلمانی را بدانی؟ یا باید آنگلوساکسون باشی تا زبان انگلیسی را بدانی؟ یا باید عرب باشی تا عربی را بدانی؟

۳. پس امر عجیبی نیست، اگر نزد افراد یک نژاد دیگر بروی، و با زبان آنها سخن بگویی...

-ما فرض را بر این گذاشتیم این ادعا صحت دارد... و به نقد شبهه ی مطرح شده پرداختیم، اما چنین چیزی صحت ندارد...

٤. اسلام ستیزان باید توضیح دهند، در کجای متون اسلام آمده، حضرت یونس(ع) از قوم دیگری بوده است؟

-حضرت یونس(ع) از پیامبران بنی اسرائیل بوده است

- تفسیر آلوسی در جلد ۷ صفحه ی ۱۸٤ می نویسد، حضرت یونس از نوادگان حضرت ابراهیم (ع) بوده است... حال حضرت ابراهیم(ع) هم، پدر بزرگ حضرت یعقوب (اسرائیل) بوده است... لذا طبق این تفسیر حضرت یونس خودش از بنی اسرائیل بوده است.

- برخی از پژوهشگران دیگر نوشته اند، حضرت یونس(ع) از نوادگان حضرت هود (ع) بوده است[٥]، و حضرت هود هم از نوادگان حضرت نوح (ع)... اما این مورد هم ادعای شبهه افکن را ثابت نمی کند، چون از نوادگان حضرت یعقوب بودن و از تیره ای دیگر بودن... بدین معنا نیست لزوماً از جای دیگری آمده و در بین آنها زندگی نکرده است...! از کجا معلوم پدران او و از ده ها و صده ها پیش در بین آن قوم نبوده اند؟

٥. اما در هر صورت بیان نمودیم، که شبهه افکن در اشتباه است و این آیه بحث زبان را مطرح کرده است نه نژاد...

٦. آیه ی دوم هم می فرماید پیامبرانی را به سوی قوم شان فرستادیم...

- اگر هیچکدام از مطالب ذکر شده را در نظر نگیریم، باز هم خواسته ی شبهه افکن برآورده نمی شود... چون قرآن کریم فرموده: «پیامبرانی را» و نفرموده «همه ی پیامبران» را به سوی قوم شان فرستادیم...

---

[٥] عمادزاده، عمادالدین حسین، تاریخ انبیاء، ص۶۸۶

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند چنین ادعایی مطرح نمایند که در آیه ی فوق به نژاد اشاره می شد، نه زبان... ولی مشاهده می کنید که خداوند فرموده «بلسان قومه»/لسان=زبان...

***

۶۵. پیامبران میان اجنه و فرشتگان؟

شبهه:

الله تنها انسانها را به پیامبری بر می انگیزد (سوره ۱۲ آیه ۱۰۹ و سوره ۲۱ آیه۷-۸ و سوره ۲۵آیه ۲۰-۲۱) اما گویا در میان اجنه و فرشتگان نیز پیامبرانی وجود دارند (سوره ۶ آیه ۱۳۰، سوره ۱۱ آیه ۶۹ و ۷۷، سوره ۲۲ آیه ۷۵ و ...

پاسخ:

الف)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ الْقُرَىٰۗ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْۗ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْاۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿یوسف/۱۰۹﴾

و ما پیش از تو نیز، مردانی از اهالی شهرها و روستاها را [به پیامبری] فرستادیم، و به آنها وحی می‌کردیم. آیا [مخالفان حق] در زمین نمی‌گردند تا ببینند سرانجام کسانی که پیش از آنان بوده‌اند، چگونه شد؟ و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

ب)

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَـٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿هود/٧٧﴾

و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، به سبب آمدنشان تنگدل و اندوهگین شد [زیرا خود را برای دفع خطر از مهمانانش در برابر قوم تبهکارش توانمند نیافت،] وگفت: این روز سخت و دشواری است.

ج)

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَـٰذَا ۚ قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا ۖ وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿انعام/١٣٠﴾

(در آن روز به آنها می‌گوید:) ای گروه جنّ و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می‌کردند، و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می دادند؟! آنها می‌گویند: «بر ضدّ خودمان گواهی می‌دهیم؛ (آری، ما بد کردیم.)» و زندگی (پر زرق و برق) دنیا آنها را فریب داد؛ و به زیان خود گواهی می‌دهند که کافر بودند!

د)

تناقضی وجود ندارد...

۱. درست است که همه ی پیامبران از انسانها برگزیده شده اند، اما در آیات معرفی شده، چنین چیزی وجود ندارد که بفرماید پیامبرها «فقط از انسانها» برانگیخته می شوند، و این ادعای فرد شبهه افکن است.

۲. شبهه افکن، تصور نموده «رسول» فقط به معنای پیامبرِ فرستاده شده است، در حالی که رسول به معنای فرستاده است و به جز پیامبران (علیهم السلام) افراد دیگری هم «فرستاده» بوده اند...

۳. مثلا در آیه ی دوم (هود/۷۷) منظور فرشته های فرستاده شده از جانب خداوند است، نه اینکه فرشته ها هم پیامبر باشند و از طرف خداوند مبعوث شده باشند!

٤. در آیه ی سوم(انعام/۳۰) موضوع فرق می کند، خداوند متعال فرموده ای گروه انس و جن آیا رسولانی از خودتان به سوی شما نیامد؟

- یقیناً برای شما هم این سوال ایجاد می شود که آیا واقعاً جن ها هم پیامبر داشته اند؟

- به تفاسیر متعددی نگاه کردم، این پاسخ شهید سید قطب(رح) در تفسیر فی ضلال را بسیار منطقی یافتم(در ذیل تفسیر آیه ی ۳۰ سوره ی انعام):

"آیا یزدان پیغمبرانی را از خود جنّیان به سوی جنّیان روانه فرموده است، همان‌گونه که انسانهائی را به سوی انسانها ارسال داشته است؟ تنها یزدان سبحان آگاه ازکار و بار این موجود پنهان

از دیدگان انسان است. نصّ قرآنی را می‌توان بدین مفهوم معنی کرد که آنان می‌شنیده‌اند چیزهائی را که بر پیغمبران نازل می‌شده است. و به سوی قوم خود برمی‌گشته‌اند و ایشان را بیم می‌داده‌اند، همان گونه که قرآن کریم در سورۀ احقاف دربارۀ جنّیان روایت می‌نماید:

(وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْ إِلَى قَوْمِهِم مُنذِرِينَ. قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَاباً أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ. يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُم مِن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ. وَمَن لاَ يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ). «احقاف/ ٢٩-٣٢»

(ای پیغمبر! خاطرنشان ساز) زمانی را که گروهی از جنّیان را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشوند. هنگامی که حاضر آمدند، به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و گوش فرا دهید ... هنگامی که (تلاوت قرآن) به پایان آمد، به عنوان مبلّغان و دعوت کنندگان (همجنسان خود، به آئین آسمانی) به سوی قوم خود برگشتند. اینان گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم که بعد از موسی فرستاده شده است و کتابهای پیش از خود را تصدیق می‌کند (و هماهنگ با کتابهای آسمانی پیشین است)، و به سوی حقّ رهنمود می‌کند و به راه راست راه می‌نماید. ای قوم ما! سخنان فرا خوانندۀ الهی را بپذیرید، و به او ایمان بیاورید، تا خدا گناهانتان را بیامرزد و شما را در پناه خویش (محفوظ و مصون از عذاب سخت آخرت) دارد. هر کس هم سخنان فرا خوانندۀ الهی را نپذیرد، نمی‌تواند خدای را از دستیابی به خود در

زمین ناتوان کند (و خویشتن را از چنگال عذاب الهی پناه دهد، و از دست انتقام او بگریزد)، و برای او جز خدا هیچ ولی و یاوری نیست... چنین کسانی در گمراهی آشکاری هستند.

-طبق این توضیحات، اجنه هایی هم مطالب را یاد می گیرند و به مردم خود آموزش می دهند، نام آنها نیز «رسول/فرستاده» خواهد بود.

۵. لذا هیچ تناقضی در بین آیات فوق وجود ندارد و شخص شبهه افکن در اشتباه است.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند چنین ادعایی مطرح نمایند که خداوند در یکی از آیات می فرمود «فقط انسانها» پیامبر بوده اند، و در آیه ای دیگر می فرمود جن ها هم پیامبرانی داشته اند و برای آنها وحی می آمده است... ولی آیا چنین چیزی در قرآن کریم وجود دارد؟ خیر...

۶۶. چند شرق و چند غرب؟

شبهه:

یک شرق ویک غرب (سوره۲۶آیه۲۸)، دو شرق و دو غرب (سوره۵۵آیه۱۷) چندین شرق وچندین غرب (سوره۷۰آیه۴۰).

پاسخ:

الف)

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿شعراء/۲۸﴾

[موسی] گفت: «[او] پروردگار مشرق و مغرب است، و آنچه میان آن دو است. اگر بیندیشید.»

ب)

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿الرحمن/۱۷﴾

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب.

ج)

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿معارج/۴۰﴾

به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند می‌خورم که ما توانایيم

د)

تناقضی وجود ندارد...

۱. این آیات هر کدام به یک موضوع خاص اشاره می کنند... و با یکدیگر قابل جمع هستند...

ولی قبل از اینکه وارد یک توضیح مختصر شویم، آیا هیچ اسلام ستیزی در عالم می تواد ثابت کند، منظور هر سه آیه یکی است؟ حتی

اگر هیچ تفسیر و هیچ توضیحی ذکر نکنیم، آیا می توانند بگویند مفرد/مثنی و جمعِ بیان شده به یک امر تکراری اشاره دارد؟ و تناقض است؟ یقیناً نمی توانند چون قرآن خودش این موارد را از یکدیگر تفکیک کرده است...

آیا می توانند ثابت کنند، تفاسیر ذکر شده ربطی به این آیات ندارد؟ یقیناً نمی توانند... تفسیر توضیحی است که برای یک مطلب ذکر می شود... به همان اندازه که آنها می گویند درست نیست، ما می گوییم درست است... لذا ما این قرینه ها را برای آیات فوق منطقی می دانیم و اگر آنها قبول ندارند بدترین حالت این است توضیح ما درست نیست، اما متفاوت بودن مفهوم آیات کماکان بر سر جای خود قرار دارد و تناقضی وجود ندارد...

۲. اما شرح آیات:

مفسران وپژوهشگران می فرمایند:

- منظور از مشرق و مغرب مکان طلوع و غروب خورشید است... در یک حالت کلی

- منظور از مشارق و مغارب، تفاوت در زمان طلوع و غروب خورشید است، که هر روز با روز دیگر تفاوت دارد...این تفاوتِ زمانی به دلیل «انحراف محور زمین» است (زمین ۲۳ درجه مایل است) که با وجود آن به دور خورشید می چرخد... خلاصه طلوع ها و غروب ها در تمام طول سال متفاوتند و مشرق ها و مغرب های متفاوتی ایجاد می نمایند(ببینید هر روز وقت نماز مغرب تغییر پیدا می کند)

-منظور از مشرقین و مغربین دو مداری است که تفاوت های نام برده در قسمت مشارق و مغارب، در فاصله ی آن دو مدار قرار می گیرند......

یکی اول تابستان است و دیگری اول زمستان... در اولِ این دو فصل، بیشترین میل خورشید به سمت شمال و جنوب ایجاد می شود...

-این مسائل جزئیات بیشتری دارد ولی جهت فهم هر چه بیشتر شما مخاطبان گرامی آن را به صورت بسیار ساده بیان نمودم... افرادی که کنجکاوند می توانند در اینترنت بنویسند «تفسیر مشارق و مغارب» و در این زمینه به مطالعه بپزدازند.

کلام آخر:

هیچ تناقضی در بین این آیات وجود ندارد، چون از سه زاویه ی مختلف به موضع نگاه نموده اند.

***

۶۷. آیا خدا به کار زشت امر می‌کند؟!

شبهه:

آیا خدا به کار زشت امر می‌کند؟! در سوره ی اعراف آیه ی ۲۸ خیر/ در سوره ی اسراء، آیه ی ١٦ بله

پاسخ:

الف)

وإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لاَ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ(الاعراف/آیه ۲۸)

چون کار زشتی کنند میگویند پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است بگو قطعا خدا به کار زشت فرمان نمیدهد آیا چیزی را که نمیدانید به خدا نسبت می‌دهید

ب)

وإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا(اسراء/آیه ۱۶)

و هرگاه بخواهیم [مردم] منطقه‌ای را [به کیفر گناهشان] هلاک کنیم، به مرفّهین و خوش‌گذرانانشان فرمانِ [بندگی و دوری از گناه] می‌دهیم، چون در آن، سرپیچی و عصیان می‌کنند، مستحق عذاب و قهر الهی می‌شوند، سپس آنجا را به سختی در هم می‌کوبیم.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. اسلام ستیزان در منابع خود عبارت «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» را این گونه ترجمه کرده اند: به «ثروتمندانش امر مي‌کنیم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند» در حالی که این ترجمه اشتباه است.

تفسیر انوار القرآن توضیح زیبایي در این زمینه ارائه داده است:

"سپس خداي متعال از چگونگي وقوع عذاب بعد از فرستادن پيامبران(عليهم السلام) چنين خبر مي‌دهد: «و چون بخواهيم كه قريه‌اي را» يعني: شهري را «هلاك كنيم، سركشان آن را فرمان مي‌دهيم» به طاعت و خير، اما آنان عصيان كرده و مرتكب شر و جنايت مي‌گردند."

- یعنی فرمان خداوند به امر و نیکی است، ولی این افراد فسق و فجور می کنند و خود را مستحق عذاب می نمایند.

۲. فرض می کنیم، ترجمه ی اسلام ستیزان صحیح است و خداوند متعال می فرماید: به «ثروتمندانش امر مي‌كنيم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند»، باور کنید عزیزان با این ترجمه هم تناقضی ایجاد نمی شود:

- خداوند متعال، قبلا همه ی ارشاد های نیکو را به وسیله ی فرستادگانش ارائه داده است... حتی امر کرده که باید تبعیت کنید... ولی این افراد به صورت آگاهانه باز هم مسیر کفر و فساد را در پیش می گیرند... لذا خداوند برای نابودی آنها، اجازه می دهد فساد انجام دهند، فسادی که در نهایت باعث نابودی خودشان می شود... مانند کسی که گودالی را حفر نماید و در نهایت خودش در آنجا خفه شود.

- در واقع این امر خداوند از باب «زمینه درست کردن برای تنبیه» است، نه اینکه در «شرایط عادی» به آنها بفرماید بروید فساد بکنید.

کلام آخر:

اسلام ستیزان زمانی می توانستند چنین ادعایی داشته باشند که اولا، ترجمه ی آیه با ادعای آنها یکی بود و ثانیاً در صورت درست بودن ترجمه ی آنها، خداوند در شرایط عادی این را می فرمود نه جهت عذاب دادن.

***

۶۸. آیا در قیامت بدکاران کورند یا بینا؟

شبهه:

آیا در قیامت بدکاران کور هستند؟ (اسرا/ ۷۲)- (القصص/۶۶) بله، (ق/۲۲)- (السجده/۱۲) خیر.

پاسخ:

الف)

وَمَن كَانَ فِي هَـٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿اسراء/۷۲﴾

اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است!

ب)

لَّقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَـٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿ق/۲۲﴾

(سپس به انسان بی‌باور خطاب می‌شود:) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهائی که می‌بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده‌ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده‌اند.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. آیه ی قسمت «الف»، از نابینا بودن قلبی سخن می گوید، نداشتن درک/نداشتن بصیرت و موضوع آن دیدن با دو چشم ظاهری نیست، و منظورش این است کسی که در دنیا سعادت و رستگاری(زندگی مومنانه) را ندیده و برایش مهم نبوده، روز قیامت نیز آن را نخواهد دید و اهل شقاوت خواهد بود

۲. اما اینکه کافران در روز قیامت کور حشر می شوند امر غریبی نیست، و در آیات دیگر بیان شده است ملاحظه بفرمایید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا ﴿طه/١٢٤-١٢٥﴾

و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محشور می‌کنیم!» (١٢٤) می‌گوید: «پروردگارا! چرا نابینا محشورم کردی؟! من که بینا بودم!» (١٢٥)

۳. حال ممکن است بگویید وقتی کور حشر می شوند، چطور آیه ی قسمت «ب» نوشته چشمان تیز بینی خواهند داشت؟

- می گوییم، باید دقت داشت که روز قیامت مراحل مختلفی دارد و هنگام زنده شدن، کافران کور حشر می شوند و به سمت محشر می روند... اما در مقطعی خاص جهت دیدن عذاب ها و سختی های الهی دوباره بینایي ظاهری به آنها برمیگردد.

-از کجا معلوم دوباره بینایي به آنها داده می شود؟ آیات متعددی این امر را بیان فرموده اند، مثلا خداوند در سوره ی مبارکه ی ابراهیم می فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ ۖ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿ابراهیم/٤٢-٤٣﴾

گمان مبر که خدا، از آنچه ظالمان انجام می‌دهند، غافل است! (نه، بلکه کیفر) آنها را برای روزی تأخیر انداخته است که چشمها در آن (به خاطر ترس و وحشت) از حرکت بازمی‌ایستد... (۴۲)گردنها را کشیده، سرها را به آسمان بلندکرده، حتّی پلک چشمهایشان از حرکت بازمی‌ماند؛ (زیرا به هر طرف نگاه کنند، آثار عذاب آشکار است!) و (در این حال) دلهایشان (فرومی‌ریزد؛ و از اندیشه و امید،) خالی می‌گردد! (۴۳)

٤. سوال دیگری که یک نفس پرسشگر برایش پیش می آید این است که، این کار به چه منظوری انجام می شود؟ چرا کافران در آن روز مهم، در مقطعی کور هستند و دوباره بینا می شوند؟

-والله اعلم، می توان پاسخ این سوال را در آیه ی ١٥ سوره ی مطففین یافت، الله متعال می فرماید:

كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ ﴿مطففين/١٥﴾

(نه چنین است، در حقیقت آنان در آن روز) روز قیامت (از دیدار پروردگارشان سخت محجوبند) او را نمی بینند.

-صفوت التفاسیر در شرح این آیه نوشته است:

"آن تکذیب‌کنندگان باید از کجروی و گمراهی خود دست بردارند؛ چون آنها در روز قیامت از دیدن ذات خدای متعال محروم شده و او را نمی‌بینند. امام شافعی رضی الله عنه گفته است: این آیه دلیل بر آن است که مؤمنان خدای عز و جل را می‌بینند، و مالک گفته است: وقتی بر دشمنان محجوب گشت بر دوستانش تجلی می‌کند تا او را ببینند"

۵. پس چون دیدن خداوند سراسر لذت و رحمت است، کافران کور می شوند و از این نعمت محروم می گردند، سپس در مقطعی دیگر برای روئیت سختی ها و عذاب ها بینا می شوند... شهید سید قطب در تفسیر فی ضلال در توضیح این آیه نوشته است:

". . . پس فرجام طبیعی و جزای موافق با کردارشان و متناسب با رفتارشان این است از نگریستن به ذات بزرگوار یزدان محروم و بی‌بهره شوند، و میان ایشان و میان این سعادت بزرگ حائل و مانع ایجاد گردد، سعادت بزرگی که اجازۀ بهره‌مندی از آن جز به کسی داده نمی‌شود که روح او شفّاف و رقیق و لطیف و پاکیزه گردد، و سزاوار این شود که پرده‌ها از میان او و از میان پروردگارش به کنار رود. در بارۀ همچون کسانی در سورۀ قیامت فرموده است:

(وُجُوهٌ یومئذٍ ناضِرَهٌء، الی رَبّها ناظرهٌ) .

در آن روز چهره‌هائی شاداب و شادانند، به پروردگار خود می‌نگرند.

این در پس پرده افتادن از پروردگارشان، و محروم گشتن از دیدار آفریدگارشان، عذابی است بالاتر از همهٔ عذابها. محروم شدن و بی‌بهره ماندن است فراتر از همهٔ محروم شدنها و بی‌بهره ماندنها."

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد که این جزئیات وجود نداشت و خداوند در آیه ای می فرمود کافران روز قیامت نابینا خواهند بود و در آیه ای دیگر می فرمود بینا... اما ملاحظه می نمایید آیات دیگری هم وجود دارد و دلیل کور شدن موقتی و بینا شدن همیشگی را توضیح می دهند.

***

۶۹. آیا کافران در روز قیامت گفت و گو می کنند؟

شبهه:

خیر (قصص/٦٥-٦٦) و (مومنون/١٠١)، آری (صافات/٢٧) و(سبا/٣١-٣٣)

ممکن است مسلمانان بگویند منظورش مراحل مختلف قیامت است، چون در آیات از کلمه یومئذ استفاده شده و به معنای آنروز است...

پاسخ:

الف)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿قصص/٦٥-٦٦﴾

و روزی که [خداوند] آنها را ندا می‌دهد، پس می‌گوید: «به پیامبران [و فرستادگان من] چه پاسخی دادید؟» (۶۵) پس در آن روز، همه‌ی اخبار بر آنان پوشیده می‌مانَد، از این رو آنان از یکدیگر [چیزی] نمی‌پرسند. (۶۶)

ب)

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿مومنون/۱۰۱﴾

پس آن‌گاه که در صور دمیده شود، در آن روز، نه میانشان خویشاوندی است، و نه [از حال یکدیگر] می‌پرسند.

ج)

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿صافات/۲۷﴾

و به یکدیگر روی کرده، از [حال] هم می‌پرسند.

د)

آیات طولانی است و ذکر نمی کنیم، هرچند نیازی نیست، با مطالعه ی شبهه و آیات بالا باید همه چیز برایتان روشن شده باشد.

د)

تناقضی وجود ندارد...

۱. آیا در آیات قسمت های «الف» و «ب»، خداوند متعال فرموده، مجرمان در روز قیامت «نمی توانند» گفت و گو کنند؟ خیر... پس چرا چنین ادعایی دارید؟ تمام. شبهه پاسخ داده شد ولی جهت بررسی بیشتر و ادای حق مطلب ادامه می دهیم.

۲. آیه ی قسمت الف، می فرماید چون همه چیز بر آنها پوشیده مانده به این خاطر چیزی نمی پرسند... نه اینکه «نمی توانند» بپرسند!

۳. در آیه ی قسمت ب، می فرماید در آن شرایط چیزی نمی پرسند... شرایط دمیدن صور...در آن شرایط وحشتناک...

یک سوال از اسلام ستیزان، اگر محله ی شما به وسیله ی دو هواپیما بمباران شود، در آن لحظه می روید با دوستان تان گپ بزنید، یا اصلا حرفی بزنید؟ یا فرار می کنید... حال بمباران توسط دو مخلوق کجا و نفخ صور قیامتِ الهی کجا...

٤. در انتهای شبهه، شبهه افکن خواسته دست پیش بگیرد که از پس نیفتد... اولا، بنده با استدلال دیگری به شما پاسخ دادم، ثانیاً آن استدلال هم هیچ اشکالی ندارد... چون قیامت دارای مراحل گوناگونی است...

٤. لذا هیچ تناقضی در بین آیات شریفه وجود ندارد...

کلام آخر:

اسلام ستیزان زمانی می توانستند چنین ادعایی داشته باشند که خداوند می فرمود، مجرمان در کل مراحل روز قیامت «نمی توانند» حرف بزنند و حرف می زدند...ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۷۰. آیا گناهکاران در قیامت معذرت خواهی می کنند؟

شبهه:

معذرت خواهی نمی کنند (مرسلات/۳٦)، معذرت خواهی می کنند (انعام/۲۲-۲٤)، معذرت خواهی می کنند ولی پذیرفته نمی شود (روم/٥۷)

پاسخ:

الف)

وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿مرسلات/۳٦﴾

و رخصت نمی‌یابند تا پوزش خواهند.

ب)

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾ انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ ۚ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿انعام/٢٢-٢٤﴾

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می‌کنیم، آنگاه به کسانی که شرك آورده‌اند می‌گوییم: «کجایند شریکان شما که [آنها را شریك خدا] می‌پنداشتید؟» (٢٢) آنگاه عذرشان جز این نیست که می‌گویند: «به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرك نبودیم.» (٢٣) ببین، چگونه به خود دروغ می‌گویند و آنچه برمی‌بافتند از ایشان یاوه شد. (٢٤)

ت)

فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿روم/٥٧﴾

و در چنین روزی، [دیگر] پوزش آنان که ستم کرده‌اند سود نمی‌بخشد، و بازگشت به سوی حق از آنان خواسته نمی‌شود.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

طبق تفاسیر و تامل در آیات «دو پاسخ» می توان برای شبهه ی مورد نظر در نظر گرفت:

پاسخ اول:

آیه ی اول فرموده «اجازه داده نمی شوند» معذرت خواهی کنند، و این با «معذرت خواهی نمی کنند» تفاوت دارد:

-شخصی خطایی انجام داده است، اگر به او اجازه دهیم عذر خواهی کند... احتمال بخشش هم وجود دارد... ولی اگر بگوییم به هیچ عنوان اجازه ی عذر خواهی نداری... یعنی هرگز تو را نمی بخشیم.

- در آیه ی قسمت «الف» خداوند متعال فرموده، «اجازه ی» عذر خواهی نخواهند داشت.. یعنی هیچ احتمالی برای بخشش وجود ندارد، دادگاه الله متعال است و باید تاوان پس دهند. ولی ببیند شبهه افکن چه ادعایی مطرح کرده! ("معذرت خواهی نمی کنند"!!!) کجای آیه این را گفته! این شبهه بر اساس فهم نادرست از این آیه ایجاد شده است.

- نکته ی دیگر این است که خداوند می داند هیچ عذری ندارند، وقتی همه چیز برای الله متعال واضح است دیگر چه عذر آوردنی!... پاسخ شبهه به پایان رسید، شبهه افکن این آیه را به عنوان یکی از قسمت های تناقض معرفی کرده است، و گفتیم این آیه بحث چیز دیگریست... اما جهت بررسی بیشتر ادامه می دهیم.

-در آیه ی قسمت «ب»، از دروغی پرده برداری می شود که آن را به عنوان عذر مطرح می کنند(به زعم خودشان)، این کجایش «اجازه دادن به معذرت خواهی» است که شبهه افکن آن را به عنوان متضاد آیه ی قسمت «الف» مطرح کرده است!

- آیه ی قسمت «ت»، تایید کننده ی مطالب گذشته است... خداوند متعال اجازه ی طلب بخشش/عذرخواهی/پوزش طلبی نمی دهد، چون اگر اجازه دهد احتمال بخشیده شدن هم ایجاد می گردد... لذا چون چنین احتمالی وجود ندارد : « لَّا يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ» [دیگر] پوزش آنان که ستم کرده‌اند سود نمی‌بخشد.

-بگذار تا دلشان میخواهد معذرت خواهی کنند، وقتی خداوند آن را روا نمی داند و اجازه نمی دهد... بگویند یا نگویند چه سود؟

پاسخ دوم:

- قیامت دارای مراحل گوناگونی است و یک روزِ بسیار طولانی است، ظاهراً اسلام ستیزان تصور می کنند یک دادگاه دو ساعته است... لذا در برخی از مراحل اجازه ی سخن دارند و در برخی ها هم خیر...

-تفسیر نور بیان نموده، تا قبل از «ثبوت جرم» از این حرف ها هم می زنند، اما بعد از «اثبات»، دیگر هیچ اجازه ای ندارند، چون همه چیز تمام شده است.

کلام آخر:

هیچ تناقضی در بین آیات وجود ندارد، هر کدام از پاسخ ها را بپذیریم شبهه رفع می شود...

طبق پاسخ اول: خداوند نفرموده معذرت خواهی نمی کنند، بلکه فرموده اجازه نمی دهم (یعنی نمی بخشم)، حال بدون اجازه ی خداوند...

می گویند یا نمی گویند/طلب بخشش می کنند یا نمی کنند، میل خودشان است...(چون بی تاثیر است).

طبق پاسخ دوم: در برخی از موقف های قیامت می توانند حرف بزنند و در برخی ها خیر.. آیه ای که فرموده اجازه ندارند، مربوط به پایان کار است که دیگر همه چیز ثابت شده است.

***

۷۱. آیا در قیامت از گناهکاران سوال می شود؟

شبهه:

سوال نمی شود (الرحمن/۳۹)، سوال می شود (اعراف/٦) و (انعام/۲۲)

پاسخ:

الف)

فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿الرحمن/۳۹﴾

در آن روز، هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نشود.

ب)

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿اعراف/٦﴾

پس، قطعاً از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده‌اند خواهیم پرسید، و قطعاً از [خودِ] فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید.

ت)

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿انعام/۲۲﴾

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می‌کنیم، آنگاه به کسانی که شرك آورده‌اند می‌گوییم: «کجایند شریکان شما که [آنها را شریك خدا] می‌پنداشتید؟»

ج)

تناقضی وجود ندارد...

برای این شبهه هم دو پاسخ می توان ارائه داد:

پاسخ اول:

روز قیامت؛ پرسش از مجرمان، به منظور کسب علم صورت نمی پذیرد (چون خدا همه چیز را می داند) ولی برای منظورهای دیگر پرسش هم پرسیده می شود.

-به عنوان مثال یک پسر نوجوان دزدی می کند، او را دستگیر می کنند و در روز موعود به دادگاه می برند... رئیس دادگاه می پرسد: «چرا دزدی

کردی پسرم؟»... اما در انتهای دادگاه پدرش می گوید: «مگر همه چیز برایت فراهم نکردم؟امکانات نداشتی؟».

توجه بفرمایید جمله ی هر دو نفر (قاضی و پدر) پرسشی است، اما اولی جهت فهمیدن و کسب علم است، و دومی جهت شرمنده کردن...

-لذا بین پرسشی که برای کسب علم باشد(تحقیقی)، با پرسشی که برای «شرمنده کردنِ فرد»، یا «متوجه نمودنِ اشتباه» او باشد، تفاوت وجود دارد (توبیخی)...

- آیه ی ۳۹ سوره ی الرحمن منظورش پرسش تحقیقی است، یعنی پرسشی وجود ندارد و خودم همه چیز را می دانم... اما آیات دیگر پرسش هایی توبیخی هستند... به آیه ی قسمت «ت» نگاه کنید، خداوند فرموده: کجایند افرادی که شریک خدا می دانستید؟ یعنی خدا نمی داند؟ چرا می داند، اما این پرسش را جهت شرمنده کردن آنها مطرح می فرماید.

پاسخ دوم:

غالب مفسران می فرمایند، منظور این آیه عدم پرسش در مراحلی از روز قیامت است و در مراحل دیگر پرسش هم صورت می پذیرد (اما یقیناً از نوع توبیخی خواهد بود، چون خداوند همه چیز را می داند).

تفسیر فی ظلال این گونه نوشته است:

در آن روز هیچ پری و انسانی از گناهش پرسش نمی‌گردد (چراکه آن روز زمان تخریب جهان است؛ نه وقت سوال و پرسش یزدان).

"این وضع و حال در موقتی از موقتهای آن روز دیدنی پیش می‌آید، آن روزی که موقتهای گوناگونی در آن خواهد بود. موقعیتی از آن موقعیتها

وقتی است که از بندگان در آن پرسش می‌گردد، و موقعیتی هم وجود داردکه در آن از بندگان در باره چیزی پرسیده نمی‌شود. موقعیتی هم هست‌که در آن هرکسی از خود به دفاع می‌پردازد. موقعیتی هم هست‌که در آن انسان مسوولیت را متوجه انبارها و شریکها می‌سازد و ایشان را مقصر می‌شمارد. موقعیتی هم هست‌که درآن به کسی اجازه داده نمیشودکه سخنی بگوید و به مجادله و مخاصمه بپردازد! روز قیامت روز دور و درازی است. هر موقعیتی از موقعیتهای آن هولناک و دیدنی است.

اینجا موقعیتی است: هیچ پری و انسانی ازگناهش پرسش نمی‌گردد. این موقعیت، وقتی است‌که خصلت هر فردی و عمل او شناخته می‌شود. نشانه‌های بدبختی در چهره‌ها به شکل رنگ سیاه نمایان می‌گردد، و نشانه‌های رستگاری به شکل رنگ سفید نمایان می‌شود. این نشانه‌ها و آن نشانه‌ها در ظواهر چهره‌ها پدیدار می‌آید. در چنین موقعیتی آیا تکذیب‌کردن و انکار نمودن ممکن است؟"

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند چنین ادعایی مطرح نمایند که بین پرسش ها هیچ تفاوتی وجود نداشت، و روز قیامت هم دارای مراحل مختلفی نبود... ولی آیا این گونه است؟ خیر...

***

۷۲. آیا مشرکان در قیامت شرک شان را تکذیب می کنند؟

شبهه:

تکذیب می کنند (انعام/۲۲-۲۳)، تکذیب نمی کنند (نساء/٤۲)

پاسخ:

الف)

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿انعام۲۲-۲۳﴾

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می‌کنیم، آنگاه به کسانی که شرك آورده‌اند می‌گوییم: «کجایند شریکان شما که [آنها را شریك خدا] می‌پنداشتید؟» (۲۲) آنگاه عذرشان جز این نیست که می‌گویند: «به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرك نبودیم.» (۲۳)

ب)

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿نساء/٤۲﴾

آن روز، کسانی که کفر ورزیده‌اند، و از پیامبر [خدا] نافرمانی کرده‌اند، آرزو می‌کنند که ای کاش با خاك یکسان می‌شدند. و از خدا هیچ سخنی را پوشیده نمی‌توانند داشت.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. آیه ی اول از تکذیب می گوید، که مشرکان دروغی را به عنوان عذر معرفی می نمایند و شرکشان را تکذیب می کنند (ادامه ی آیات را بخوانید، خداوند خود می فرماید دروغ است)

۲. اما در آیه ی دوم، بحث عدم تکذیب توسط کافران وجود ندارد! و خداوند خود می فرماید نمی توانند چیزی را مخفی کنند! (این سخن خداوند است، نه کافران)

۳. حتی اگر سخن کافران می بود، می گفتیم، روز قیامت مراحل مختلفی دارد، در مرحله ای تکذیب کردند و در مرحله ای دیگر وقتی دیدند بی فایده است، اعتراف کردند... (که نمی توان چیزی را ا خدا مخفی نمود)

کلام آخر:

فقط کافیست در آیات معرفی شده تامل شود، پاسخ ها به راحتی مشخص می گردد

***

۷۳. آیا قرآن برای مکه و حوالی آن آمده یا کل انسان ها؟

شبهه:

برای مکه و حوالی آن (انعام/۹۲) و (شوری/۷)، برای کل انسان ها (اعراف، ۱۵۸)...

ابتدا این دین برای مکه بوده بعد نظرشان عوض شده است و گفته اند جهانی است.

پاسخ:

الف)

وَهَـٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا ۚ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿انعام/۹۲﴾

خجسته کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم، [و] کتابهایی را که پیش از آن آمده تصدیق می‌کند. و برای اینکه [مردم]ام‌القری [=مکّه] و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی. و کسانی که به آخرت ایمان می‌آورند، به آن [قرآن نیز] ایمان می‌آورند، و آنان بر نمازهای خود مراقبت می‌کنند.

ب)

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿شوری/۷﴾

و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکّه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی، و از روز گردآمدن [خلق] -که تردیدی در آن نیست- بیم دهی؛ گروهی در بهشتند و گروهی در آتش.

ت)

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۖ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿اعراف/١٥٨﴾

بگو: «ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم، همان [خدایی] که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست؛ که زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستاده او -که پیامبر درس‌نخوانده‌ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد- بگروید و او را پیروی کنید، امید که هدایت شوید.»

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. نخست اینکه در آیات قسمت «الف» و «ب»، نفرموده «فقط» برای مکه و اطراف آن... بلکه فرموده برای مکه و اطراف آن... و واقعا برای مکه و اطراف آن بیم دهنده است... برای همه ی مکان های دیگر هم این گونه است...

-تصور کنید در یک کشور ۱۰ شهر وجود دارد... اگر بگویند آب گوارا برای شهر ۱ مفید است، آیا به این معناست که برای ۹ شهر دیگر غیر مفید است؟خیر... زمانی می توانستیم چنین ادعایی داشته باشیم که می گفتند آب گوارا «فقط» برای شهر ۱ مفید است... ولی چون این کلمه در جمله ی اصلی وجود ندارد، نمی توانیم چنین ادعایی داشته باشیم.

۲. سید قطب (رح) در تفسیر فی ظلال به این شبهه پاسخ داده است، که خلاصه ی پاسخ ایشان این است:

اسلام ستیزان ادعا می کنند، اول این دین برای مکه بود... بعد به صورت اتفاقی هجرت کردند، بعد به صورت اتفاقی عربستان را گرفتند، بعد دیدند قدرتمند شده اند به کشورهای دیگر و... ولی دقت نمی کنند که این آیات مکی هستند:

(وَ مَا اَرْسَلْنَاکَ اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِیْنَ). (انبیاء/ ۱۰۷)

(ای پیغمبر) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستادهایم.

(وَ مَا اَرْسَلْنَاکَ اِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِیْرًا وَ نَذِیْرًا). (سبأ/۲۸)

ما تو را برای جملگی مردمان فرستادهایم تا مژده رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیمدهندۀ (کافران به شقاوت سرمدی) باشی.

۳. اما می توان یک پاسخ دیگر هم به شبهه ی فوق داد:

قرآن با ظرافت ادبی خاص خود، نفرموده «مکه» بلکه می فرماید، «ام القری»؛ یعنی «مادر شهرها»... مکه به چه جهت مادر شهر هاست؟ به خاطر کعبه ای که در آن قرار دارد و اولین خانه ای بوده که برای عبادت ساخته شده است، خداوند متعال می فرماید:

إِنَ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ (آل عمران/۹٦)

نخستین خانهای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است.

ملاحظه بفرمایید در این آیه هم از عبارت مردم (ناس) استفاده شده است... یعنی اولین خانه ای که برای نیایش همه ی مردم زمین ساخته شده است... حال در یک تقسیم بندی انجام شده بر مبنای «معنویات و عبادات» نه «تقسیم بندی جغرافیایی»، خداوند متعال اولین مرکز عبادت زمینیان را به عنوان اصل درنظر گرفته و همه ی نقط دیگر را اطراف آن... یعنی مافوق است برای همه و کعبه مکانی است که همه ی مردم دنیا باید رو به آنجا نماز بخوانند...

٤. طبق توضیحات ذکر شده، هیچ تناقضی در بین آیات معرفی شده وجود ندارد...

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی میتوانستند چنین ادعایی داشته باشند، که قرآن می فرمود این دین «فقط» برای مکه نازل شده است... در حالی که چنین چیزی وجود ندارد...

***

۷۴. آیا کافران مولی دارند؟

شبهه:

مولی ندارند (محمد/۱۱)، مولی دارند (بقره/۲۵۷)، (نساء/۱۱۹)، (جاثیه/۱۹)

پاسخ:

الف)

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿محمد/١١﴾

خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، ولی کافران را سرپرست [و یاری] نیست.

ب)

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿بقره/٢٥٧﴾

خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می‌برد. و[لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران=] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می‌برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند.

ت)

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ ۚ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿نساء/١١٩﴾

و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد، و وادارشان می‌کنم تا گوشهای دامها را شکاف دهند، و وادارشان می‌کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند.» و[لی] هر کس به جای خدا، شیطان را دوست [خدا] گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.

پ)

إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۚ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۖ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿جاثیه/۱۹﴾

آنان هرگز در برابر خدا از تو حمایت نمی‌کنند [و به هیچ وجه به کار تو نمی‌آیند] و ستمگران بعضی‌شان دوستان بعضی [دیگر]ند، و خدا یار پرهیزگاران است.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. اگر درِ مغازه ی شما قفلی داشته باشد که یک بچه ی کوچک هم بتواند آن را باز کند(مثلا یک قفل کاغذی)، این کجایش قفل است؟ آیا هرگز می گویید در مغازه را قفل کرده ایم؟ هرگز با خیال راحت به خانه می روید؟ یقیناً خیر... چون عملاً شما قفلی ندارید... بله یک قفل بی خاصیت وجود دارد، ولی فقط نامش قفل است و هیچ کاری برایتان انجام نمی دهد...

۲. در آیات فوق هم بله اولیا و مولاهایی برای کافران معرفی شده است، ولی وقتی کاملا بی اثر هستند و نمی توانند کوچکترین عذاب خدا

را از دوش آنها بردارند به چه دردی می خورند؟ پس از جهت هیچ بودن آن اولیا، الله متعال آنها را بی اولیا معرفی نموده است.

٣. ولی مولای مومنان الله متعال است... که تمام کائنات در اختیار اوست، هر آنچه به فکرتان می رسد، به جز ذات مبارک خودش، مخلوق اوست... واقعاً همیشه باید گفت:

رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلاَنَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ(بقره/٢٨٦)

پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرّر مدارا! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مايي، پس ما را بر جمعيّت كافران، پيروز گردان!

٤. لذا طبق توضیحات ذکر شده، هیچ تناقضی در بین آیات فوق وجود ندارد.

كلام آخر:

اسلام ستیزان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد که در قرآن یک مولا به معنای واقعی "مولا" برای کفار معرفی می شد، مولايي که ذره ای فراخی برای آنها ایجاد می کرد...ولی وقتی به جهت تذکر و تامل، «مولاهای بی خاصیت» برای کفار معرفی شده است،

بدانید به صورت غیر مستقیم به «بی مولا بودن» آنها اشاره شده است...

***

۷۵. آیا پاداش نیکوکاران دو برابر است یا ده برابر؟

شبهه:

دو برابر (سبا/۳۷)، ده برابر(انعام/۱۶۰)

پاسخ:

الف)

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُم بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَـٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ﴿سبا/۳۷﴾

و اموال و فرزندانتان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیك گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند. پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده‌اند پاداش است و آنها در غرفه‌ها[ی بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود.

ب)

مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿انعام/١٦٠﴾

هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

١. در آیه ی قسمت «الف»، واژه ی «ضِّعْفِ» یکی از معانیش «دو برابر» است و به معنای «چند برابر» هم می باشد.

ملاحظه بفرمایید فرهنگ لغتِ «المعانی» در مورد کلمه ی «ضعف» چه می گوید:

"ضِعْف : ج أَضْعاف: «ضِعْفُ الشي ءِ»: دو برابر هر چیزی یا مانند آن و یا اضافه مقداری حساب نشده."

٢. به این خاطر بسیای از مترجمان و مفسران از عبارت «پاداش مضاعف» استفاده کرده اند(صفوت التفاسیر، محمد علی صابونی/فی ظلال القرآن، سید قطب/میسر، عایض بن عبدالله القرنی/تفسیر سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری/ترجمه احسن الکلام، دکتر حسین تاجی گله داری/و...)

٣. لذا آیه ی ٣٧ سوره ی سباء هم بحث پاداش چند برابر را می کند و با آیه ی بعدی هیچ تناقضی ایجاد نمی نماید...

کلام آخر:

اسلام ستیزان زمانی می توانستند چنین ادعایی داشته باشند که کلمه ی ضِعف، به معنای چند برابر نمی بود...ولی همانگونه که مشاهده می نمایید چنین نیست...

***

۷۶. آیا مجازات بدکاران یک برابر است یا دو برابر؟

شبهه:

یک برابر (انعام/١٦٠)، دو برابر (اعراف/٣٨)

پاسخ:

الف)

مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿انعام/١٦٠﴾

هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود.

ب)

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ ﴿اعراف/۳۸﴾

می‌فرماید: «در میان امّتهایی از جنّ و انس، که پیش از شما بوده‌اند، داخل آتش شوید.» هر بار که امّتی [در آتش] درآید، همکیشان خود را لعنت کند، تا وقتی که همگی در آن به هم پیوندند؛ [آنگاه] پیروانشان در باره پیشوایانشان می‌گویند: «پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند، پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده.» [خدا] می‌فرماید: «برای هر کدام [عذاب] دو چندان است ولی شما نمی‌دانید.»

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. نخست اینکه معنای کلمه ی «ضِعف» را در شبهه ی گذشته(شماره ۷۵) توضیح دادیم و گفتیم معنی دیگری هم دارد و صرفاً به معنای دو برابر نمی باشد...(چند برابر یا مضاعف هم معنای دیگر آن است)

۲. آیه ی قسمت «الف» هم، بحث «یک برابر» را نکرده است، بلکه می فرماید جزای متناسب با عمل. مثلا جزای خوردن مال یتیم متناسب با همین عمل خواهد بود... یا جزای دزدی متناسب با عمل دزدی خواهد و...

۳. لذا چون در آیه ی اول بحث اعداد و نسبت های عددی مطرح نشده است، پس آیه ی دوم هر عددی گفته باشد باز هم باعث ایجاد تناقض نمی شود و اسلام ستیزان در اشتباهند.

کلام آخر:

شبهه افکن زمانی می توانست چنین ادعایی داشته باشد که خداوند در جایي صراحتاً می فرمود یک برابر و در جایي دیگر صراحتاً می فرمود دو برابر...ولی آیا چنین است؟ خیر...

***

۷۷. چه کسی ظالم ترین است؟

شبهه:

کسی که بر خدا دروغ می بندد یا آیات خدا را تکذیب می کند(انعام/۲۱)، کسی که در مساجد نگذارد نام خدا برده شود (بقره/۱۱٤)، کسی که شهادتی از خدا را نزد خود پوشیده می دارد؟ (بقره/۱٤۰)

بالاخره چه کسی ستمکار ترین است؟

پاسخ:

الف)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿انعام/٢١﴾

و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده؟ بی تردید، ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

ب)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا ۚ أُولَـٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ ۚ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿بقره/١١٤﴾

و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا، نام وی برده شود، و در ویرانی آنها بکوشد؟ آنان حق ندارند جز ترسان-لرزان در آن [مسجد]ها درآیند. در این دنیا ایشان را خواری، و در آخرت عذابی بزرگ است.

ت)

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ ۗ قُلْ أَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ ۗ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةً عِندَهُ مِنَ اللَّهِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿بقره/١٤٠﴾

یا می‌گویید: «ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [دوازده‌گانه] یهودی یا نصرانی بوده‌اند؟» بگو: «آیا شما بهتر می‌دانید یا

خدا؟» و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد؟ و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. کسانی که با ادبیات عرب آشنایی دارند، می دانند اسم تفضیل وقتی بکار برده شود، کلمه ماقبل را بر کلمه ی ما بعد برتری می دهد... مثلا آقای «الف» افضل تر از آقای «ب» است.

۲. واژه ی «اظلم» در آیات فوق، اسم تفضیل است. و معنای خاص خود را دارد نه تصوراتی که شبهه افکنان از آیات فوق دارند...

- و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته...یعنی: در میان کسانی که دروغ می گویند، ستمکار ترین فرد کسی است که به خدا دروغ می بندد.

-و کیست ستمکار تر از کسی که آیات خدا را تکذیب می کند...یعنی: در میان تکذیب کنندگان کسی که آیات خدا را تکذیب می کند از همه ستمکار تر است.

- و کیست ستمکار تر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا، نام وی برده شود... یعنی: در میان کسانی که مانع ذکر و یاد خدا می شوند کسی که نمی گذارد در مساجد نام خدا برده شود از همه ستمکار تر است

- و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد؟...یعنی در میان افرادی که شهادتی را پوشیده می دارند، کسانی که شهادتی از خدا را پنهان می کنند از همه ستمکار ترند.

۳. حال چگونه این موارد را با یکدیگر مقایسه می کنید؟ تا بگویید ستمکار ترین فرد کدام است؟ آیا می توان بهترین فوتبالیست و بهترین والیبالیست و شناگر و بهترین شطرنج باز را با یکدیگر مقایسه کرد و مشخص نمود کدام یک بهتر است؟ خیر.. هر کدام در رشته ی خود بهتر است.

در شبهه ی فوق نیز چند وضعیتی وجود دارد...

کلام آخر:

شبهه افکنان ذهنیت ها و برداشت های خود را نقد می کنند نه آیات شریفه ی قرآن را...

***

۷۸. عرض بهشت چقدر است؟

شبهه:

به اندازه ی زمین و آسمان ها (آل عمران/۱۳۳)، عرض زمین و یک آسمان (حدید/۲۱)

پاسخ:

الف)

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿آل عمران/۱۳۳﴾

و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید.

ب)

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿حدید/۲۱﴾

[برای رسیدن] به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، بر یکدیگر سبقت جویید. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می‌دهد، و خداوند را فزون‌بخشی بزرگ است.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱ . اگر شخصی، یک بار بگوید درخت چناری که در باغ عمویم وجود دارد به اندازه ی ساختمان ٤ طبقه ی همایسه ی ما بلند است... و بار دیگر وقتی از کوچه عبور می کند بگوید درخت چنار باغ عمویم به اندازه ی این ساختمان بلند است... دچار هیچ تناقض گویی نشده است... چون هم می توان گفت این «ساختمان ٤ طبقه» و هم می توان گفت

این «ساختمان». (ساختمان مفهوم عام آن است و تمام جزئیات موجود در ساختمان را نیز پوشش می دهد)

۲. در قرآن کریم هم یکبار گفته، پهنای بهشت به اندازه ی آسمانها است(منظورش ۷ طبقه ی آسمان است) و یک بار گفته آسمان. آسمان مفهوم عام آن است و شامل همه ی جزئیات آن می شود...

۳. اگر دقت نمایید شبهه افکن برای «سماء» عمداً نوشته «یک آسمان» در حالی که به صورت عام به معنای «آسمان» است، نه «یک آسمان»!

کلام آخر:

شبهه افکن زمانی می توانست چنین ادعایی داشته باشد که خداوند در یک آیه می فرمود عرض بهشت به اندازه ی آسمان اول است، و در جایی دیگر می فرمود عرض آن به اندازه ی همه ی آسمان ها است...

اما این طور نیست و ملاحظه می نمایید، خداوند یک بار گفته «آسمانها» (جزئیات را بیان نموده) و یک بار مفهوم عام «آسمان» را بکار برده که شامل همه ی آسمان ها می شود...

***

۷۹.خدا اعمال نیک کافران را تباه می کند

شبهه:

خدا اعمال نیک کافران را تباه می کند (محمد/۱) هر انسانی پاداش کار نیکش را میگیرد(زلزله/۷)

پاسخ:

الف)

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿محمد/ ۱﴾

کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، [خدا] اعمال آنان را تباه خواهد کرد.

ب)

فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿زلزله/۷﴾

پس هر که هموزن ذرّه‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱ . کسی که زمین کشاورزی داشته باشد، می توانیم زمین او را سانت به سانت متر کنیم، ولی کسی که زمینش را از دست داده باشد دیگر چه متراژ کردنی!

۲. کسی که کافر می شود، نامه ی اعمالش را آتش می زند، دیگر حساب کردن مثقال به مثقال خوبی هایش چگونه انجام شود!

۳. لذا باید همراه با آیات بالا این آیه را هم ببینیم:

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُولَـٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿كهف/١٠٤-١٠٥﴾

آنان که در زندگی دنیا تلاششان [به هدر رفته، و] گم و نابود می‌شود، در حالی که می‌پندارند کار شایسته و نیک انجام می‌دهند.» (۱۰۴) آنان، کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و دیدار او [در قیامت] کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه و نابود شد. ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، [چون کارشان ارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد.](۱۰۵)

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد که خداوند در آیه ای می فرمود اعمال نیک کافران نابود می شود... و در آیه ای دیگر می فرمود اعمال نیک کافران نابود نمی شود...

ولی چنین چیزی در قرآن وجود ندارد... و از جمع بندی بین آیات متوجه می شویم:

عمل نیک هر کسی ارزشمند است، الا کسی که پرونده ی اعمال نیک را بسته باشد... وقتی پرونده ای وجود ندارد، نیکی ها در کجا ثبت شوند؟

***

۸۰. برخی از پیامبران را بر برخی برتری دادیم

شبهه:

برخی از پیامبران را بر برخی برتری دادیم(بقره/۲۵۳)، میان آنها فرق نیست (بقره/۲۸۵)

پاسخ:

الف)

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۘ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللَّهُ ۖ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ ۚ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿بقره/۲۵۳﴾

برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد؛ و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم؛ و اگر خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن [همه] دلایل روشن که برایشان آمد، به کشتار یکدیگر نمی‌پرداختند، ولی با هم اختلاف کردند؛ پس، بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند، و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند؛ و اگر خدا می‌خواست با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.

ب)

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ ۚ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۖ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿بقره/٢٨٥﴾

پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند:] «میان هیچ یك از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است.»

ج)

تناقضی وجود ندارد...

١. آیه ی اول «خبری» است که خداوند به ما داده است، که «خودش» برخی از پیامبران را به لحاظ فضیلت بر برخی دیگر برتری داده است.

٢. اما آیه ی دوم، «دعایی» است که به ما یاد داده است، تا «ما» در مقوله ی پیامبر دانستن این مردان خدا... تفاوتی قائل نشویم و به نبوت همه ایمان داشته باشیم. (نباید اینگونه بشد که عده ای را به عنوان پیامبر قبول داشته باشیم و عده ای دیگر را خیر!!! بلکه باید به نبوت همه ی فرستادگان خدا ایمان داشته باشیم)

کلام آخر:

شبهه افکن زمانی می توانست بگوید در بین این آیات تناقض وجود دارد که، خداوند در قالب یک خبر می فرمود من بین پیامبران تفاوت قائل

نیستم و همه به لحاظ فضیلت یکی هستند، و در خبری دیگری می فرمود عده ای را بر عده ای برتری داده ام...

۸۱. موسی مستقیم با خدا سخن گفت

شبهه:

موسی مستقیم با خدا سخن گفت(نساء/١٦٤)، نمی توان مستقیم با خدا سخن گفت(شوری/٥١)

پاسخ:

الف)

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ﴿نساء/١٦٤﴾

و پیامبرانی [را فرستادیم] که در حقیقت [ماجرای] آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم؛ و پیامبرانی [را نیز برانگیخته‌ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم. و خدا با موسی آشکارا سخن گفت.

ب)

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿شوری/۵۱﴾

هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده‌کار.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. در آیه ی قسمت «ب» سه حالت برای حرف زدن با خدا معرفی شده است... که انسانها فقط از این سه طریق می توانند با او حرف بزنند: الهام یا وحی- از پشت پرده- از طریق فرشته ی وحی...

۲. حضرت موسی(ع) از طریق مورد شماره ی ۲ (از پشت پرده یا حجاب) با خدا سخن گفت... چون توانایی دیدن خدا را نداشت و فقط کلام الله را شنید و با او حرف زد...

۳. آیه ی قسمت «الف» و آیه ی قسمت «ب» تکمیل کننده ی هم هستند، ولی شبهه افکن به خاطر بی اطلاعی تصور کرده با هم تناقض دارند.

کلام آخر:

شبهه افکن زمانی می توانست به این مباحث اشکال وارد کند که خداوند(سبحانه و تعالی) رو در رو (نه از پشت پرده) با حضرت موسی (ع) سخن می گفت...

***

۸۲. آیا پیامبر معصوم بود؟

شبهه:

از طرفی می گویید معصوم بوده و از طرفی دیگر این آیات می گویند معصوم نبوده: (تحریم/۱)، (ضحی/۷)، (اسراء/۷۳)، (اسراء/۷٤)، (توبه/٤۳)، (شعراء/۲۱۳)، (فتح/۱-۲)، (نصر/۳).

پاسخ:

الف)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ ۖ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿تحریم/۱﴾

ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی؟ خدا[ست که] آمرزنده مهربان است.

ب)

وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ﴿ضحی/۷﴾

تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد؟

ت)

﴿وَلَوْلَا أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ ﴿اسراء/٧٤﴾

و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، قطعاً نزدیك بود کمی به سوی آنان متمایل شوی.

پ)

﴿عَفَا اللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾ ﴿توبه/٤٣﴾

خدایت ببخشاید، چرا پیش از آنکه [حال] راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازشناسی، به آنان اجازه دادی؟

ث)

﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَـٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾ ﴿شعراء/٢١٣﴾

پس با خدا، خدای دیگر مخوان که از عذاب‌شدگان خواهی شد.

ج)

﴿فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِّيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا﴾ ﴿فتح١-٢﴾

ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی! (۱) تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند. (۲)

د)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (نصر/٣)

پس پروردگارت را با سپاس و ستایش به پاکی یادکن و از او آمرزش بخواه که او همواره توبه‌پذیر است.

ذ)

تناقضی وجود ندارد...

موارد نام برده شده، هیچ کدام گناه نیستند که بگوییم تناقض ایجاده شده است...

۱. آیه ی قسمت «الف» حاوی نکات زیبایی است، مولف صفوت التفاسیر در این خصوص نوشته است:

"مخاطب قرار دادن پیامبر با یا أیها النبی وقار و عظمت حضرت را می‌رساند و بیانگر مقام والا و شریفش می‌باشد، و مانند دیگر پیامبران او را با ذکر نام مخاطب قرار نداده است، مانند «یا إبراهیم، یا نوح، یا عیسی بن مریم» بلکه او را با عبارت «یا أیها النبی» و «یا أیها الرسول» مورد خطاب قرار داده است. و این خود بزرگترین دلیل است که حضرت محمد صلّی الله علیه و اله و سلم بزرگترین پیامبران می‌باشد."

اما در خصوص مطلبی که خداوند بیان فرموده دو تفسیر وجود دارد:

-خداوند پیامبر (ص) را مورد سرزنش قرار می دهد، که چرا یک امر حلال را بر خود حرام کرده ای؟ و این سرزنش نه بخاطر انجام گناه بلکه به سبب انجام یک کار کم ارزش تر به نسبت کار با ارزش تر بوده است...

-برخی دیگر از مفسران می فرمایند، این آیه سرزنش نیست بلکه لطف و رحمت خداوند در حق پیامبر (ص) است و در نهایتِ عطوفت به او می فرماید ای پیامبر چرا چیزی که خدا برایت حلال کرده بر خود حرام می کنی...

با توضیحاتی که ذکر شد، هر کدام از تفاسیر را بپذیریم، شبهه ی شخص اسلام ستیز (مبنی بر معصوم نبودن پیامبر(ص)) برطرف می شود...

بحث شان نزول این آیه ی شریفه نیز مورد طعن اسلام ستیزان قرارگرفته است، ولی چون در حال حاضر هدف ما پاسخ به مبحث تناقضات است، ان شاء الله در فرصتی دیگر به آن می پردازیم.

۲. در آیه ی قسمت «ب» «ضالاً» به معنای ضلالت نیست، بلکه در این جا به معنای «گم کردن راه» است...(سرگشتگی...). این قاعده را خودمان نساخته ایم و اساس قرآنی دارد، ملاحظه نمایید:

وَقَالُوا أَئِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (سجده/۱۰)

(کافران) می‌گویند: آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین گم گشتیم (و ذرّات وجود ما آمیزۀ خاک گردید و اثری از آن نماند) آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت (و دوباره زندگی را از سر می‌گیریم؟) بلکه آنان منکر ملاقات با پروردگارشان (برای حساب و کتاب) هم هستند.

-ملاحظه نمایید، «ضللنا» در اینجا به معنای گم شدن است... و در آیه ی مورد نظر نیز، بحث این است که پیامبر (ص) قبل از بعثت، موحدی سرگشته بود؛ با این شریعت آشنایی نداشت، برنامه ی مسیحیت

و یهودیت تحریف شده بودند و ... خلاصه نمی دانست چگونه در مقابل شرک و بت پرستی بایستید... که خداوند هدایتش کرد...

-لذا این آیه نیز عصمت رسول اکرم (ص) را رد نمی کند.

۳. آیه ی قسمت «ت» هم، هیچ گناهی در آن نیست، به تفسیر انوار القرآن مراجعه می نماییم، آنچه بیان نموده پاسخ این شبهه است:

"سعیدبن‌جبیر رضی الله عنه در بیان سبب نزول آیه کریمه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مشغول استلام حجرالاسود بودند که مشرکان راه را برایشان گرفتند و گفتند: به تو اجازه نمی‌دهیم که دیگر بار استلام کنی تا بر خدایان ما دستی نکشی. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باخود گفتند: بر من چه زیانی خواهد داشت که دستی بر آنها بکشم و بعد از آن به‌من اجازه دهند که حجرالاسود را استلام کنم؟ زیرا خداوند متعال می‌داند که من از این کار در دل خویش نفرت دارم. اما خدای عزوجل از این اندک چیز هم اباورزید و این آیه را نازل فرمود:

«وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً »

«و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم» برحق و معصوم نمی‌داشتیم از موافقت و همراهی با آنان «نزدیک بود که میل کنی» و گرایش‌یابی «به‌سوی آنان اندک میلی» ولی عصمت الهی تو را دریافت و تو را از کمترین حد تمایل به آنان نیز بازداشت.

-اگر تو را استوار نمی داشتیم، بیانگر همان «عصمتی» می باشد که شما می گویید آیه آن را نقض کرده است؟ وقتی پیامبر (ص)، این عمل را انجام نداده، چطور عصمتش زیر سوال رفته است... بله می خواست به جهت کم ارزش بودن درخواست این کار را بکند، ولی خداوندی که این عصمت را به او داده... اجازه نداد.

٤. در آیه ی قسمت «پ» نیز هیچ گناهی وجود ندارد... عده ای از منافقان «نمی خواستند» به جهاد بروند، لذا بهانه جویی می کردند، پیامبر(ص) نیز در نهایت مهربانی عذر آنها را قبول کرد ... ولی خداوند به فتنه ی آنها آگاه بود... لذا در نهایت عطوفت، ابتدا مژده ی عفو به او می دهد، سپس او را سرزنش می کند که باید اول مطمئمن می شدی...

پیامبر(ص) مرتکب گناهی نشده است که عصمتش زیر سوال برود...، بلکه آن کاری که فکر میکرد درست است را انجام داده است... اما خداوند فرمود دروغ می گویند و پیامبر(ص) را آگاه فرمود... در واقع پیامبر باید بیشتر دقت می کرد و عملش گناه نبود...

-پاسخ دیگری وجود دارد که می گوید، عبارت عفا الله عنک... یک جمله ی دعایی است و صرفا برای سرزنش کردن نیست، چنان که در بین ماهم وجود دارد... مثلا به شخصی می گوییم، خداوند امواتت را بیامرزد چرا این کار را انجام دادی... در این جمله خداوند امواتت را بیامرزد به این معنا نیست که امواتت دچار فلان گناه شده اند و برایشان طلب بخشش می کنم، بلکه منظور قسمت دوم سخن است...

-در هر حال با پذیرش هر کدام از پاسخ ها، شبهه برطرف می شود...

٥. در قسمت «ث» نیز، چیزی وجود ندارد که اسلام ستیزان آن را دلیلی بر نفی عصمت بنامند...

وقتی رئیس یکی از ادارات در مورد یکی از موضوعات اداره به تندی با معاونش حرف بزند... او نیز این تندی را به زیر دستان منتقل می کند و آنها را به خوبی آگاه می نماید...

-هیچ چیز شبیه خدا نیست و مثال ذکر شده جهت فهم بیشتر بود، اما در آیه ی مورد نظر نیز خداوند متعال مساله ی شرک را با این ادبیات تند به پیامبر(ص) یاد آوری می نماید... تا او هم با همین اهمیت آن را به بشریت یاد دهد... و این بیانگر مهم بودن مساله است... نه اینکه این احتمال وجود داشته باشد روزی پیامبر مشرک شود! (معاذالله).

-تفسیر انوار القرآن در این زمینه نوشته است:

"گویی فرمود: ای محمد! تو که گرامی‌ترین و عزیزترین خلق بر من هستی، اگر با من خدایی دیگر می‌گرفتی، بی‌گمان تو را عذاب می‌کردم، چه رسد به غیر تو از بندگان؟ و این تحریک و انگیزشی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که بر اخلاص و مجاهدت خویش در راه دعوت بیفزایند."

٦. آیه ی قسمت «ج» نیز به معنی گناه کار بودن رسول الله (ص) نیست، می توان به شبهه ی مورد نظر دو پاسخ داد:

-پاسخ اول:

پیامبران چون معصوم از خطا هستند و معرفت بسیار بالایی دارند، همیشه باید بهترین کار را انجام دهند و زمانی که برای انجام کاری دو حالت خوب و خوبتر وجود دارد، باید آنها خوبتر را انجام دهند... لذا انجام عمل خوب(به جای خوبتر) به منزله ی گناه آنان محسوب می شود (نه اینکه دچار عمل خلاف شرع شده باشند در حین معصومیت). به این خاطر وقتی خداوند در آیه ی ۲ سوره ی مبارکه ی فتح می فرماید، از گناهان گذشته و آینده ات می گذرم، معصومیت زیر سوال نمی رود.

پاسخ دوم:

-در آیه ی فوق، «غفر» به معنای «پوشاندن» است، و «ذنب» نیز به معنای «آثار و پیامد آزار دهنده ی یک عمل» می باشد... یعنی عمل پیامبر (ص) در زمان مکه آثار و پیامدهای فراوانی داشت و مشرکان به شدت رسول خدا (ص) را اذیت می کردند... این فتح، این موارد را تمام کرد و همه ی آنها را پوشاند...

همچنین گرفتن شهر مکه باز هم می تواند فتنه آفرین باشد، اما این فتح به قدری مهم است که آن را هم دفع می نماید و آثار نادرست آن را هم می پوشاند...

-این که «ذنب» در این اینجا، «آثار و پیامد آزار دهنده» توصیف شد، ریشه ی قرآنی دارد و این گونه نیست که فقط در اینجا این گونه ترجمه شده باشد... توجه نمایید به فرمایش حضرت موسی (ع):

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿شعراء/١٤﴾

آنان (به گمان خود، قصاص) گناهی بر من دارند و می‌ترسم (پیش از انجام وظیفه‌ی تبلیغ) مرا بکشند.

می دانید که حضرت موسی(ع) یک فرد حربی را کشته بود و عملش گناه نبوده است، اما باز هم از لفظ «ذنب» استفاده شده است، و مشخص می گردد که در اینجا هم این معنی مورد توجه است.

نکته: اینکه در این دو آیه «ذنب» اینگونه ترجمه شد، به این معنا نیست در همه ی آیات دیگر این گونه است.

٧. قسمت «د» نیز، با پاسخ های موجود در قسمت «٦» به راحتی پاسخ داده می شود. اگر پاسخ اول را بپذیریم توبه بخاطر انجام کارهایی خواهد بود که اولویت کمتری داشته اند، و اگر پاسخ دوم را بپذیریم توبه

بخاطر افزایش رحمت و توجه خداوند خواهد بود تا مواردی که آثار شوم و نادرستی دارند دفع شوند.

کلام آخر:

اسلام ستیزان، اگر دقت بیشتری داشته باشند و به صورت تحقیقی این شبهات را بررسی کنند، یقیناً گمان های شان برطرف خواهد شد، ولی متاسفانه کم کاری می کنند... و در نهایت خودشان ضرر میکنند...

***

۸۳. پذیرش توبه فقط بعد از گناه ناشی از جهل

شبهه:

پذیرش توبه فقط بعد از گناه ناشی از جهل (نساء/۱۷)، پذیرش توبه بعد از گناه ناشی از علم (نساء/۱۵۳)

پاسخ:

الف)

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُولَـٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿نساء/۱۷﴾

توبه، نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی جهالت مرتکب گناه می‌شوند، سپس به زودی توبه می‌کنند؛ اینانند که خدا توبه‌شان را می‌پذیرد، و خداوند دانای حکیم است.

ب)

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ ۚ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ۚ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَٰلِكَ ۚ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿نساء/۱۵۳﴾

اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان [یکباره] بر آنان فرود آوری. البتّه از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما بنمای.» پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فرو گرفت. سپس، بعد از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، گوساله را [به پرستش] گرفتند، و ما از آن هم درگذشتیم و به موسی برهانی روشن عطا کردیم.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. بله، آیه ی اول می فرماید فقط توبه ی شخص جاهل قابل قبول است... و واضح است که خداوند می فرماید توبه ی «شخص عالم به آن کار» قابل قبول نیست.

۲. اما باید دید، این جهالت به چه معناست؟

چکیده ی مطالعات بنده در سایت ها، مقالات، تفاسیر و... چنین است:

هر گناهی که انسان انجام می دهد، اگر علم هم داشته باشد که این عمل خطاست، اما شهوت و هوا و هوس بر اراده ی او مسلط شود... این جهالت نام دارد. به نوعی که اگر آن شهوت ارضاء شود، بلافاصله فرد پشیمان می شود... توبه چنین کسانی ان شاء الله پذیرفته می شود...

اما کسی که بداند این عمل گناه است/معلومات کاملی داشته باشد، هیچ هوس و شهوتی هم نداشته باشد، اما باز هم از روی عناد و دشمنیِ با خدا آن را انجام دهد...خب مشخص است که او دچار کفر شده است و طبعاً پشیمان هم نخواهد شد... دیگر توبه برای چنین کسی چه مفهومی دارد... لذا باید پشیمان شود، از عناد دست بردارد، به جهل خود نسبت به خدا (که منجر به عناد شده بود) اقرار کند... آن موقع توبه ی او پذیرفته خواهد شد...

-راغب اصفهانی در صفحه ی ۲۰۹ می گوید:

جهل سه گونه است: ۱. خالی بودن نفس و خاطر انسان از علم ۲. اعتقاد خلاف واقع ۳. انجام دادن کاری به گونه ای که نباید، خواه اعتقادش مطابق واقع باشد یا خیر.

-مورد سوم شامل همه ی کارهای غلط می شود، یعنی شخص به منزله ی انجام خطا دچار جهل است، اما همانگونه که بیان شد، اول باید دست از عناد بردارد، پشیمان شود، بعد توبه کند...

-مگر می شود متکبرانه با خدا دشمنی کنی و انتظار قبولی توبه داشته باشی...

- در پایان به قسمتی از تفسیر انوارالقرآن اشاره می نماییم:

" البته پذیرش توبه «تنها برای کسانی است که از روی جهالت مرتکب ناشایستی» یعنی: گناهان «می‌شوند» مراد از جهالت در اینجا: عدم شناختن گناه نیست، بلکه سبکسری و بی‌شرمی در ارتکاب عمل گناه

آلودی است که ارتکاب آن سزاوار شأن شخص خردمند نمی‌باشد. البته این حالت‌سبکسری، در هنگام فوران شهوت، یا فوران خشم بر انسان پدید می‌آید. ولی‌ابن‌عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «هرکس که مرتکب عمل ناشایستی می‌شود، او قطعا نادان و جاهل است زیرا ارتکاب کار ناشایست، خود اثر جهالت اوست».

۳. حال آنچه بنی اسرائیل انجام دادند، خارج از دایره ی جهل نبوده است و آنها خود اذعان می کنند که فریب خورده اند (بروید آیات ۸۵ تا ۹۰ سوره ی مبارکه ی «طه» را بخوانید).

-تفسیر انوارالقرآن از ابن کثیر نقل می کند که:

" «بنی‌اسرائیل به قصد زهد و تقوا از زیورات قوم قبط پرهیز کرده و آن را از خود دور افگندند اما از سوی دیگر به گوساله‌پرستی روی آوردند، بدین‌سان بود که از یک چیز کم اهمیت زهد پیشه کرده ولی در برابر یک جنایت بزرگ گردن نهادند...»"

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند چنین ادعایی داشته باشند که معنای جهالت، فقط «علم نداشتن» بود... در حالی که «علم داشتن» و غلبه ی «هوا و هوس» هم جهالت است، چون در آن لحظه علم را بی اثر می کند... و گناه بنی اسرائیل در چهارچوب جهالت قرار نمی گرفت... ولی اینطور نیست...

***

۸۴. پذیرش توبه بعد از کفر

شبهه:

پذیرش توبه بعد از کفر (آل عمران/۸٦-۸۹)، عدم پذیرش توبه بعد از کفر (آل عمران/۹۰)

پاسخ:

الف)

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ۚ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾ أُولَـٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿آل عمران٨٦_٨٩﴾

چگونه خداوند، قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت می‌کند؟ با آنکه شهادت دادند که این رسول، بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد، و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند. (۸۶) آنان، سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی برایشان است. (۸۷) در آن [لعنت] جاودانه بمانند؛ نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند. (۸۸) مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و درستگاری [پیشه] نمودند، که خداوند آمرزنده مهربان است.(۸۹)

ب)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَـٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ ﴿آل عمران/۹۰﴾

کسانی که پس از ایمان خود کافر شدند، سپس بر کفر [خود] افزودند، هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد، و آنان خود گمراهانند.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. در آیه ی قسمت «الف» فرموده، اگر توبه کنند پذیرفته می شود.

۲. در آیه ی قسمت «ب» نیز فرموده، اگر بر کفر خود افزودند... یعنی کفر آنها اضافه شود... خوب وقتی شخصی کافر باشد، بر کفر خود بیفزاید، چگونه توبه اش قبول می شود؟ نباید از کفر هم دست بکشد بعد توبه کند؟

۳.یکی از اسلام ستیزان در پاسخ به استدلال فوق نوشته است:

" معنای چنین توجیهی این است که خداوند می‌خواهد به کسانی که پس از ایمان آوردن دوباره کافر شده‌اند بگوید «اگر میزان کفر شما ثابت بماند، چنانچه به اشتباه خود پی‌برده و پشیمان شوید و توبه کنید، توبه شما پذیرفته می‌شود، اما اگر پس از کافر شدن، میزان کفر شما ثابت نماند و چیزی بر آن افزوده شود، دیگر هرگز امید بازشگتی برای شما نیست. یعنی حتی اگر به اشتباه خود پی برده و پشیمان شوید و هزار بار توبه کنید، باز هم فایده ای ندارد و توبه شما پذیرفته نمی‌شود»"

- پاسخ این شخص این است که، نقطه مقابل فعل افزودن در این آیه، «ثبات» نیست، بلکه «توقف» است. یعنی کسی که کفر خود را متوقف کند و توبه نماید، توبه اش پذیرفته خواهد شد... اما اگر راه خود

را در پیش بگیرد، دیگر چه پذیرشی! توبه زمانی معنا پیدا می کند که فرد از خطاهایش انصراف داده باشد، نه اینکه بر انجام گناه اصرار داشته باشد و انتظار پذیرش توبه داشته باشد.

- طبق بیان تفاسیر این آیه در مورد یهودیان نازل شده است، که ابتدا ایمان داشتند... سپس به حضرت عیسی (ع) کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند و به حضرت محمد (ص) نیز کافر شدند... حال اگر این افراد یهودیان به ظاهر مخلصی هم باشند، و مدام نسبت به گناهان توبه نمایند... تا زمانی که کفر خود (عدم ایمان به این پیامبران عظیم الشان) را متوقف نکنند و به آنها ایمان نیاورند دیگر چه توبه ای... (بعد از خواندن این شان نزول دوباره پاسخ به شبهه را بخوانید ان شاء الله، تا میزان فهم و اطلاع اسلام ستیزان از آیات مبارک را بدانید/عمدا شان نزول را در اول نیاوردم تا به این نکته توجه بفرمایید...)

***

۸۵. تناقض گویی در تعریف داستان ابراهیم (ع)

شبهه:

تناقض گویي در تعریف داستان ابراهیم(حجر،٥٢-٥٤) و (هود،٦٩-٧٢)

پاسخ:

الف)

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾ قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَن مَّسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ﴿حجر٥٢_٥٤﴾

هنگامی که بر او وارد شدند و سلام گفتند. [ابراهیم] گفت: «ما از شما بیمناکیم.» (۵۲) گفتند: «مترس، که ما تو را به پسری دانا مژده می‌دهیم.» (۵۳) گفت: «آیا با اینکه مرا پیری فرا رسیده است بشارتم می‌دهید؟ به چه بشارت می‌دهید؟» (۵۴)

ب)

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا ۖ قَالَ سَلَامٌ ۖ فَمَا لَبِثَ أَن جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۚ قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٠﴾ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿٧١﴾ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿هود/٦٩-٧٢﴾

و فرستادگان ما [که فرشتگانی به صورت انسان بودند]، ابراهیم را مژده آوردند و گفتند: «سلام!» [ابراهیم نیز] گفت: «سلام!» پس زمانی نگذشت که گوساله‌ی بریانی را نزد آنان آورد. (۶۹) پس چون دید که دست آنان به سمت غذا دراز نمی‌شود، نسبت به آنان ناخشنود شد و ترسی از آنان در دل او افتاد، امّا میهمانان گفتند: «نترس! ما برای قوم لوط فرستاده شده‌ایم.» (۷۰) و همسر ابراهیم ایستاده بود، پس خندید، زیرا ما او را به [فرزندی به نام] اسحاق و پس از اسحاق، یعقوب بشارت دادیم. (۷۱) [ساره] گفت: «ای وای بر من! آیا دارای فرزند می‌شوم، در حالی که من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد؟! واقعاً که این چیز عجیبی است!» (۷۲)

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. تصور کنید دو خط کش ۵۰ سانتی متری دارید... که به صورت دو طرفه اعداد را نوشته باشند. در سمت راست یکی از خط کش ها برخی از شماره ها را عمدا پاک می کنیم، اعدادی که باقی مانده این است: ۱-۵-۶-۷-۹-۱۲-۱۴-۱۵-۱۶، حال خط کش دوم را می آوریم در آن هم چند عدد از اعداد سمت چپ را پاک می کنیم، اعداد باقی مانده در خط کش دوم هم این است: ۲-۳-۴-۸-۹-۱۲-۱۴-۱۷.

حال سمت اعداد پاک شده ی هر دو خط کش را به هم نزدیک می کنیم... چه چیزی مشاهده می کنید؟

-آری، این دو مجموعه کامل کننده ی هم هستند، اگر در یکی از خط کش ها عدد ۱ پاک شده در دیگری وجود دارد، اگر در آن یکی عددهای ۲، ۳ و ۴ پاک شده در دیگری وجود دارد و...

خلاصه از مجموع اعداد این دو خط کش، شماره ی ۱ تا ۱۷ تکمیل شده است. آیا تناقضی در بین اعداد وجود دارد؟ خیر، این اعداد کامل کننده ی همدیگر هستند؟ بله، یقینا کامل کننده هستند، حال برخی از اعداد تکرار هم شده باشند اشکالی ندارد و باز تناقضی ایجاد نمی شود...

۲. در بیان داستان حضرت ابراهیم (ع) نیز، آیات این دو سوره کامل کننده ی یکدیگر هستند و هر کدام قسمتی از ماجرا را پوشش داده اند.

کلام آخر:

اسلام ستیزان زمانی می توانستند بگویند در بین این آیات تناقض وجود دارد که یکی از قسمت ها قسمت دیگر را نقض می کرد... مثلا در یک سوره ملائکه غذا می خوردند و در سوره ی دیگر می گفتند نمی خوریم، یا در یک سوره به ترس حضرت ابراهیم اشاره میشد و در سوره ی دیگر حضرت ابراهیم می گفت من اصلا از آمدن شما نترسیده ام... نه اینکه هر سوره قسمتی از ماجرا را برای ما به تصویر بکشد و ما بگوییم این تناقض است! ... در مثال خط کش ها، زمانی تضاد و اشتباه ایجاد میشد که قسمت شماره ی ۲ در یک خط کش ۲ می بود و در دیگری ۵! نه اینکه در یکی ۲ آمده باشد و در دیگری جایش خالی باشد...

لذا وقتی در کلام الله متعال، داستان هایی که به صورت پراکنده بیان شده اند با یکدیگر «خاصیت جمع پذیری» دارند، فرضیه ای بنام وجود تناقض مردود اعلام می شود.

***

۸۶. ازدواج با زنان اهل کتاب حلال است

شبهه:

ازدواج با زنان اهل کتاب حلال است(مائده/۵)، یهود و نصاری را به عنوان دوستان خود نگیرید(مائده/۵۱)

پاسخ:

الف)

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ ۖ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ ۖ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿مائده/۵﴾

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است. و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، به شرط آنکه مَهرهایشان را به ایشان بدهید، در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید. و هر کس در ایمان خود شكّ کند، قطعاً عملش تباه شده، و در آخرت از زیانکاران است.

ب)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ۘ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿مائده/۵۱﴾

کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. کافیست نگاهی به آیات سوره ی مبارکه ی ممتحنه بیندازید، خداوند متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُم مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ ۙ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي ۚ تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ ۚ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿ممتحنه/۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودیم [از وطن] بیرون آمده‌اید، دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می‌افکنید، در حالی که آنان به آنچه از حقّ برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند. آنان پیامبر و شما را به خاطر ایمان به خداوند، پروردگارتان، [از مکه] بیرون کردند. شما دوستی خود را پنهانی به آنان می‌رسانید، در حالی که من به آنچه پنهان و آنچه آشکار می‌کنید، داناترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه راست گم گشته است.

حال به آیات ۸ و ۹ همان سوره نگاه کنید:

لَّا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۸﴾ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿ممتحنه/۸-۹﴾

خداوند شما را از نیکی و دادگری با کسانی که با شما به خاطر دین نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نراندند، بازنمی‌دارد. همانا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. (۸) خداوند تنها شما را از دوستی ورزیدن با کسانی نهی می کند که به خاطر دین با شما جنگیدند و شما را از سرزمین

خود بیرون راندند و در بیرون راندن شما همدستی کردند و هر کس با آنان دوستی ورزد، پس اینان همان ستمکارانند.(۹)

۲. پس یک مرد مسلمان می تواند در بین اهل کتاب (آنهایی که حربی نیستند)، همسر مسیحی یا یهودی انتخاب کند و با ایجاد مودت و محبت نماید.

- اما افراد حربی (کسانی که بر سر دین با مسلمین جنگیده اند، یا آنها را از خانه ی خود بیرون کرده ند) مناسب دوستی هم نیستند چه رسد به اینکه مرد مسلمان شریک زندگیش را از بین آنها انتخاب کند...

- لذا به این نتیجه می رسیم شخص اسلام ستیز، این قید حربی و غیر حربی را در نظر نگرفته بود... وگرنه هیچ تناقضی متوجه آیات شریفه ی قرآن نیست.

کلام آخر:

وقتی در مورد قرآن صحبت می شود، باید مجموع آیات در نظر گرفته شود نه اینکه به دلخواه خود ند آیه را انتخاب کنیم و در مورد آنها قضاوت نماییم.

***

۸۷. بروید حقانیت اسلام را از اهل کتاب بپرسید

شبهه:

بروید حقانیت اسلام را از اهل کتاب بپرسید(یونس/٩٤) بروید با آنها بجنگید(نساء/٤٧)و(توبه/٢٩)

پاسخ:

الف)

فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكَ ۚ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿یونس/٩٤﴾

و اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده‌ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب [آسمانی] می‌خواندند بپرس. قطعاً حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است. پس زنهار از تردیدکنندگان مباش.

ب)

أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ ۚ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿نساء/٤٧﴾

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق‌کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا بازگردانیم؛ یا همچنانکه «اصحاب سبت» را لعنت کردیم؛ آنان را [نیز] لعنت کنیم، و فرمان خدا همواره تحقق یافته است.

ت)

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿توبه/۲۹﴾

کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. باید در مفاهیم بیشتر دقت کنید:

-بروید بپرسید، (چون اطلاع دارند) یک بحث است

-بجنگید (با کسانی که با شما سر جنگ دارند) یک بحث دیگر...

۲. اسلام نگفته در میدان جنگ در حین جنگ با شمشیر و سر نیزه، مباحث علمی را مطرح کنید! بلکه منظورش پرسش از افراد آگاه آنان است، "در شرایط غیر جنگی"...

۳. یک سوال:

کسی که قابلیت پاسخگویی به سوالات هم داشته باشد، روزی که حمله کند و خواستار جنگ می شود، نباید با او جنگید؟ پس پرسش یک امر علمی است و در جای خود انجام میشود و جنگ در شرایط خود رخ می دهد و در جای خود...

کلام آخر:

پیشتر هم گفته ایم، همیشه اسلام ستیزان، طبق نگاه و برداشت خود آموزه های اسلام را مورد انتقاد قرار می دهند، در حالی که این نادرست است...

***

۸۸. تناقض در شهادت دادن، معیار گواهی دیدن است

شبهه:

تناقض در شهادت دادن، معیار گواهی دیدن است (زخرف/۱۹)، بدون دیدن قبول کنید (انبیاء ۳۰)

پاسخ:

الف)

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَـٰنِ إِنَاثًا ۚ أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ ۚ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴿زخرف/۱۹﴾

و فرشتگانی را که خود، بندگان رحمانند، مادینه [و دختران او] پنداشتند. آیا در خلقت آنان حضور داشتند؟ گواهی ایشان به زودی نوشته می‌شود و [از آن] پرسیده خواهند شد.

ب)

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَاۖ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّۖ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿انبياء/٣٠﴾

آیا کافران نمی‌بینند که آسمانها و زمین (در آغاز خلقت به صورت توده عظیمی در گستره فضا ، یکپارچه) به هم متّصل بوده و سپس (بر اثر انفجار درونی هولناکی) آنها را از هم جدا ساخته‌ایم (و تدریجاً به صورت جهان کنونی درآورده‌ایم) و هرچیز زنده‌ای را (اعم از انسان و حیوان و گیاه) از آب آفریده‌ایم . آیا (درباره آفرینش کائنات نمی‌اندیشند و) ایمان نمی‌آورند ؟

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. آیه ی قسمت «الف»، «پاسخ به شبهه ی مشرکان قریش» است، به این صورت که آنها می گفتند ملایکه دخترند، خداوند هم به رسول اکرم (ص) یاد داد که از آنها بپرسد، آیا وقت خلقت آنها آنجا بودید؟ که ببینید به صورت مونث ساخته شدند یا مذکر؟

۲. اما همانگونه که پیشتر توضیح داده ایم[٦]، آیه ی دوم، «بیانگر یک خبر» است و آن «آیا ندیدند» یک جمله ی «خبری» است نه «پرسشی»...

- این نوع جملات خبری جهت تاکید و آموزش بکار می روند نه کسب علم و اطلاع یافتن از دیدن یا ندیدن... در زبان فارسی هم چنین عباراتی وجود دارد، مثلا گاهی به یکی از دوستانمان می گوییم «ببین فلانی، کاری

[٦] الحاد نوین، باتلاق رنگین، ج۱، چاپ دوم، ص ٥٢٤

که انجام دادی مورد تایید من نبود». در این جمله، «ببین» فلانی بخاطر چه هدفی ذکر شده است؟ دوست مان به چیزی نگاه کند؟ خیر... بیانگر تاکید است، جهت تامل کردن.

-آیه قرآن هم به همین صورت، جهت «تامل کردن» این عبارت را بکار برده است...

۳. پس به طور کلی در آیه ی اول، ادعایی در مورد مخلوقات خدا مطرح می شود، و جهت ثابت کردن آن ادعا از افراد مدعی سوال پرسیده می شود...اما در آیه ی دوم، خداوند خبری را به بشریت می دهد، و جهت تامل بیشتر می فرماید آیا ندیدید...

٤. حتی اگر جمله ی موجود در آیه ی دوم نیز پرسشی می بود، تناقضی ایجاد نمی کرد... چون آن موقع خداوند در هر دو آیه از ناباوران می خواست، نظر خود را نسبت به چیزی که از آن اطلاع ندارند بگویند...

در آیه ی اول، ادعای مدعیان رد می شد و در آیه ی دوم هم بی اطلاعی ناباوران اثبات می شد(چون می گفتند ما آن زمان نبوده ایم تا ببینیم) و همین بی اطلاعی آنها را خاضع تر می کرد، که به توضیحات ادامه ی آیه توجه کنند.

- اما والله اعلم، همان توضیح گذشته صحیح تر است، که این عبارت خبری است نه پرسشی...

٤. لذا وقتی موضوع این آیات با یکدیگر متفاوت است، تناقضی هم در بین آنها ایجاد نمی شود.

کلام آخر:

کافیست با دیده ی بصیرت به آیات نگاه شود... یقیناً مشخص می گردد که کلام الله متعال است از هر نقص و عیبی منزه است.

***

۸۹. اسلام ادعای برابری در بین انسانها دارد، ولی ....

شبهه:

اسلام ادعای برابری دارد، ولی بنی اسرائیل را بر مردم دیگر برتری داده (بقره/٤٧)، برتری برخی از پیامبران بر دیگر پیامبران برتری داده (بقره/٢٥٣)، برخی از انسانها به نسبت روزی برتری داده (زخرف/٣٢)

پاسخ:

الف)

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۘ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللَّهُ ۖ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ ۚ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَـٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَـٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿بقره/٢٥٣﴾

برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد؛ و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم؛ و اگر خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن [همه]

دلایل روشن که برایشان آمد، به کشتار یکدیگر نمی‌پرداختند، ولی با هم اختلاف کردند؛ پس، بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند، و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند؛ و اگر خدا می‌خواست با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.

ب)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿بقره/٤٧﴾

ای بنی‌اسرائیل! نعمتم را که به شما ارزانی داشتم، به خاطر بیاورید، و [نیز به یاد آورید که] من، شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم.

ج)

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۚ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا ۗ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿زخرف/٣٢﴾

آیا آنان رحمت پروردگارت را [در مورد تعیین پیامبر، میان خود] تقسیم می‌کنند؟ در حالی که معیشت آنان در زندگی دنیا را ما میانشان تقسیم کرده‌ایم. و درجات بعضی انسان‌ها را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرند. و رحمت پروردگارت از آنچه آنان می‌اندوزند، بهتر است.

د)

تناقضی وجود ندارد...

۱. جهت مبارک شدن کتاب، آیاتی که شبهه افکن ذکر کرده است را آوردیم و بررسی می نماییم، ولی برای پاسخگویی به این شبهه بررسی آیات لازم نیست.

۲. بسیار ساده است، شبهه افکنان ابتدا باید ثابت کنند، خداوند متعال فرموده در زمینه ی «تقوا» و «روزی» همه ی انسانها را «برابر» خواهم کرد، پس از آن چنین ادعایی داشته باشند...

ولی آیا الله متعال، چنین چیزی فرموده است؟ خیر...

-لذا سخنی وجود ندارد که با آیات بیان شده ایجاد تناقض نماید...

۳. آیات را نیز بررسی می نماییم:

- آیه ی اول (برتری بنی اسرائیل بر جهانیان)، مربوط به زمانی است که پیامبران زیادی در بین آنها مبعوث می شد و در این زمینه مورد توجه بودند... خداوند با این مطالب نعمت های ارزانی شده را بر آنها یاد آوری می فرماید تا ایمان بیاورند... نه اینکه این جمله را به عنوان قانونی برای بشریت وضع بفرماید (که بنی اسرائیل برتر است!)

-آیه ی دوم(برتری برخی از پیامبران)، این به مجاهدت ها و بزرگی روح آنها برمیگردد... رسول اکرم (ص) اگر بزرگترین انسان است... بخاطر رفتار بزرگ منشانه خودشان است، نه اینکه خداوند بالاجبار او را بزرگ کرده باشد... اگر این طور می بود، امر خدا می بود نه بزرگی روح پیامبر...

آیه ی سوم(برتری عده ای در روزی)، این موضوع، هم برمیگردد به اختیار انسانها (تلاش و..) و هم برمیگردد به امر الله متعال... هرچند مورد اول هم در یک رابطه ی طولی باز امر خداوند است (و خداوند به او اجازه داده تلاش کند و...). در هر صورت این قاعده ی زندگی دنیایی است، این دنیا سرای آزمایش است، اگر فقیری وجود نداشته باشد پس چگونه تلاش، صبر کردن، شکر گذاری، زکات دادن، دست و دلباز بودن،

انسانیت و... معنا پیدا خواهد کرد... (در اکثر موارد شخص فقیر به دلیل عدم تلاش/ یا عدم تلاش کافی یا ظلم دیگران و..فقیر شده است، لذا باید تلاش کند... اگر موفق شد بگوید الحمدلله، اگر نشد بگوید الله اکبر من راضیم به رضای خدا...)

***

۹۰. صد نفر در برابر هزار نفر

شبهه:

صد نفر در برابر هزار نفر(انفال/٦٥)، صد نفر در برابر دویست نفر (انفال/٦٦)

پاسخ:

الف)

أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ ۚ إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ ۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿انفال/٦٥﴾

ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکیبا باشند بر دویست تن چیره می‌شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند، چرا که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند.

ب)

خَفَّفَ اللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا ۚ فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ ۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿انفال/٦٦﴾

اکنون خداوند، [در امر جهاد] بر شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعف راه یافته است. پس اگر صد نفر از شما پایدار باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر از شما هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر با خواست خداوند پیروز می‌شوند و خداوند با صابران است.

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. تصور کنید به شخصی بگوییم اگر از اینجا تا فلان خیابان پیاده بروید بعد ۱۰ دقیقه می رسید...

ولی وقتی سرعت قدم برداشتنش را ببینیم بگوییم البته شما در عرض ۲۰ دقیقه می رسید و ۱۰ دقیقه برای افراد سریع است.

-آیا هیچ تناقضی در حرف های ما ایجاد می شود؟ خیر... بحثِ سرعت اوست، نه اعدادی که ذکر کردیم...

۲. در آیات قرآن هم دقیقاً چنین وضعیتی وجود دارد... خداوند متعال فرموده یک مومن شکیبا و پایدار می تواند حریف ۱۰ کافر باشد. اما وقتی ضعف مومنان را دید، فرمود البته طبق ضعفی که دارید هر کدام از شما حریف دو کافر است.

۳. چون در آیه ی اول بحث «پایداری» مطرح شده و در آیه ی دوم بحث «ضعف»، دو آیه ی ذکر شده بحث دو شرایط مختلف را بیان می کنند و هیچ تناقضی وجود ندارد.

کلام آخر:

شبهه افکنان زمانی می توانستند چنین ادعایی مطرح کنند، که بحث شرایطِ متفاوت مطرح نمی شد... ولی آیا چنین است؟ خیر...

***

۹۱. قومی که هیچ زبانی نمی فهمیدند

شبهه:

قومی که هیچ زبانی نمی فهمیدند(کهف/۹۳)، با ذوالقرنین حرف زدند (کهف/۹٤)

پاسخ:

الف)

إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿کهف/۹۳﴾

تا وقتی به میان دو سد رسید، در برابر آن دو [سد]، طایفه‌ای را یافت که نمی‌توانستند هیچ زبانی را بفهمند.

ب)

قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿کهف/۹٤﴾

گفتند: «ای ذوالقرنین، یأجوج و مأجوج سخت در زمین فساد می‌کنند، آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟»

ج)

تناقضی وجود ندارد...

۱. قبل این شبهه را پاسخ داده ایم[۷]:

- آیه فرموده «زبانی نمی فهمیدند» و نفرموده «نمی توانستند حرف بزنند»...

-و بیان نمودیم همینکه با ذوالقرنین «حرف زده اند»، یعنی «زبانی بوده که آن را بفهمند»...(حتی شاید زبان اشاره بوده باشد) لذا با هر زبانی با ذوالقرنین حرف زده اند، ذوالقرنین هم با «همان زبان» به آنها پاسخ داده است و این ارتباط درست شده است...

-اما در حین وجود «نوعی بیان» و «حرف زدن» (حال اشاره بوده باشد یا گفتار)، چرا آیه فرموده زبانی نمی فهمیدند؟ پاسخ:

۲. بیشتر مفسران بر این باورند آنها قومی به دور از فرهنگ و تمدن بودند و به جز زبان خودشان زبان دیگری نمی فهمیدند و زبان خودشان هم به دلیل دوری از مردم دیگر دست خوش تغییرات زیادی شده بود.

[۷] الحاد نوین، باتلاق رنگین، جلد چهارم

کلام آخر:

اگر شخص شبهه ساز، بیشتر دقت می کرد پاسخ را در خود آیه ی شریفه ی ۹۳ می یافت. ولی ظاهرا این گونه استنباط نموده که نمی توانستند حرف بزنند.

قرآن می گوید شراب حرام است، اما...

***

۹۲. قرآن از طرفی می گوید شراب...

شبهه:

قرآن از یک سو می گوید شراب حرام است و از سوی دیگر می گوید پاکیزه است (نحل/٦٧)

پاسخ:

الف)

وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿نحل/٦٧﴾

و از میوه‌های درختان نخل و انگور، مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید؛ در این، نشانه روشنی است برای جمعیّتی که اندیشه می‌کنند!

ب)

تناقضی وجود ندارد...

به متن آیه نگاه کنید این «واو» در بین دو کاربرد، سکرا «و» رزقا حسنا ، کاملا دو امر مطرح شده را از هم جدا کرده است، با این مضمون که شما هم می توانید نتیجه ی خوبی از میوه ها حاصل آورید و هم نتیجه ی نادرست! بستگی به خودتان دارد و کاملا اختیاری است...

اما شخص شبهه افکن تصور نموده خداوند می فرماید شراب پاکیزه است و هیچ اشکالی ندارد و بروید بخورید!

کلام آخر:

کافیست با دقت ترجمه های موجود را بخوانند، اگر قواعد عربی را هم ندانند، در ترجمه واضح است که این دو کاربرد از هم جدا شده اند...

***

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿اسراء/۸۱﴾

و بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابودشدنی است

أشْهَدُ أنْ لا اله الّا اللَّه و أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه

محتاج دعای خیر

رد شبهات ملحدین


no-atheism.net


islamway1434


no_atheism


no_atheism


asteira